



سال پنجم - پنجمین شماره ۲۲ شماره ۱۳۶۲ - تک شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

در صفحه‌ی ۱۷

* مصاحبه

برادر مجاهد مسعود رجوی

باماهنامه هندی "پراب"

در صفحه‌ی ۶

* روزهای سیاه ایران

(مقاله‌ای از اولین شماره انگلیسی زبان)

مجله "آفریقا-آسیا"

در صفحه‌ی ۲۲

شماره ۱۸۶

مجاهدین شهید همافرانقلابی

محمد اشرف پور و ستوان یکم هادی بیگی

پس از ماهها اسارت

و تحمل شکنجه‌های فراوان

بدست دژخیمان خمینی جلاد

در زندان تیرباران شدند

در صفحه‌ی ۱۷

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

اعتصاب کارگران دخانیات
و سرکوب آن در تهران

بنا به گزارش رسیده از ایران در ۱۱/دیماه جاری، کارگران کارخانه‌ی دخانیات تهران بعد از مدتی اعتراض به افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدهایشان، سرانجام دست به اعتصاب زده و با حضور در محوطه‌ی کارخانه و تجمع در حیاط آن از انجام کار خودداری کردند.

در مدت اعتصاب، کارگران با ممانعت از سخنرانی معاون صنعتی کارخانه و یکی از اعضای انجمن باصلاح اسلامی کارخانه (مشکل از عوامل سرکوب رژیم) مانع از خنثی نمودن اعتصاب گردیدند.

این اعتصاب که از ساعت ۱۱ صبح شروع و تا شب ادامه یافته بود، سرانجام مورد هجوم تعداد زیادی از پاسداران و افراد بسیج خمینی قرار گرفت. در نتیجه‌ی این هجوم، حدود ۴۵ نفر از کارگران دستگیر و به زندان اوین منتقل شدند.

در حال حاضر کارگران با اعتراض و کم‌کاری همچنان در مقابل تحمیلات عوامل رژیم مقاومت می‌کنند.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس

۱۹/دیماه/۶۲

بمناسبت سالروز بازگشائی دانشگاهها

و مدارس عالی کشور در دیماه ۵۷

"گزینش"، غامض ترین مسئله

رژیم خمینی در دانشگاهها

* دانشجویان قهرمان و بویژه هواداران مجاهدین که توانسته‌اند بر اثر پشتکار و صبوری حوصله‌ی انقلابی و علی‌الخصوص بکارگیری تاکتیک‌های گوناگون، از سدهای گزینش رژیم عبور کنند، باید با رعایت مسائل امنیتی و مخفی نگاه داشتن هویت سیاسی خود، به فعالیت‌های انقلابی و سازمانی خود افزوده و آن را ارتقاء دهند. هم‌اینک شعار "صلح و آزادی" مهمترین شعار فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی هسته‌های مقاومت می‌باشد و باید در سطح وسیعی به میان اقشار مختلف مردم برده شود. در صفحه‌ی ۳

شورای ملی مقاومت

درگذشت آیت الله حاج آقا رضا زنجانی

و تسلیت می‌گوید

بسم الله الرحمن الرحيم

هفته‌ی گذشته آیت الله حاج آقا رضا زنجانی بانی نهضت مقاومت ملی ایران - که بدنیال کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی پیشوای فقید نهضت ملی مردم ایران دکتر محمد مصدق، بر علیه دیکتاتوری شاه تشکیل شده بود - در تهران درگذشت.

مضافاً بر رنج و تعب ناشی از سرکوبگری و اختناق رژیم خمینی، شادروان آیت الله حاج آقا رضا زنجانی، از بیماری جسمی نیز بشدت رنج می‌برد. به همین مناسبت در این اواخر به منظور ادامه‌ی معالجه چند ماهی را در خارج از کشور بقیه در صفحه‌ی ۴

خمینی دجال:

"اگر يك قدم عقب بنشینیم

شکست می‌خوریم"

اعتراف و هشدار خمینی

در مورد عواقب وحشتناک و ساقط‌کننده

هرگونه تخفیف

در امر اختناق و سرکوب رژیم!!

در صفحه‌ی ۲

زندان

و

زندانی

سلسله خاطرات،

گزارشات و نوشته‌هایی از

زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت یازدهم)

بازجویی

در صفحه‌ی ۸

صفحات ویژه خارج از کشور

* طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت

و سوز و گداز ضد انقلاب مغلوب (خارج نشین)

* اعتراف به خیانت و دعوی "اخلاق" و "تقوا"!

و خدمت به "مردم" و "زحمتکشان"،

همراه با تقاضای برکناری مسعود رجوی

به جرم دروغ‌گویی و جعل اکاذیب!

* تکذیب نامه حسن نریزه

* ۲۷ دانشجوی مبارز ایرانی در ترکیه به ۶ سال

زندان محکوم شدند

(در صفحات ۱۳ تا ۱۶)

در صفحات دیگر

* به یاد پاتریس لومومبا، قهرمان

فراموشی ناپذیر قاره‌ی آفریقا

در صفحه‌ی ۲۱

* شکست رژیم خمینی در کنفرانس داکا

و تحریم اجلاس سران "سازمان کنفرانس

اسلامی"

در صفحه‌ی ۴

* درگذشت پرفسور "آلفرد کاستلر"

دانشمند و شاعر مشهور

در صفحه‌ی ۱۲

* ۲۶ دیماه، روز فرار شاه خائن و روز دفن

ابدی سلطنت در ایران

در صفحه‌ی ۲۱

موضع‌گیری

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

در رابطه با طرح خودمختاری

شورای ملی مقاومت

* من تصویب این طرح را موفقیت بزرگ و موفقیت تاریخی می‌دانم چرا که برای نخستین بار سازمان‌های مترقی بسیاری چون سازمان مجاهدین خلق ایران و شخصیت‌های سرشناس زیادی به این نتیجه امید دارند که تصویب طرح خودمختاری کردستان برخلاف نظر دشمنان آزادی ایران نه تنها باعث تجزیه‌ی ایران نخواهد شد بلکه کمک خواهد کرد وحدت ایران مستحکم‌تر گردد.

* باید روی این مسئله تأکید کنم که: سازمان مجاهدین خلق در جریان بحث و مذاکره در مورد این طرح به حق نقش چشمگیری داشت و زحمت زیادی متحمل شد تا این طرح که به این ترتیب به تصویب رسیده است، پذیرفته شود.

* من با مسئولیت تمام می‌توانم بگویم که طرحی که اکنون به تصویب رسیده است، از طرح‌های ماده‌ای حزب ما بیشتر است.

* می‌توانم با مسئولیت این مسئله را خاطر نشان کنم که طرح خودمختاری کشورهای بسیار را مطالعه کرده‌ام - از هندوستان گرفته تا اسپانیا - و می‌توانم بگویم این را در میان کلیه‌ی طرح‌های خودمختاری کشورهای دیگر به عنوان یکی از بهترین طرح‌ها معرفی کنم. این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که این طرح، طرح خودمختاری حزب دمکرات کردستان ایران نیست و ...

* اگر بیش از این از یک طرح خودمختاری انتظار داشته باشیم، مسئله دیگر از چارچوب خودمختاری خارج خواهد شد.

در صفحه‌ی ۵

خمینی دجال :

”اگر يك قدم عقب بنشینیم، شکست می خوریم“

اعتراف و هشدار خمینی در مورد عواقب وحشتناک و ساقط کننده

هرگونه تخفیف در امر اختناق و سرکوب رژیم !!

اگر دقت کرده باشید، در میان زوزه‌های وقت و بی وقت شیطان فرتوت جماران که عموماً مملو از عوام‌فریبی و دروغ و ریاکاری است، تا آنجا که به منافع کلیت رژیم و آخر و عاقبت تیره و نار آن مربوط می‌شود، و علی‌الخصوص زمانی که پند و اندرزها و عتاب و خطاب‌ها حول کشمکش‌های داخلی رژیم نیز باشد، خمینی به ناچار هشدارهای مهم و البته واقع بینانه‌ای! را به صورت صریح و تیز طرح می‌کند و تنها بدینوسیله است که با کمترین حذف و تصفیه، بطور موقتی هم که شده تضادهای درونی جوشان رژیمش را مهار می‌کند!

روز دوشنبه ۱۲ دیماه تنی‌چند از سرشاس‌ترین مهره‌های چپ‌اولگر رژیم در بازار از قبیل عسکراولادی، شفیق، سعید امانی، حیدری - که بخصوص در دوران حکومت خمینی، از قبل سرسپردگی و نزدیکی به او و قرار داشتن در راس اهرم‌های اقتصادی مملکت، به اندازه‌ی کافی از بیت‌المال به‌یغما برده و پرور گشته و حق و حساب و سهمیه‌ی همکاسه‌های حوزه‌نشین خود را نیز تمام و کمال پرداخته‌اند - در جماران با خمینی دیدار کردند. حضور این عده آنهم درست یک هفته پس از سخنرانی مهم خمینی پیرامون انتخابات، که دجال خون‌آشام در آن ضمن هشدار دادن در مورد حفظ کلیت رژیم و ترساندن دارودستش از عواقب کشمکش قدرت، بر سر تصاحب کرسی‌های نمایندگی مجلس ضدخلق، تلویحاً جناح‌های مقابل دولت را سرزنش کرده و مورد عتاب و خطاب قرار داده بود؛ فی‌نفسه مهم و قابل تامل می‌باشد. زیرا این نکته بر کسی پوشیده نیست که جناحی از بازاربانان وابسته به رژیم، همراه با طیفی از تمایلات حوزه نشینان مشترک - المنافع خود، با برخی سیاست‌های (عمدتاً) اقتصادی و البته اضطراری رژیم از جمله افزایش مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم که توسط کابینه‌ی درمانده‌ی موسوی پیاده می‌شود، مخالفت دارند. این موضوع نیز بدیهی است که اگر این تضادها، آنهم در بحبوحه‌ی مسئله‌ی بفرنجی همچون

انتخابات که جناح‌های مختلف برای قبضه‌ی کرسی‌های نمایندگی دندان نیز کرده‌اند، بحال خود گذاشته شوند، یقیناً اوضاع درونی رژیم را به حالت انفجار آمیز و خطرناکی درآورده و کشمکش و زدوخورد را از بالائی‌ها، تا پائین‌ترین رده‌های درون حاکمیت رسوخ خواهند داد. مهمتر از همه اینکه بازتاب این وضعیت در بیرون رژیم، با مکانیسم‌هایی بدیهی و روشن، فضایی را برای رشد و گسترش هرچه بیشتر اعتراضات مردمی و اوچگیری مقاومت سراسری باز خواهد کرد. که این خود، طبعاً آن روی سکه‌ی شل‌شدن بار دیکتاتوری و اختناق سنگین کنونی است. این موضوع در یک کلام روح اصلی و جان کلام هشدار تند و تیز هفته‌ی گذشته‌ی خمینی خطاب به کلیه‌ی وابستگان خود بود که گفت: ”همه وارد میدانی شده‌ایم که اگر یک قدم عقب بنشینیم شکست می‌خوریم.“

بواقع نیز اگر خمینی از میزان ایزولاسیون و عدم مشروعیت اجتماعی و به تبع آن از اهمیت و نقش و تاثیر درجه‌ی اول و تعیین‌کننده‌ی دیکتاتوری دیوانه‌وار خود در مهار کردن و سرپوش گذاشتن بر روی پتانسیل عظیم اعتراضات وسیع اجتماعی و مقاومت سراسری، اینقدر مطمئن نبود، دلیلی نداشت اینهمه نگران سرشاخ شدن ایادی‌اش بر سر تصاحب کرسی‌های نمایندگی مجلس باشد و عواقب ناشی از این کشمکش‌ها را مستقیماً منجر به شل شدن بار دیکتاتوری و سرآغازی برای فروپاشی و اضمحلال سریع‌الوقوع رژیمش ببیند؟! مسئله‌ای که فارغ از بررسی‌های همه‌جانبه‌ی آن، حتی دیکتاتوری شاه، جهت انتصاب و انتخاب سناتورها و رجالگان مجلسش بدین شکل با آن روبرو نبود!

دقیقاً در ارزیابی و تجزیه و تحلیل این موضوع مهم و

هفته قبل از این باصطلاح رفرم‌بازی خمینی و بدنبال فاز نوین مقاومت مسلحانه و تشدید اختناق در شهرها و بویژه در تهران، که رژیم در همان روزها علاوه بر اجرای طرح‌های مالک و مستاجر، بازرسی‌های خیابانی، بستن گلگاه‌های شهرها، افزایش شدید شکنجه برای دستیابی به نیروهای مقاومت و دهه‌ها تانک‌یک‌وشویه‌ی جنایتکارانه‌ی دیگر، نزدیک به ۳۰۰ گشت تیونای سبز رنگ موسوم به ”گشت نارالله“ را نیز به انبوه گشتی‌های کمیته‌ها و سپاه و ”عبدالله پیام“ و... افزوده و بنحو بی‌سابقه‌ی خیابان‌های تهران را از مزدوران مراقب اشباع کرده بود، ارزیابی مساله‌ی تشدید اختناق، موضوعیت مبرمی پیدا کرد. از جمله ”مجاهد“ ۱۳۰ در سرمقاله‌ی ”افزایش شگفت‌انگیز سرکوب عمومی، گامی تدافعی و بازگشت ناپذیر“ به تحلیل این مساله پرداخته و ضمن تدافعی دانستن این عکس‌العمل رژیم در قبال مقاومت، بطور دیالکتیکی چنین نتیجه گرفته بود که رژیم اساساً دیگر نمی‌تواند پس از افزایش دیکتاتوری، عقب‌نشینی کند: ”چراکه به هر میزان جبهه‌ی تدافعی خودش را محدود نماید، جبهه‌ی تهاجم مجاهدین و مقاومت مردمی گسترش خواهد یافت“ و به همین قیاس در ”مجاهد“ ۱۳۲ نیز در ارزیابی مساله‌ی ”رفرم“ نتیجه گرفته شده بود که یک قدم عقب‌نشینی رژیم: ”ناگهان همه‌ی رشته‌های دیکتاتوری را پنبه می‌کند. چرا که در این صورت - یعنی در صورتی که بخواهند حتی چند قدم از راه دور و دراز و بازگشت‌ناپذیری که پیموده‌اند نیز باز گردند - صرف‌نظر از احتمال فوران نارضایتی متراکم اجتماعی، تعادل داخلی این رژیم‌ها نیز (در هر

سطحی که این تعادل باقی مانده باشد) بر هم خورده و باز هم خراب‌تر و خراب‌تر می‌شود و تضادهای درونی‌شان اوج می‌گیرد و به آنجا می‌رسد که حکومت‌کننده دیگر خودش از درون هم گسسته و فلج شده و نمی‌تواند حکومت کند.“

با این تفصیل، مفهوم استراتژیک و مهم این هشدار اخیر خمینی به جناح‌های متخاصم درونی‌اش، منی بر اینکه: ”اگر یک قدم عقب بنشینیم شکست می‌خوریم“ بخوبی قابل لمس و درک می‌گردد و طبعاً اذهان ساده‌اندیشان نیز دیگر از این مساله متعجب نمی‌شود که چرا رژیم خمینی نه تنها جرات نمی‌کند پس از چند سال، حتی یک نفر از بیش از صد هزار زندانی سیاسی در بندش را بی‌دغدغه آزاد کند، بلکه روز بروز نیز بر تعداد زندانی‌ها و آمار اعدام‌ها می‌افزاید و یا اینکه علاوه بر ادامه‌ی پیگیرانه‌ی کلیه‌ی طرح‌های اختناق آمیز در شهرها بویژه در تهران، مزدوران بسیج را نیز در لباس مامور ترافیک به کنترل شهر می‌گمارد و یا برای صدور کارت شناسایی برای اهالی پایتخت به منظور کنترل چند قبضه‌ی مقاومت انقلابی سراسری و مهار کردن اعتراضات اجتماعی، برنامه‌ریزی می‌نماید!

حال اگر خمینی به ناچار زبونه اعتراف می‌کند که اساساً نمی‌تواند دیگر یک قدم از مسیر بازگشت‌ناپذیر اعمال اختناق و سرکوب فرزاینده‌ی کنونی عقب‌نشینی کند، همان اشتباه استراتژیکی دیکتاتوری‌های فرتوت و رو به زوال را تکرار می‌کند و به دست خود پتانسیل قیام و انفجار عمومی را هر چه بیشتر و عظیم‌تر می‌نماید. اینکه خمینی در همین دو خطابه‌ی عجزآلود خود، ترجیح بند خطر ”سلی خوردن“ و ”زمین خوردن“ رژیمش را تکرار می‌کند، انعکاس واقعی همین قانونمندی اجتماعی - تاریخی است که مدت‌هاست همچون کابوسی وحشتناک بر خمینی و اعوان و انصارش مستولی شده است.

* * *

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

۲۳ دیماه هر سال یادآور روز بازگشائی دانشگاهها و مدارس عالی کشور در سال ۵۷ و یکی از فرازهای مبارزات ضد دیکتاتوری مردم قهرمان میهنمان می باشد. دو ماه و اندی پیش از آن، یعنی روز ۱۳ آبان سال ۵۷، رژیم شاه خائن، وحشت زده از مبارزات آگاهی بخش دانشجویان و دانش آموزان قهرمان، تظاهرات دانشگاه تهران را به خون کشید و سپس در روز ۱۵ آبان درهای دانشگاهها را به روی دانشجویان و مردم بست و به پندار واهی خود، شعله های مقاومت را در "سنگر آزادی" خاموش نمود. اما مقاومت مهربانان پذیر ضد دیکتاتوری، در پشت درهای بسته دانشگاهها، متوقف نماند. دانشگاهیان متعهد در اعتراض به این عمل رژیم، روز ۲۹ آذر ماه در دبیرخانه دانشگاه تهران و تعدادی دیگر از آنها از روز دوم دی در محل وزارت علوم و آموزش عالی دست به تحصن زدند؛ روز پنجم دیماه استاد نجات اللهی بدست دژخیمان شاه به شهادت رسید و خون او جنبش اعتراض نسبت به بسته بودن دانشگاهها را تحرک و دامنه ی بیشتری بخشید و آن را وسیعاً به میان توده ها برد، و سرانجام روز شنبه، ۲۳ دیماه ۵۷ بنا به دعوت "سازمان ملی دانشگاهیان ایران" و با حمایت

بمناسبت سالروز بازگشائی دانشگاهها و مدارس عالی کشور در دیماه ۵۷ "گزینش"، غامض ترین مسئله رژیم خمینی در دانشگاهها

و نائید "بدر طالقانی"، درهای دانشگاه به همت توده های مردم و با شرکت و همیاری دانشگاهیان متعهد و شخصیت های مبارز گشوده شد و صدها هزار تن از مردم در تظاهرات وسیعی در خیابان های تهران، سرود پیروزی خواندند. "بدر" با صدای شورانگیز خود برای حاضرین سخن گفت و "فتح

و هوادار آزادی و دمکراسی، همواره هدف تهاجم استعمار و استبداد بوده است و هر زمان که با منافع نظام حاکم در تضاد آمده، صحنه ی گشتار و تاخت و تازهای سبعانه قرار گرفته است. به تعطیل کشانده شده است."

* * *

کمتر از دو سال بعد، خمینی خائن نیز با دانشگاهها چنین

خود منجمه جنگ و همچنین ارتجاعی کردن متون آموزشی و بهم ریختن سیستم های آموزش و گزینش عالی کشور، به تخریب و انهدامی گسترده دست زدند. اما در جریان عمل و بدنیال فشارهای اجتماعی و تضادهائی که در رابطه با بسته بودن دانشگاه در میان جناح های رژیم مستمرا اوج می گرفت و نیازمندی به پاره های تخصص ها که رژیم را در تنگنای سختی قرار می داد، مضافاً بر بازتاب بین المللی جریان طولانی بسته بودن دانشگاه های کشور، رژیم را واداشت که در سال گذشته، رویای ایجاد دانشگاه های سراسر ارتجاعی و یکدست را زودتر از موعد جامه ی عمل بپوشاند و چند رشته ی دانشگاهی را بازگشائی کند. اما همچنانکه می دانیم رژیم در شرایطی به این کار دست زد که فاقد آمادگی لازم جهت راه اندازی دانشگاهها و مهمتر از آن فاقد کمترین صلاحیت و ظرفیت، برای حل مسائل آموزش عالی کشور بود. در حال حاضر نیز اگرچه مجموعه ای از اجبارات، رژیم را مجبور کرده تا بصورت شکسته بسته و نیم بند هم که شده، دانشگاهها را راه بیاندازد، اما از همان آغاز، مهمترین مشغله ی ذهنی و بقیه در صفحه ی ۲۶

عضو مجلس ضد خلقی، بزعم خود ضمن لودادن یکی از تاکتیک های مورد استفاده ی داوطلبان هوادار سازمان برای گذشتن از سدهای ارتجاعی گزینش دانشجویان، از مدارکی صحبت می کند که نشان می دهد "هواداران منافقین" در دانشگاهها پذیرفته شده اند و با برخی از این مسئله در سوز و گدازند که عناصری سال گذشته در دانشگاه قبول شده اند که در گذشته "از سازمان جهنمی منافقین دفاع می کردند"!

دانشگاه" را "فتح ملت ایران" خواند و اظهار امیدواری کرد که: "این پیروزی به پیروزی بزرگ ملت عزیز ایران منتهی شود..."

"سازمان ملی دانشگاهیان ایران" نیز در قطعنامه ی پایانی مراسم، منجمه گفت: "دانشگاه به عنوان پاسدار میراث فرهنگی

کرد و در ابعادی بمراتب گسترده تر و جنایت بارتر از سلف خیانتکارش شاه، دانشگاه های کشور را به خاک و خون کشید و با چماق و سنگ و گلوله، جنایت فرهنگی خود موسوم به "انقلاب فرهنگی" را آفرید و به درهای "سنگر آزادی" قفل زد. و بدین ترتیب در بهار ۵۹،

ج - طبق نظر هیئت مرکزی گزینش وزارت فرهنگ و آموزش عالی با ادامه تحصیل شما بابت باقی بودن درمواضع انحرافی و حفظ وابستگی گروهی که نام موافقت نمی شود در ضمن طبق ماده ۲۱ بند - آیین نامه فوق الذکر که در پیوسته این پرونده ضوابط گواهینامه معادل فوق دیپلم و معادل لیسانس به دانشجویان مصوب ۶۱/۶/۲۲ ستاد انقلاب فرهنگی درخواست گواهینامه نمایند.

نام: _____

۱- از مراجعات مکرر و بی مورد به دانشگاه یا سایر مسئولین خودداری نمایید.

۲- برای شنیدن توضیحات و راهنمایی بیشتر میتوانی در تاریخ ۶۲/۸/۱ ساعت اداری در محل دانشگاه _____ به پایتخت شورای پذیرش مراجعه نمایند.

۳- در صورتی که برای صادره معترض هستید، میتوانی اعتراض خود را با استناد و دلایل مدارک احتمالی، با ذکر نشانی دقیقتان و در صورت امکان شماره تلفنی که بتوان در موارد ضروری سریعاً با شما تماس گرفت حداکثر تا تاریخ ۶۲/۸/۶ با پست سفارشی دوقبضه برای رئیس دانشگاه ارسال و یا بدفترایشان تحویل و رسید دریافت دارید، تا ایشان اعتراض شما و ضوابط آنرا به همراه پرونده کامل پذیرش تان جهت تصمیم گیری نهائی برای شورای مرکزی پذیرش ارسال نمایند.

۴- به اعتراض هایی که فاقد آدرس دقیق دانشجوی معترض باشد، ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵- در صورت اعتراض شما شورای مرکزی پذیرش پس از بررسی اعتراض و پرونده شما حداکثر تا پایان سال تحصیلی جاری دومورد شما رای نهائی را صادر و برای شما ارسال میدارد.

توضیحات: _____

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
بسمه تعالی

اسلام است

حکم تجدیدنظر شورای پذیرش

نام: _____
تاریخ: _____
پست: _____

دانشجوی رشته _____ دانشگاه _____
شماره دانشجویی _____ سال ورود به دانشگاه _____
معدل کمال _____ تعداد واحد گذرانیده _____

بدینوسیله با اطلاع میرساند که:

اعتراض شما و ضوابط آن در تاریخ _____ به شورای پذیرش _____ واصل گردید. و رسیدگی مجدد به پرونده و اعتراض نامه تان و ضوابط آن در تاریخ _____ شروع و در تاریخ _____ خاتمه یافته است و رای تجدیدنظر این شورا _____ مقرر است. بقرار زیر است:

بنابر: _____

گزارش گروه تحقیق استاد زمدارک موجود شهود مورد وثوق شورای پذیرش
افرار خودتان اظهار نظر مراجع قضائی
و در نظر گرفتن ادعای توبه شما

الف: مطابق ماده _____ بند الف
_____ و ماده _____ بند
_____ و ماده _____ بند

آیین نامه پذیرش دانشجویان مصوب ستاد انقلاب فرهنگی که طی بخشنامه شماره ۱۷۲/م مورخ ۶۲/۱/۲۹ از وزارت فرهنگ و آموزش عالی به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور ابلاغ شده است.

بسمه تعالی

ضوابط عمومی گزینش ما مصوب هیئت عالی گزینش ستاد پی گیری فرمان امام

فرازهائی

از زندگی مبارزاتی آیت الله حاج آقا رضا زنجانی

آیت الله زنجانی که هفته گذشته از خبر تاسف آور درگذشت او مطلع شدیم، یکی از باران صدیق پیشوای فقید نهضت ملی دکتر محمد مصدق بود که پس از کودتای سنگین ۲۸ مرداد و در

سکوت و مامشات در برابر رژیم غاصب و ضد خلقی شاه عملاً بر رژیم کودتا مهر نائید می نهادند، جدا نمود.

آیت الله زنجانی پس از سقوط رژیم شاه و غصب رهبری



آیت الله زنجانی در مراسم پایانی اردوی سازندگی جوانان مجاهد در روستای آیان - تابستان ۵۸

توطئه و تبلیغات ارتجاعی و عوامفریبانه‌ی دارودسته‌ی خمینی دجال بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران، آیت الله زنجانی ضمن محکوم کردن این تلاش‌های مذبحخانه، مجاهدین را به صبر و مقاومت و افشاکری بازهم بیشتر فراخواند و گفت:

"... از تهمت نترسید، اگر از تهمت می ترسید وارد مبارزه نشوید، مبارزه یعنی جنگ، دشمن می خواهد شما را نابود کند و آنچه در نابودی شما بتواند دریغ نخواهد کرد. آیا می خواهید دشمن به شما بگوید خیلی آدم های سالم، مسلمان و ملی هستید؟ آخر این که معنی ندارد. دشمن هیچوقت نمی گوید شما پاکیزه و دانا و خیرخواه هستید. ناچار است دشمن که تهمت بزند... خسته و مایوس نشوید، مبارزه کتک، تهمت و شهادت دارد، فقط از خدا بترسید. امید به خدا امید به هرکس دیگر را از بین می برد، ترس از خدا هم ترس از هرکس دیگر را می زداید..."

همچنین ایشان در مراسمی که در تابستان سال ۵۸ بدنبال پایان اردوی سازندگی جوانان مجاهد در روستای "آیان" به منظور افتتاح یک پل و یک مدرسه‌ی جدید (بنام حنیف نژاد و احمد رضائی) برگزار گردید، ضمن سخنانی بر این نکته تاکید نمود که برای تحقق خواسته‌های انقلاب، باید با اتکاء به نیروی جوان و انقلابی این میهن وارد صحنه‌ی کار و عمل شد و بدور از هرگونه انحصار طلبی همه‌ی نیروها را در جهتی واحد و بر علیه دشمنی مشترک بکار گرفت.

در گذشت این رجل ملی و مذهبی را به تمامی نیروها و شخصیت‌های ملی و آزادیخواه تسلیت گفته و برای بازماندگان آن مرحوم آرزوی صبر و موفقیت روزافزون می‌نمائیم.

شورای ملی مقاومت درگذشت

آیت الله حاج آقا رضا زنجانی را تسلیت می‌گویند

بقیه از صفحه اول

بسر برد. اما متأسفانه چندی پس از بازگشت به خاک میهن که شخصاً بسیار به آن راغب بود، در ۸۵ سالگی بدرود حیات گفت. شورای ملی مقاومت درگذشت این شخصیت برجسته‌ی ملی و مذهبی را تسلیت می‌گویند و با آرزوی صبر و توفیق برای

بازماندگان آن مرحوم، همه‌ی شخصیت‌ها و رجال ملی و مذهبی را به مبارزه و اتحاد عمل مبارزاتی هر چه فعال‌تر بر علیه استبداد مذهبی حاکم و رژیم ضد ملی و ضد مردمی خمینی فرامی‌خواند.

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۱۸ دی ماه ۱۳۶۲

شکست رژیم خمینی

در کنفرانس داکا و تحریم اجلاس سران

"سازمان کنفرانس اسلامی"

عوامفریبی بزند و از این طریق ضمناً برای دارودسته‌ی وابسته‌اش نیز خوراک تبلیغاتی بوجود آورد! از آنجمله است پیشنهادهای اخیر رژیم در سازمان کنفرانس اسلامی، مبنی بر "مبارزه با فساد"، "اعلام تعطیلی جمعه در کلیه‌ی کشورهای مسلمان" و... که طبعاً مورد توجه هیچیک از کشورهای شرکت‌کننده نیز قرار نگرفت و سرانجام زمانی که نوبت طرح مسأله‌ی اصلی یعنی محکومیت ضمنی جنگ‌افروزی‌های خمینی رسید، هیئت اعزامی خمینی که شکست خود را پیش‌بینی می‌کرد، سالن کنفرانس را به قصد اعتراض ترک نمود.

از سوی دیگر بدنبال این شکست که خود بازتابی از ایزولاسیون بین‌المللی خمینی و بویژه محکومیت سیاست جنگ‌طلبی اوست، بوق‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی رژیم به روال معمول از پیروزی‌ها و دستاوردهای موهوم رژیم در کنفرانس از یکسو و "یدی‌های" کنفرانس از سوی دیگر داد سخن دادند. اطلاعات (۲۵/آذر) سازمان فوق‌الذکر را "مهره‌ای برای تأیید رژیم‌های ارتجاعی" و قطعنامه‌ی آن را "یکجانبه و غیرعادلانه" خواند و کیهان (۲۹/آذر) اندر باب "غم‌انگیز بودن و "عقیم بودن کنفرانس سخن راند.

از سوی دیگر بدنبال این شکست، رژیم خمینی اعلام کرد که در اجلاس سران "سازمان کنفرانس اسلامی" که قرار است بقیه در صفحه بعد

در جریان گردهمایی "سازمان کنفرانس اسلامی" در داکا (پایتخت بنگلادش)، بدنبال محکومیت ضمنی جنگ‌افروزی‌های خمینی، هیئت اعزامی از سوی رژیم با تحمل شکست مفتضحانه‌ی دیگری، کنفرانس را زودتر از موعد ترک گفت.

این برای چندمین بار است که هیئت‌های اعزامی از سوی خمینی، به منظور خروج از ایزولاسیون بین‌المللی، همراه با شعارهای ظاهرالصلاح و دهان‌پرکن! در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی شرکت می‌کنند. اما بدلیل پافشاری بر سیاست‌های ارتجاعی و جنگ‌طلبانه‌ی داخلی و خارجی خود، بنحو مفتضحانه‌ای به بیرون کنفرانس هدایت می‌شوند! در جریان کنفرانس اخیر که از ۱۴ تا ۱۹ آذرماه امسال در داکا برگزار گردید، هیئتی از جانب رژیم به ریاست ولایتی وزیر امور خارجه‌ی خمینی، شرکت نمود و پیشاپیش نیز اعلام کرد که قطعنامه‌های مهمی در دستور کار کنفرانس خواهد گنجاند. البته از آنجا که رژیم خود بخوبی می‌داند که در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی از این دست، قبل از هر چیز جنگ‌افروزی‌های توسعه‌طلبانه‌ی خمینی مورد سوال و انتقاد قرار خواهد گرفت، مذبحخانه تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی طرح‌ها و شعارهای کلی و پوچ، جو کنفرانس را تغییر داده و در مقابل افکار عمومی بین‌المللی نیز حتی‌الامکان دست به

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

موضع گیری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت

مجاهد :
در تاریخ ۲۴/آذر ماه سال جاری، رادیو "صدای کردستان" مصاحبه ای با دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران انجام داد. در این مصاحبه درباره ی مسائل مختلف، من جمله طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت گفتگو شده است. آن قسمت از مصاحبه که مربوط به طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت می باشد، عیناً برای خوانندگان عزیز "مجاهد" نقل می شود.

توجه می دهیم که قسمت های زیرین از روی نوار پیاده شده و در یکی دو مورد جزئی کلماتی از آن نامفهوم بوده که در داخل متن پیاده شده متذکر گردیده ایم.

همچنین شایان یادآوری است چنانچه از مطالب آقای قاسم پیرامون حدود جغرافیایی

منطقه ی کردستان ایران تلویحا چنین مستفاد شود که این منطقه را شامل ۴ استان (کنونی) کشور می دانند، نظر خود ایشان است و تا آنجا که به طرح شورای ملی مقاومت درباره ی خودمختاری کردستان ایران مربوط می شود، همچنانکه خود ایشان نیز اشاره کرده است، بر طبق ماده ی ۱ طرح شورای ملی مقاومت:

"منطقه ی خودمختار، تمامی کردستان ایران را شامل می گردد. قلمرو جغرافیایی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه از کردنشین کشور تعیین می شود." البته همچنانکه در مقدمه ی طرح شورای ملی مقاومت نیز آمده، "ترتیبات و نحوه ی اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود."

س (گاک) دکتر قاسم و هم چنانکه می دانید در طول اقامت شما در پاریس طرح خودمختاری کردستان در شورای ملی مقاومت به تصویب رسید. ممکن است نظرات خودتان را در مورد این طرح برای شنوندگان عزیز رادیو "صدای کردستان" ایران بیان فرمائید؟

ج (همچنانکه شنوندگان عزیز می دانند شورای ملی مقاومت از آغاز تشکیل، خودمختاری را بعنوان یک اصل مقدس پذیرفته بود. طی دو سال گذشته حزب دمکرات کردستان به این واقعیت پی برد که در مورد محتوای خودمختاری در میان اعضای شورا اختلاف نظر وجود دارد و اعضا و شخصیت ها و سازمان های داخل کشور، هر یک نظر ویژه ای در مورد خودمختاری دارند و آن را به نحوی تعبیر می کنند. از سوی دیگر بدنبال بورس گسترده ی رژیم به کردستان، حزب دمکرات معتقد بود که شورای ملی مقاومت باید به نحوی به جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران یاری برساند و اگر از نظر نظامی قادر نیست که آنچنان که لازم است جنبش را یاری دهد حداقل از نظر سیاسی از مبارزه ی خلق کرد در کردستان ایران که همچنانکه قبلاً گفتم پرچمدار مبارزه برای آزادی سراسر ایران است، پشتیبانی نماید. پس از چند ماه مذاکره و بحث و جلسات بی دریغی، طرح خودمختاری که از سوی حزب ما پیشنهاد شده بود و مطالعه ی طرح های بسیار دیگری که از سوی شخصیت ها و سازمان های دیگر عضو شورا پیشنهاد گردیده بود، خوشبختانه شورای ملی مقاومت طرح را تصویب نمود که می توانم بگویم در اساس چندان تفاوتی با طرح پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران ندارد. من تصویب این طرح را موفقیت بزرگ و موفقیت تاریخی می دانم، چراکه برای نخستین بار سازمان های مترقی بسیاری چون سازمان مجاهدین

است و حتی بیشتر از این گفته شده، ارتش به هیچ نحوی حق دخالت در امور داخلی کردستان را ندارد و این امر به خود ارگان های خودمختار محول شده است و این یکی از پایه های خودمختاری است که به تصویب رسیده است. مساله ی مهم دیگر مساله ی زبان کردی است. زبان کردی ... (جا افتاده) منطقه ی خودمختار به تصویب رسیده است. خلق کرد مدت ها است که مبارزه می کند که زبانش به رسمیت شناخته شود و این خود موفقیت بزرگی است. در این طرح همچنین آمده است که زبان فارسی زبان رسمی مشترک تمامی خلق های ایران است و این امری است که در برنامه ی حزب ما نیز روی آن تاکید شده است و در جهت اتحاد خلق های ایران و تفاهم متقابل آن ها ضروری است. همچنین مساله ی مهم در این طرح به تصویب رسیده، مساله ی مربوط به اقتصاد کردستان می باشد و در این مورد تاکید شده که باید بودجه ی بیشتری به منطقه ی کردستان اختصاص داده شود، زیرا عقب افتاده تر از بیشتر مناطق ایران است. همچنین در این طرح ماده ای گنجانده شده است که دولت حق دخالت در اموری را ندارد که در صلاحیت ارگان های منطقه ی خودمختار باشد، من این طرح را بطور کلی طرح بسیار موفقی می دانم و می توانم با مسئولیت این مساله را خاطر نشان کنم که طرح خودمختاری کشورهای بسیاری را مطالعه کرده ام. از هندوستان گرفته تا اسپانیا - و می توانم بگویم این را در میان کلیه ی طرح های خودمختاری کشورهای دیگر بعنوان یکی از بهترین طرح ها معرفی کنم. این مساله را نیز نباید از نظر دور داشت که این طرح، طرح خودمختاری حزب دمکرات کردستان ایران

اساسی حزب دمکرات کردستان ایران در این طرح گنجانده شده است و به همین جهت امیدوارم که شورای ملی مقاومت و همه ی اعضای شورا با حزب ما همکاری کنند تا این طرح به بهترین وجه پیاده شود. گفتم که در این طرح چند مساله ی اساسی وجود دارد که باید در مورد آن صحبت کنیم. اول تعیین مرز جغرافیایی منطقه ی خودمختار کردستان است. همچنانکه می دانید رژیم ارتجاعی شاهنشاهی، کردستان را به چهار استان تقسیم کرده است. در همین طرح آمده است که منطقه ی خودمختار شامل تمامی کردستان ایران است و تنها شامل استان کردستان که یکی از استان های منطقه ی کردستان ایران است نخواهد شد. بدیهی است که مرزهای دقیق منطقه ی خودمختار با رای گیری از مردم منطقه تعیین خواهد شد. دوم تعیین صلاحیت ارگان های خودمختار و دولت مرکزی است. در این طرح این مساله به نحو بسیار درستی مطرح شده است. گفته شده که صلاحیت دولت مرکزی عبارت است از روابط خارجی، دفاع ملی، سیستم بانکی و غیره و سپس تاکید شده که غیر از صلاحیت هایی که به دولت مرکزی محول شده، تمام صلاحیت های دیگر به عهده ی ارگان های خودمختار است و شورای عالی کردستان که از سوی تمام مردم کردستان انتخاب خواهد شد، خود، ارگان های خودمختار را تعیین خواهد نمود. سومین مساله ی مهم، انتظامات داخلی یا امنیت داخلی کردستان است. شنوندگان عزیز خوب می دانند که خلق کرد در کردستان ایران از دست امنیه و ژاندارم و اکنون از دست پاسداران به جان آمده است و به همین دلیل همیشه خواستار این بوده است که امنیت داخلی کردستان را خود مردم کردستان بعهده بگیرند و این مساله در طرح گنجانده شده

نیست و حزب دمکرات آن را حق مسلم خود می داند که جهت تصویب و به کرسی نشاندن طرح خودمختاری حزب مبارزه کند و در آینده نیز این مبارزه را ادامه خواهد داد، لیکن نباید این مساله را از نظر دور داشت که تحقق طرح شورای ملی مقاومت در واقع تحقق خواست های اساسی مردم کردستان است، اگر عده ای با این طرح مخالفت می کنند، البته روی سخن من با افرادی نیست که در صف دشمنان مردم کردستانند، بلکه مخاطبین من آن هائی هستند که در صف دوستان جنبش خلق کرد در کردستان ایران هستند و حتی در صف جنبش دمکراتیک خلق کرد قرار دارند. من معتقدم اگر اینان طرح را واقع بینانه بررسی کنند، تعصب به خرج ندهند، صادقانه و مخلصانه و دور از غرض ورزی مساله را بررسی کنند، تعصب به خرج ندهند، به این واقعیت پی خواهند برد که طرح خودمختاری چیزی غیر از این نیست. طرحی که اکثریت نمایندگان خلق های ایران، آن را مورد تصویب قرار می دهند، طرحی که واقعا در چارچوب یک کشور خواست های خود را فرموله کرده باشد، نمی تواند بیش از این باشد. اگر بیش از این از یک طرح خودمختاری انتظار داشته باشیم، مساله دیگر از چارچوب خودمختاری خارج خواهد شد و ما به عنوان حزب دمکرات کردستان ایران که از ابتدا اعلام کرده ایم که خواست های ما در چارچوب ایرانی دمکراتیک تأمین می گردد، معتقدیم که با تحقق این طرح، مساله حل خواهد شد و مردم کردستان احساس خواهند کرد سرنوشت خود را خود تعیین می کنند و به همین دلیل من فکر می کنم که آن هائی که بهبودی علیه این طرح تبلیغ می کنند... (جا افتاده) •

شکست رژیم خمینی در کنفرانس داکا

بقیه از صفحه ی قبل
بزودی در کازابلانکا (در مراکش) تشکیل شود، شرکت نخواهد کرد؛ چرا که "یکی از مواد مهم دستور کار چهارمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، رسیدگی به مساله ی جنگ ایران و عراق می باشد." (کیهان ۱۰/۸/۶۲) که بقینا در آنجا نیز جنگ افروزی های خمینی محکوم خواهد گردید. بدیهیست که اگر قطعنامه ی کنفرانس داکا بدین شکل تنظیم نمی شد، ممکن بود باز رژیم شرکت در اجلاس کازابلانکا را (لااب) با ارائه ی طرح هایی از قبیل بین المللی کردن نمایش جمعه! و یا مبارزه ی بین المللی

با الکل و قمار و ... مورد مطالعه قرار دهد، ولی قطعنامه ی داکا راه خمینی به کازابلانکا را بست! البته روشن است که رژیم بیگار نخواهد نشست و از طریق دیپلماسی رشوه، سعی در تغییر جو کنفرانس آتی در مراکش را خواهد نمود. اقدامی که از هم اکنون با مسافرت کاظم پورادبیلی معاون اقتصادی وزارت امور خارجه ی خمینی به ترکیه و همچنین سفر هیئتی به ریاست یکی از معاونین وزارت امور خارجه ی رژیم به پاکستان و بنگلادش و تسلیم نامه ای از سوی خمینی به رئیس جمهوری پاکستان، شروع گردیده است •

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با ماهنامه هندی "پراب"

"خمینی"

Vol. 5, No. 7, October 1983

PROBE

"Khomeini Cannot Last..."

نمی تواند دوام بیاورد...

-Masud Rajvi

مسعود رجوی



Rajvi with Sharma: "Khomeini is prolonging the war"

مسعود رجوی، رهبر ۳۵ ساله‌ی مجاهدین، دو سال پیش ایران آشفته را ترک نمود. او خاطره‌ی کشتار وحشیانه‌ی همسرش و قتل خائنه‌ی موسی خیابانی، رهبر و فرمانده‌ی نظامی مجاهدین را با خود بدوش می‌کشد. رجوی در خارج از ایران با هیجان خاصی جهت بنیاد نهادن و توسعه‌ی شورای ملی مقاومت، سازمانی که با حکومت جابرائلی آیت‌الله خمینی مبارزه می‌کند، همت گماشت. در حال حاضر، رجوی تحت اقدامات شدید امنیتی... در دهکده‌ی شمالی حومه‌ی پاریس زندگی می‌کند. اخیراً "نسیرا شرما" رجوی را در فرانسه ملاقات نمود. رجوی با اطمینان به او (نسیرا شرما) اظهار داشت: "خمینی فکر می‌کند که می‌تواند برای همیشه دوام داشته باشد. گمان نمی‌کنم که چنین باشد."

برگزیده‌هایی

از مصاحبه ۱۸۰ دقیقه‌ای

* سوال: روزانه تعدادی از پاسداران خمینی کشته می‌شوند. آیا فکر می‌کنید این امر به جنبش شورای ملی مقاومت کمک می‌کند؟ تنها فقر مفرط است که آنها را مجبور به پاسدار شدن می‌نماید.

جواب: ما خمینی را بعنوان بزرگ‌ترین تروریست جهان تلقی می‌کنیم. ما خود به فلسفه‌ی خشونت و اعمال زور معتقد نیستیم. با پاسداران خمینی صرفاً بدلیل پاسدار بودنشان مخالفت نمی‌ورزیم. ما مخالف رژیم دیکتاتوری و عوامل سرکوب و شکنجه و اعدام در هر لباسی هستیم. خمینی با دست‌های خود کشتار نمی‌کند. او خفقان و شکنجه و کشتار را از طریق عوامل خود صورت می‌دهد. عوامل و سرانگشتان اجرائی سرکوب و دیکتاتوری حالا عمدتاً لومین‌هایی هستند که فی‌الواقع بخاطر پول و برخورداری از امتیازات مادی کشتار می‌کنند و در پس تمامی شبکه‌های قاچاق نیز خود آنها قرار دارند. وانگهی طرف مقابل ما هر که باشد مقاومت در برابر سرکوب

خلق، نه فقط گناهی نیست، بلکه افتخار ماست. در سراسر تاریخ نیز چنین بوده است... * سوال: فرق اساسی بین شما و جمهوری اسلامی (خمینی) چیست؟

جواب: بهتر بود می‌پرسیدید که اگر در این میان مشابهتی وجود داشته باشد، کدام است؟ که در اینصورت باز هم می‌گفتم که هیچ مشابهتی از هیچ لحاظ بین ما و رژیم خمینی وجود ندارد. والا نیازی به اینهمه رنج و خون و مقاومت نمی‌بود. مجاهدین، خمینی و رژیم او را رژیم دجال و ضدبشری که متعلق به قرون وسطی است، می‌شناسند. ما برای آزادی و استقلال و حقوق خلقمان با او نبردمی‌کنیم. از نظرایدئولوژیکی و تاریخی نیز ما خمینی را غاصب رهبری انقلاب مردمان می‌دانیم.

* سوال: اما بر این عقیده‌اند که شما (مجاهدین) مسئول به قدرت رسیدن خمینی هستید. گذشته از این گفته می‌شود که مجاهدین کسانی بوده‌اند که اتومبیل خمینی را روی دوش خود حمل نموده‌اند.

جواب: من نمی‌دانم این داستان‌ها را چه کسی برای شما

گفته است. ما اتومبیل او را حمل نمی‌کردیم و در این رابطه هیچ نقشی نداشتیم، اما البته ما او را بدرستی تا زمانی که با دیکتاتوری و سرکوب شاه مخالفت می‌ورزید، مورد حمایت قرار می‌دادیم. در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) خمینی با رفرم‌های (کمپرادوری) شاه و همچنین با دیکتاتوری او مخالفت ورزید. البته مخالفت خمینی با رفرم‌های کمپرادوری شاه، نه از یک موضع ترقیخواهانه، بلکه دقیقاً با مضمون ارتجاعی بود. سپس شاه دیکتاتوری مطلقه‌ی خود را برقرار کرد و همه‌ی احزاب و رهبران سنتی از میدان خارج شدند. چندی بعد نیروهای انقلابی مانند مجاهدین، قدم به صحنه گذاشتند. طی مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاه، تعداد کثیری از رهبران خود را از دست دادیم. آنهایی که اعدام نشدند راهی زندان شدند. سرانجام خمینی با سوءاستفاده از خلاء رهبری سیاسی و بخاطر برخی عوامل تاریخی دیگر موفق شد با یاری سایر ملاها رهبری انقلاب خلق را برپاید. موضعی که حقاً برای او که صلاحیت آن را نداشت، مشروع نبود. موضعی که فی‌الواقع مستحق آن

نبود...

بهرحال ما چه در زمان شاه و چه اکنون در دوران خمینی، به وظایف ملی، میهنی و انقلابی خود عمل می‌کنیم که البته در هر مقطع، سیاست‌های متناسب با خود را می‌طلبیم.

* سوال: اگر خمینی از شما بخواهد که در قدرت سهیم شوید، آیا شما با رژیم او را انشاء می‌کنید؟

جواب: اگر مسئله‌ی مجاهدین و دبلیستگی آنها تنها شرکت در قدرت سیاسی می‌بود، از آغاز لزومی نداشت که با یک چنین خطراتی مواجه شویم. ما تنها خواهان حق فعالیت آزاد سیاسی هستیم. شرایطی که بتوانیم در چارچوب آن به تبلیغ و پیگیری آرمان‌های ملی و میهنی و مردمی خود بپردازیم. از جانب مجاهدین در همان روزهای اول به فرزند خمینی گفتم که اگر پدر تو بر طبق اصول دمکراتیک و استقلال طلبانه‌ی انقلاب حرکت نماید، ما مطیع او خواهیم بود. فرزند خمینی که یک شب تمام را تا صبح در صحبت با من سپری نمود، می‌گفت که: "شرایط پدرم را بپذیرید، تمامی درهای (قدرت سیاسی) به روی شما گشوده

خواهد شد."

* سوال: عده‌ای از مردم تاکید دارند که امروزه در ایران رضایت‌مندی زیادی به چشم می‌خورد. آنها خمینی را با اسلام یکی تلقی می‌کنند. نظر شما چیست؟

جواب: خمینی در سفرش از پاریس به تهران یک جمبوجت مملو از خبرنگاران با خود به همراه داشت. حالا از او بخواهید که دروازه‌های ایران را بگشاید تا این خبرنگاران دوباره به ایران رفته و اوضاع آنجا را از نزدیک مشاهده نمایند و این "رضایت‌مندی"! و باصطلاح اسلامی را که گفتید با چشم خود ببینند! در زمستان گذشته (۶۱) در پی اعلام اجازه‌ی سفر به خارج از ایران، طی مدت بسیار کوتاهی، ۳۰۰ هزار درخواست خروج از ایران صورت گرفت که رقم رسمی اعلام شده می‌باشد. بطور دائمی خلبانان، افسران، نظامیان، دیپلمات‌ها، ورزشکاران، روشنفکران و کادربندی مختلف اداری و فنی، بناچار کشور خود را ترک می‌کنند. اخیراً باز هم یک خلبان دیگر ایرانی با چتر نجات در یک کشور دیگر فرود آمد...

راستی اگر در ایران همه راضی هستند، پس دیگر چه نیازی به اینهمه اعدام‌ها است؟ اگر مردم راضی هستند، چرا رژیم انتخابات واقعاً آزاد برگزار نمی‌کند؟

* سوال: احزاب و گروه‌های مختلفی بر این عقیده‌اند که مذهب باید از سیاست کنار گذاشته شود. چه تضمینی وجود دارد که جمهوری دمکراتیک اسلامی شما سایر احزاب را سرکوب ننماید؟

جواب: مجاهدین البته معتقدند که دیکتاتوری و استبداد مذهبی از بدترین انواع دیکتاتوری‌هاست. اما به من بگوئید بمثابه‌ی یک مسلمان متعهد به مبارزه‌ی مردمی، سزاوار این نیستم که ایدئولوژی خود را داشته باشم؟ آن ایدئولوژی که همه‌ی مردم را با هر عقیده و مرامی در حقوق سیاسی متساوی می‌شناسد و طی سالیان دراز بقیه در صفحه‌ی ۲۳

حمایت سازمانها و شخصیت‌های مترقی هند از سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت در مبارزه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی جلاد

در ادامه‌ی حمایت سازمان‌ها، احزاب و اتحادیه‌های کارگری و همچنین نمایندگان پارلمان، حقوقدانان، اساتید و روسای دانشگاه‌ها، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و... مترقی در سراسر جهان از سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت بمناب‌ی تنها آلترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی، هفته‌ی گذشته متن پیام‌های حمایت تعدادی از سازمان‌ها، احزاب، انجمن‌ها و شخصیت‌های مترقی هند از شورای ملی مقاومت، از سوی دبیرخانه‌ی شورا در اختیارمان قرار گرفت. ۱۸ حزب، سازمان و انجمن سیاسی و فرهنگی، ۱۰۱ تن از نمایندگان مجالس و شوراهای قانونگذاری، ۶۴ تن از شخصیت‌های علمی و اساتید دانشگاه و ۱۵ تن از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و خبرنگاران، طی پیام‌های جداگانه‌ی خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، پشتیبانی خود را از مقاومت و مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم میهن‌مان در برابر رژیم جنایتکار خمینی ابراز داشته و ضمن محکوم کردن جنایات ضد بشری و سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رژیم خمینی، حمایت خود از تنها آلترناتیو دموکراتیک - شورای ملی مقاومت - و همچنین پشتیبانی خود از طرح صلح شورا را نیز اعلام داشته‌اند. در این پیام‌ها همچنین آرزو شده است که مبارزات قهرمانانه‌ی خلق ایران و فرزندان مجاهدش هرچه زودتر به پیروزی نهائی دست یافته و در ایران ویران شده به دست رژیم خمینی جلاد، صلح و آزادی استقرار یابد.

از آنجا که درج متن پیام‌های سازمان‌ها، جمعیت‌ها و شخصیت‌های فوق‌الذکر بدلیل محدودیت صفحات نشریه امکان پذیر نبود، لذا تنها به ذکر اسامی و عنوان آنها اکتفا نمودیم که ذیلاً ملاحظه خواهید کرد:

احزاب، سازمانها و انجمنهای سیاسی و فرهنگی

- حزب سوسیالیست هند
- حزب کارگر، حوزه‌ی "بکسلی هیث"
- حزب جانانا، ایالت کارناتا
- شاخه‌ی جوانان حزب "تلگودشم"
- حزب سوسیال دمکرات - ایالت آندراپرادش
- حزب سوسیالیست - ایالت آندراپرادش
- شاخه‌ی جوانان حزب کنگره (آی) - شهر "داروار"
- سازمان جوانان انقلابی بمبئی
- شاخه‌ی جوانان حزب سوسیال دمکرات - دهلی
- جمعیت دمکراسی برای شهروندان
- اتحادیه‌ی "استنی جاگتوسامیتی" (اتحادیه‌ی متشکل از زنان کارگر)
- سازمان سراسری پیروان دکتر "لوها"
- سازمان دانشجویان مترقی "مهاراشترا"
- شورای دانشجویان پنجاب
- کمیته‌ی کار دانشجویان دانشگاه جامیا
- اتحادیه‌ی کادر غیرآموزشی دانشگاه پنجاب
- انجمن نویسندگان هندی زبان
- انجمن فرهنگی جنوب هند
- رامشوارسینگ، عضو پارلمان هند
- جی.اچ. بهاگات، عضو پارلمان هند
- چاندرا دوپرا سادسینگ، عضو پارلمان مرکزی هند
- اس.سی. موهانتا، عضو پارلمان مرکزی هند
- موتی بهائی آر - چودری، عضو پارلمان هند در مجلس عوام
- شیو شاران ورما، عضو پارلمان هند در مجلس عوام
- غیور علی خان، عضو پارلمان هند در مجلس عوام
- بی.دی. سینگ، عضو پارلمان هند در مجلس عوام
- مانوهارلال ساینی، عضو پارلمان هند از حزب جانانا
- رامنا رایان تیواری، عضو مجلس ایالت "مادیا پرادش"، دبیر حزب کنگره و سردبیر مجله‌ی "آهیلاوانی" و نویسنده در ۹ روزنامه‌ی دیگر
- گوویند - پی - ودیاراج، عضو مجلس قانونگذاری
- واسانت - وی - سالیان، عضو مجلس قانونگذاری
- آقای "سالار - اس - سیداپا"، وکیل و عضو مجلس قانونگذاری

۱۶ تن از نمایندگان مجلس قانونگذاری ایالت "کارناتا"

- آقای "بالا صاحب دی - شنیدی"
- آقای "ا، ک، ساپایا"
- آقای "واسانت راتو - پی پاتیل"
- آقای "ام - اس - نارایانارائو"، وزیر کابینه‌ی ایالت کارناتا
- آقای "ام، جی، دیوانار"
- آقای "مالیکارجان - وی - بانی"
- آقای "وی - واسو دی و"
- آقای "ام - باکتا و اجلام"
- آقای "دی - مالش"
- آقای "ان - وی - کوتی ناوار"
- آقای "پی، تی پایا"
- آقای "سی - ونکات - شاپا"
- آقای "اس - آر - لاکشمیا"
- آقای "اچ - سی - شیواشانکاراپا"
- آقای "اف - ا - کوپاد"
- آقای "وانا نجایا کمار"، وکیل
- آقای "ال - جی هاوانور"
- آقای "وی - سری - نی واسان"
- آقای "اس - چانابا ساویا"
- آقای "اس - اس - ساویا"
- آقای "اس - اس - کاداپاتی"
- آقای "سید را مایا"
- آقای "ک، واسانت بانگیرا"
- آقای "ناجی - ردی - پاتیل"
- آقای "ام - آناندا راتو"
- آقای "کارامبالی سانجیوا شتی"
- آقای "وی - اس - کوبیچال"
- آقای "بی - بی - جیماناگاتی"
- آقای "ال - تی - تی - مپاهگده"
- آقای "را - راکمایا پوجاری"
- آقای "مادان گوپال نائیک"
- آقای "راجا - آماراپانائیک"
- آقای "ک - آمارنات - شتی"
- آقای "بی - آپاناهگده"
- آقای "راجابائو - اس - مانی"
- دکتر "ام - پی - کرکی"
- آقای دکتر "هگاپا لامانی"
- آقای "اس، اس، کامبلی"
- آقای "ک - رامبات"
- ام. اس. نارایانارائو
- سی - بابیره گودا
- ا. ک. کاتی مانی
- پدرروحانی "پی. جی. جاکوب"
- ان. آر. پاتیل
- ک. اس. کالاماری. گودا
- سی. اس. مانی ناپندی مات
- بی - سوامی - راتو
- آر. وی. پاتیل
- دکتر "وی - اس. آچاریا"، رئیس قوه‌ی مقننه‌ی حزب بی. جی. بی.
- ک. بی. مالاپا
- جی - اچ - استوناردی
- ام. لوکاپا. شتی
- ناریانا. راتو. من هالی

۱۵ تن از نمایندگان مجلس قانونگذاری ایالت "هارینا"

- ام پرکاش مهاجان
- هیرا ناند آریا
- مانفون سینگ
- نارسینگ داند
- جاسونت سینگ چوهان
- خانم چاندرا واتی، رهبر احزاب مخالف در ایالت هاریانا
- دوی داس
- رام سینگ
- لاکشمین سینگ کامبوج، عضو مجلس قانونگذاری کرنال
- بنارسی داس بالمیکی، عضو مجلس قانونگذاری - جاجار
- کیتاب سینگ
- مانگا رام، عضو مجلس قانونگذاری بهادرگر
- باگ مال
- دیر پال سینگ
- روشان لعل تیواری، عضو مجلس قانونگذاری کورشترا
- نمایندگان مجالس قانونگذاری سایر ایالات
- اف - ام. پینتو، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
- داتا. مکه، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
- وینال توپه، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
- ام. پرا. ردی عضو مجلس قانونگذاری حیدرآباد
- سی. ویجایا. راما. راجو عضو

مجلس قانونگذاری ایالت آندراپرادش
* ام. ناگابوشا نام عضو مجلس قانونگذاری ایالت آندراپرادش
* آر. راجا گوپالا. ردی عضو مجلس قانونگذاری ایالت آندراپرادش
* ک. ونکاتش وار راتو، عضو عضو مجلس قانونگذاری کولاپور - آندرا پرادش

* بایی بندرکار، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
* بابا برائو راکین، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
* گانگرم دالات ساکپال، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
* ویشواس راتو - ات ماروس پاتیل، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
* سوریا کانت دانگری، عضو مجلس قانونگذاری ایالت مهاراشترا
* اس - جایپال ردی، رئیس حزب جانانا در ایالت آندراپرادش
* بی. ویراردی، عضو مجلس قانونگذاری ایالت آندراپرادش
* ماچارلا جاکانادام، عضو مجلس قانونگذاری ایالت آندراپرادش

شخصیت‌های علمی و اساتید دانشگاهها

- سودش کومار شارما، پروفسور و رئیس دپارتمان مدیریت عمومی، دانشگاه پنجاب
- دکتر "ر. ام. سینگ"، رئیس دپارتمان اقتصاد دانشکده‌ی "باگات سینگ" دهلی نو
- بی. ا. وی، شارما، رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه عثمانیه - حیدرآباد
- دکتر "ام. سلیم کیدوائی"، استاد دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کشمیر
- دکتر "مهراج الدین"، استاد دپارتمان حقوق دانشگاه کشمیر
- کسی ابریمو مال، رئیس دپارتمان علوم سیاسی و روابط عمومی دانشگاه مدرس
- تالسی پاتیل، استاد دپارتمان جامعه‌شناسی و روانشناسی دانشگاه جامعه‌ی ملی اسلامی، دهلی نو
- دکتر ویریندر گورو، رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه دهلی
- دکتر شارما، رئیس کالج جدید اقتصاد شارما
- اس جوشی، استاد دانشگاه دهلی
- ان. ان. اگروال، استاد اول در دپارتمان حقوق سیاسی
- گی دکوت، استاد دانشگاه
- تکل برتن، مسئول تحقیقاتی
- پروفیسور ژرژ بارم
- ناوس مولامرجی
- آندره لوبی، مسئول تحقیقاتی
- در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه
- ژاکلین سیدان، مدیر تحقیقات در مرکز ملی تحقیقات
- بقیه در صفحه‌ی ۲۳

ظهر که شد بازجو سراغ من آمد و گفت:
 "ناهار چی می خوری حسین؟"
 سرم را بلند کردم و گفتم:
 "چیزی نمی خورم... روزهام"
 آن روز پنجشنبه بود و ما همگی در سلول، روزهای پنجشنبه را روزه می گرفتیم؛ او که فکر می کرد با این مسئله شاید بتواند روزنی بگشاید، با تعجب پرسید:
 "حالا چرا در این وضعیت روزه گرفته ای؟"
 گفتم:
 "قرض داشتم، دیدم فرصت خوبیه، گرفتم." و او چیزی نگفت و دوباره با تاکید بر روی مسئله فکر کردن، مرا تنها گذاشت. زنی که در کنار بازجو مشغول بررسی پرونده ها بود برای خوردن ناهار رفته بود و پس از رفتن بازجو، من در فرصتی که بدست آمد، خودکاری را که در روی میز بود برداشتم و آن را در داخل لباسم پنهان کردم. خودکار وسیله ای بود که می توانست در آن شرایط، مفید واقع شود؛ خصوصا در سلول. سرانجام ساعت ۵ بعد از ظهر، بازجوی نقابدار، رفت و آمدهای مکرر خود را به پایان برد و وارد اتاق شد و پشت میز نشست و گفت:
 "خوب... شروع کن، بگویم" او را نگرستم و گفتم:
 "والله چیزی به ذهنم نرسید. از صبح تا حالا خیلی فکر کردم، ولی چیزی اضافه بر حرف های قبلی ندارم."
 انتظار داشتم بازجو این بار مرا در زیر مشت و لگد و احتمالا در زیر شلاق در اتاق "تعزیر" لت و پار کند، ولی چنین چیزی رخ نداد. با خستگی نگاهی به من کرد و گفت:
 "... داری اشتباه می کنی! یا فکر نکردی... یا بد فکر کردی؟. حالا امروز که هیچی، ولی بعد از آمدن برادر "صالح" نتیجه ی کارهایت را خواهی دید!" و بعد تلفن کرد و پس از آمدن پاسداری که قبلا نیز او را در سلول دیده بودم، گفت:
 "ببرش سلول... ولی نه سلول ۷۳"، ببرش "۷۶". اگر کسی هم اونجاست به جای دیگه ای منتقل بشه، فقط این داخل سلول باشه تا برادر "صالح" از ماموریت برگرده" و بعد اشاره کرد مرا ببرد و با خستگی خودش را روی صندلی انداخت.

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته های

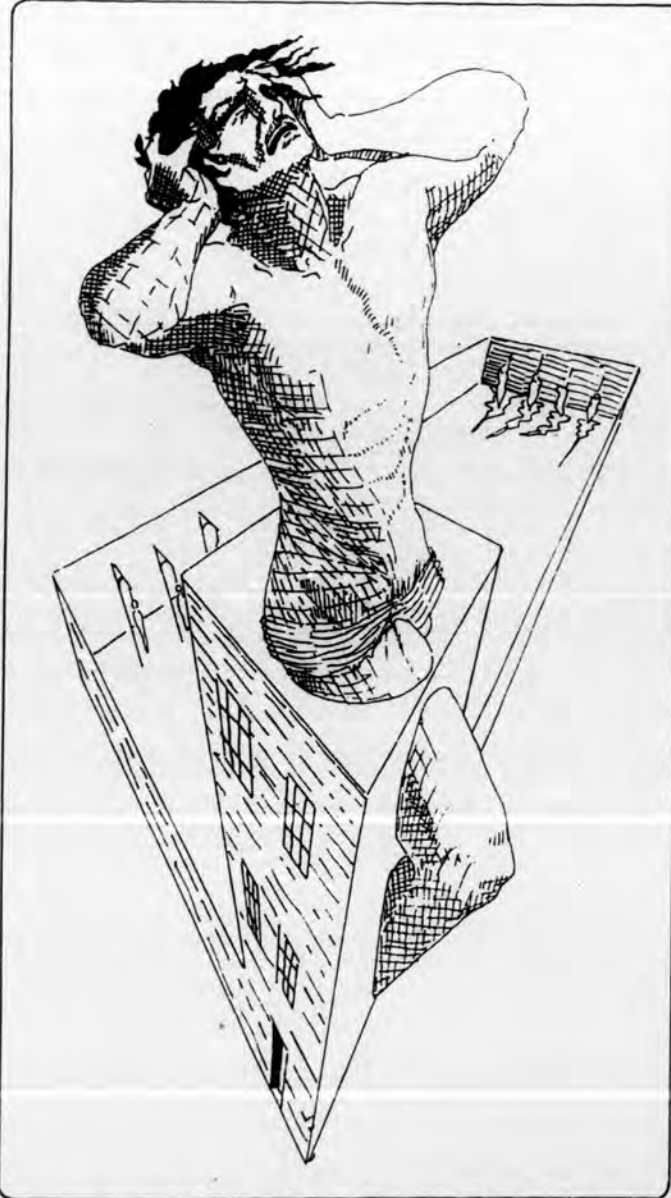
از زندان ها و شکنجه گاهای

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت یازدهم)

تنها گذاشت. من واقعا فکر کردم. فرصت مناسبی بود برای فکر کردن، برای فکر کردن به "انقلاب" و به "خمینی"، برای فکر کردن به اینهمه جنایت و رذالت و پستی و برای فکر کردن به بچه ها، به زن ها و مردانی که مانند شیر با مقاومت و نبرد خود، پنجه بر چشم و حلقوم ارتجاع زده بودند و مانند کوه بر سر خمینی

حبیب الله اسلامی، حمید وحامد، امیر یغمائی، مادر شایسته و دهها مجاهد قهرمان دیگر را مجسم کردم، صحنه هایی که جز بر خشم و نفرت خلق نیفزود و گفتم:
 "من چیزی ندارم... همه ی حرف هایم را زده ام."
 بازجو نگاهی از سر خشم و در عین حال ناتوانی به من انداخت و دست مرا گرفت و به



در سلول ۷۶

... پاسدار مزبور ابتدا مرا به سلول ۷۳ برد تا وسایلم را جمع آوری کنم. پس از جمع آوری وسایل، از فرصت استفاده کردم و با بچه ها خدا حافظی کردم و دم درب سلول برای آخرین بار

و مزدورانش آوار شده بودند. زنان و مردانی که سراسر ایران از رزمشان روشن و از خونشان سرخ شده است و بدینگونه لحظات در فکر! سپری شد و بازجو که در انتظار پاسخ من بود، هر ده دقیقه یا یکبار یکبار به بهانه ای به داخل اتاق می آمد و مرا نگاه می کرد تا شاید پاسخی بشنود، ولی من همچنان مشغول فکر بودم!

داخل اتاق کشید و روی صندلی نشاند و گفت:
 "همین جا بنشین! تا شب وقت داری فکر کنی... تا می توانی فکر کن و سرنوشت خودت را مجسم کن: یا آزادی و آسایش و زندگی! یا تعزیر و تیرباران و سلول و هزار مکافات دیگر... فکر کن تا می توانی فکر کن!"
 و از اتاق بیرون رفت و مرا



بازجویی

جوخه، امام پس از فرمان ۸ ماده ای شخصا دستور داده اند منافقین را چهار روزه می توانید بکشید... حالا خودت تصمیم بگیر."
 از حرف های بازجو چیزی نفهمیدم. آن روزها نمی دانستم که "خمینی" پیامی هشت ماده ای داده و بعدها دانستم که منظور "بازجو" در آن روز چه بوده است. دوباره به بازجو گفتم:
 "من چیزی نمی دانم. حالا شما اگر..."

بازجو دیگر مجال نداد. از پشت میزش بلند شد و به طرف من دوید و جفت پا بر روی پاهای پانسمان شده ام پرید و همزمان با فریاد من که از شدت درد بی اختیار بلند شده بود، صدای نعره ای او بلند شد:
 "این دفعه دیگه بلائی به سرت بیارم که خودت بفهمی حرف نزدن یعنی چه؟... بدتر از زیر زمین بند ۲۰۹ هم هست. راه بیفت بریم." و دستم را گرفت و بشدت کشید. از جایم بلند شدم و آهسته گفتم:

"بریم من که چیزی ندارم ولی شما که باور نمی کنید..."
 از اتاق که بیرون رفتم، ناگهان بازجو ایستاد و صدایش را اندکی پائین آورد و گفت:
 "حسین... آخه چرا به فکر خودت و پدر و مادرت نیستی... اصلا تو به فکر بچه ات هستی یا نه؟ به فکر زنت، دوستان و کسانی که به تو علاقه دارند؟ یک ذره بیا فکر کن و حرف بزن... بیا آدم شو... بخدا آدمت می کنیم... می بریمت اصفهان وسط خیابان به دارت می کشیم تا آدم بشی و می گذاریم جنازه ات بماند، یک لحظه مجسم کن حاضری اینجوری بمیری؟"
 ... می خواستم بخندم. احساس می کردم در این لحظات، جلاد به زانو درآمده است و علیرغم تهدیداتش، تنها راه "آدم کردن" و "ارشاد" مرا در به دار کشیدنم در برابر چشمان مردم یافته است. بی اختیار در مقابل چشمان صحنه های بدار کشیدن مجاهدین شهید:

... به چشمان بازجو که از پشت نقاب مرا می نگرست نگاه کردم و چیزی نگفتم و او دوباره نوک خودکارش را روی پیشانی من گذاشت و فشار داد و گفت:
 "اینجا باید حقایق را برای ما تعریف کنی! تا حرف نزدی دست از سرت بر نخواهیم داشت. باید حرف بزنی مفصل، دقیق و درست و حقیقی و گرنه..."

زن چادری که مشغول زیر و رو کردن پرونده ها بود، به من نگاهی کرد و حرف بازجو را قطع کرد و گفت:
 "من تعجب می کنم شما چرا حرف نمی زنید. به نفع خودتانست و کار ما را هم راحت می کنید، والله هر کسی آمده اینجا، در اوین بالاخره حق و حقیقت را فهمیده و ارشاد و هدایت شده..."

و بعد با حالتی لوس و بی مزه از من تائید خواست!
 از شنیدن مزخرفاتی که آن زن، سر هم کرده بود، حالم داشت بهم می خورد... سخن گفتن از حقیقت و درک حقایق و سرسپردن به آن، در رژیم خمینی و آنهم در "اوین" بی اختیار دستها و پاهای خونفشان بچه ها و آنهایی که شهید شده بودند در ذهنم مجسم شد و معنی "ارشاد" و "حقیقت" را بهتر فهمیدم! و گفتم:

"من بیش از آنچه که تا بحال گفته ام چیزی نمی دانم، آن دو نفر را هم نمی دانم چرا سر قرار نیامدند. شاید قضایا را فهمیده اند و قبل از آمدن به محل اطراف را بررسی کرده اند..."

بازجوی نقابدار، حرفم را قطع کرد و گفت:
 "اینها حرف مفته، حواست جمع باشه که "تعزیر" تمام نشده. اینجا هم هست، تا دادگاه و تا موقعی که هستی ما می توانیم حالت را جا بیاوریم و زبانت را بازکنیم. می زنیمت و می اندازیمت سلول انفرادی و آنقدر نگهت می داریم تا ببوسی و یا یکمرتبه دیدی که فرستادیمت دم آتش

سلسله خاطرات، گزارشات**و نوشته‌هایی****از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...**

چهره‌های معصوم آنها و چشمان روشنشان را که برقی از دلبری و استقامت در آن می‌درخشید، نگرستم و با بسته شدن درب سلول "۷۳"، بطرف سلول "۷۶" براه افتادم.

سلول "۷۶" نیز قبل از من "مستاجرینی" قدیمی داشت. "مستاجرینی" که بچه‌های سلول "۷۳" وضعیت آنها را برای من از قبل مشخص کرده بودند.

همانطور که وضعیت سایر سلول‌ها را تشریح کرده بودند، تا اگر از آن سلول به جای دیگری منتقل شدم، بتوانم با شناختی بهتر، برخوردی متناسب بکنم. درب سلول که باز شد ساکنان قدیمی سلول "۷۶" را دیدم، ۵ مجاهد خلق، لاغر و تکیده و رنگ‌پریده با پاهائی که تا زانو باندپیچی شده بود. سه نفرشان روی زمین نشسته بودند و دو نفر نیز لنگ‌لنگان در حال قدم‌زدن و صحبت بودند. مرا و پاسدار همراه‌مرا که دیدند صحبت‌هایشان را قطع کردند و ما را نگرستند. پاسدار به آنها گفت:

"اسباب‌هایتان را جمع کنید بیایید بیرون!" یکی از آنها با شوخ‌طبعی پرسید:

"کجا...؟" "تعزیرگاه یا استخر؟" پاسدار اخم‌هایش را درهم کشید و گفت:

"خوشمزمگی‌سه باید سلولتان عوض بشه!" آنها اسباب‌های مختصری را که داشتند جمع و جور کردند و لنگ‌لنگان از سلول بیرون آمدند. یکی از آنها دم درب سلول خندید و از من سوال کرد:

"تو حسینی! نه؟... خیر تو داشتیم... خوب انشاءالله اینجا خوش می‌گذره. سلول خوبیه این چند ماهی که ما "جاره" کرده بودیم! آبرو و حیثیت شو حفظ کرده‌ایم. قبل از ما هم دیگران از این سلول سر بلند خارج شده‌اند." و می‌خواست به صحبت‌هایش ادامه بدهد که پاسدار، مرا به داخل سلول هل داد و اجازه نداد بقیه حرف‌هایشان را بشنوم و درب را بشدت بست و به آنها گفت:

"راه بیفتید!" لحظاتی به سروصدای آنها که از سلول "۷۶" دور می‌شدند، گوش دادم و بعد وسائلم را در گوشه‌های گذاشتم و به شناسائی

خانهای جدید پرداختم. چهار دیوار پوشیده از لکه‌های خون و شعار که به فاصله‌ی کمی از هم قرار گرفته بودند. سقفی کوتاه در بالای سر و موکتی که کف اتاق را پوشانده بود و چراغ کم نوری که از داخل سقف نور ضعیفی به سلول می‌تابانید، تمامی امکانات این سلول بود. به طرف یکی از دیوارها که از شعار شلوغ‌تر می‌نمود، رفتم. جمله‌ای با این مضمون نوشته بودند:

"در دریا‌های مرگ شنا کنید تا به ساحل پیروزی برسید!" کنار آن سرود "بشنو آواز یاران را" با خطی خوش بر دیوار نوشته شده بود. و در بالای سرود، چیزی که بصورت کنیبه بر دیوار حک شده بود، به چشم می‌خورد.

چیزی که دلم را لبریز از شادی و امید کرد و آن نوشته چنانکه در انتهایش ذکر کرده بودند قطعه‌ای از کتاب "هوشیاری انقلابی" سازمان مجاهدین خلق بود که در سال ۵۱ انتشار یافته بود. متن نوشته شده بر دیوار را خواندم؛ متنی که هیچگاه فراموش نخواهد شد:

"بخاطر داشته باش (تو) در حضور دشمنی قرار داری که هیچگونه رابطه‌ی انسانی بین او و ملت وجود ندارد. هر چه هست یا تسلیم است یا نبرد... برای تحمل انواع شکنجه‌های جهان داروئی نیست جز ایمان. جز عشق، جز نفرت، باید وفادار بود. باید مطمئن بود که در آدمی نیروئی هست که تاکنون هیچ شکنجه و زجری کشف و اختراع نشده است که بتواند آن را نابود کند: عشق!"

افزون بر عشق بایستی نفرت داشت. هرگز بایستی میان خود و دشمن هیچگونه رشته‌ای جز رشته‌ی گینه و انتقام احساس نکنیم. بایستی دشمن را برآستی دشمن دانست. کمترین خدشای در این اندیشه به معنی سقوط در قهقرای تسلیم است و چه قهقرای مخوفی! میان انقلاب و ضدانقلاب هیچ چیز جز شمشیر نیست و شمشیر را عشق و نفرت به جنبش درمی‌آورد. بایستی از عشق به انقلاب و نفرت به ضدانقلاب، لبریز بود."

پس از خواندن این متن، در کنار دیوار نشستم و به فکر فرو رفتم و به سال‌های گذشته اندیشیدم: از سال ۴۴ تا ۵۰ و ۵۰ تا ۵۷ و ۵۷ تا ۶۱ و سال‌های بعد و تا هنگام پیروزی خلق و

روزی که مقاومت‌ها و خون‌ها چون گل در سراسر میهن خواهد شکفت و خلق‌رها خواهد شد... و زندگی را تجربه خواهد کرد.

* * *

... روزهای سرد و ساکت دیماه از پی هم می‌گذشت و من در سلول ۷۶ برنامه‌هایی را که در سلول ۷۳ آموخته بودم، دقیقاً اجرا می‌کردم و خود را برای بازجوئی و باز هم شکنجه آماده می‌کردم. زیرا می‌دانستم که در زندان‌های خمینی حتی پایان بازجوئی و پایان دادگاه هرگز به معنی پایان شکنجه نیست... تا اینکه انتظار به پایان رسید و سرانجام یک روز ظهر درب سلول باز شد و همراه با پاسداری که غذا را آورده بود، قیافه‌ی گرفته‌ی "صالح" (سربازجوی اوین) نیز به چشم خورد:

"غذاتو زودتر بخور... خیلی باهات کار دارم!" و درب سلول بسته شد. و من با تکه‌ای نان و بشقابی که در آن مقدار کمی غذا وجود داشت، تنها ماندم. می‌دانستم که بیش از یکربع وقت ندارم و پس از آن بازجوئی و به احتمال زیاد شکنجه‌های همراه با آن دوباره شروع خواهد شد. بنابراین بایستی مثل گذشته با ذهنی مرتب و روحیه‌ی آماده با مسئله‌ی بازجوئی برخورد کنم.

بنابراین سینی غذا را به کناری گذاشتم و به ترتیب و در حالیکه زیر لب آهسته زمزمه می‌کردم ذهنم را روی این موضوعات متمرکز کردم:

۱ - بایستی تحت تاثیر بلوف‌های بازجویان قرار بگیرم

۲ - بایستی روی حمل‌های معین خود بشدت پافشاری کنم.

۳ - بجز مسائل لورفته بایستی بشدت سایر اتهامات و چیزهائی را که بازجویان می‌گویند انکار کنم.

۴ - در سخن گفتن و نوشتن عجله نکنم و زیاد حرف نزنم و زیاد ننویسم

۵ - در صورت تکرار بازجوئی‌ها، بایستی متوجه باشم که حرف‌هایم "تناقضی" نداشته باشد و به همین علت بایستی از گفتن و نوشتن اطلاعات ریز، خودداری کنم.

۶ - اطلاعات کهنه‌نشدنی و شیوه‌ها و تاکتیک‌ها را هرگز لو ندهم.

۷ - همواره شکنجه را در نظر داشته باشم و حتی با بکار گرفتن شیوه‌ی تطمیع و تهدید بدانم که تا آخرین مرحله شکنجه وجود خواهد داشت.

..... حدود ۲۰ دقیقه بعد از آمدن "صالح" به سلول، دوباره درب سلول باز شد و پاسداری که درب را باز کرده بود گفت:

"راه بیفت... برادر صالح منتظرته"

پاهای دردناک و باندپیچی شده‌ام را بزور داخل سرپائی‌های پلاستیکی سیاه‌رنگی که چندین نمره از پای من بزرگ‌تر بود کردم و راه افتادم. این بار پاسدار چشمانم را نبست و هرگز ندانستم چرا؟ (چون معمولاً هنگام خروج از سلول‌ها چشمان زندانیان را می‌بندند) و من بهتر توانستم اطراف را نگاه کنم و با اطلاعاتی که بعدها بدست آوردم فهمیدم که: بند ۲۰۹ که مخصوص افراد زیربازجوئی است و مدام از زندانیان پر و خالی می‌شود، متشکل از ده ردیف ۹ سلولی که سه ردیف آن را (ردیف ۱ تا ۳) خواهران تشکیل می‌دهند، می‌باشد. دو ردیف مربوط به افراد غیرمذهبی است؛ ردیف ۱۰ متعلق به عناصر خائنی چون احمدرضا کریمی و روحانی... است (۱) و بقیه مربوط به برادران رزمنده‌ی مجاهد خلق و تعدادی از افراد دستگیرشده‌ی سایر گروه‌هاست و ...

"همین‌جا وایسا تا به برادر صالح خبر بدم."

صدای پاسدار مرا که همچنان مشغول بررسی اطرافم بودم، از خود بیرون آورد. کنار اتاق بازجوئی ایستادم و در حالیکه به راهرو می‌نگریستم، منتظر ماندم. تعداد زیادی از زندانیان که اکثراً چشم‌بند داشتند، در راهروهای قسمت بازجوئی ایستاده بودند. در کنار برخی از آنها تعدادی پاسدار به همراه بازجوئی که تمام صورت خود را با نقاب پوشانیده بود، ایستاده و مشغول نصیحت و هدایت! و اشکال گرفتن به مواضع سازمان بودند ...

جواب افرادی که در راهروها با پاهائی خونین و لباس‌های پاره و صورت‌هائی سیاه شده از ضربات مشت ایستاده بودند، اکثراً سکوت و یا لبخندی با چشمان بسته بود که خودرسانترین پاسخ‌ها را در خود داشت. به حرف‌های یکی از کسانی که مشغول صحبت با دو رزمنده‌ی مجاهد بود گوش کردم. او می‌گفت:

"برای شما زحمت بگشما برادر پاورقی‌ها؛

۱ - این عناصر و همپالکی‌هایشان از این مکان‌ها با امکانات ویژه برای استراحت استفاده می‌کنند و در سایر مواقع در گذرگاه‌رنگان اوین به خدمت! مشغولند.

۲ - در زندان "اوین" و سایر زندان‌های رژیم، گاه "بازجویان" و اکثراً عناصر ضعیف، با زندگی در سلول و در

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

۳ - این عناصر و همپالکی‌هایشان از این مکان‌ها با امکانات ویژه برای استراحت استفاده می‌کنند و در سایر مواقع در گذرگاه‌رنگان اوین به خدمت! مشغولند.

۴ - در زندان "اوین" و سایر زندان‌های رژیم، گاه "بازجویان" و اکثراً عناصر ضعیف، با زندگی در سلول و در

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

۵ - این عناصر و همپالکی‌هایشان از این مکان‌ها با امکانات ویژه برای استراحت استفاده می‌کنند و در سایر مواقع در گذرگاه‌رنگان اوین به خدمت! مشغولند.

۶ - در زندان "اوین" و سایر زندان‌های رژیم، گاه "بازجویان" و اکثراً عناصر ضعیف، با زندگی در سلول و در

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

"صالح" به من گفت که به سلول شما بیایم و یک هفته با شما زندگی کنم و شماها را دلالت کنم که دست از لجاجت بردارید. الان حدود ۱۲ روز است که من شب و روز در سلول شما هستم و بخدا حوصله‌ام سر رفته، ولی شماها همینطور لجاجت می‌کنید. ... اگر همینطور ادامه بدهید، همین امروز و فرداست که به جوخه‌ی آتش سپرده شوید و... (۲) توجه حسابی به حرف‌های آن فرد جلب شده بود و می‌خواستم مسئله را بفهمم که پاسدا از اتاق بازجوئی خارج شد و گفت:

"بیا تو... برادر صالح منتظرند"

وارد اتاق شدم. "صالح" با همان قیافه‌ی همیشگی پشت میز نشسته بود، ولی بی‌نقاب. او از معدود بازجویانی بود که بی‌نقاب شکنجه می‌کرد و شلاق می‌زد. مرا که دید، صندلی را که در گوشه‌ی اتاق در کنار میز کوچکی گذاشته شده بود نشان داد و گفت:

"بنشین آنجا... و لحظاتی مرا منتظر گذاشت و سپس چندین برگ کاغذ و یک خودکار را برداشت و به طرف من آمد و روی میز گذاشت و گفت:

"... برادر و بنویس... مفصل... کامل، دقیق و درست و گرنه خودت که دیدی و خبر داری می‌برمت زیر زمین، تکه پارها می‌کنم، با هر چی که فکر کنی... فکر مقاومت و گول زدن ما را هم نکن، مقاومت بی‌مقاومت! با شلاق زبانت را باز می‌کنیم و بعدش می‌گذاریم سینه‌ی دیوار و تق... تق"

بعد لبخندی زد و گفت: "و جنابعالی هم به کاروان شهدا می‌پیوندید... می‌دانی که کار ما درست کردن شهیده، حالا تو هم خوش داری "مهدی رضائی" بشی، حرفی نداریم و..."

صدای باز شدن درب اتاق بلند شد و ورود پاسداری که یک اسیر انقلابی را برای بازجوئی به نزد "صالح" آورده بود، حرف‌های "صالح" را قطع کرد.

صالح نگاهی به زندانی تازه‌وارد کرد و به پاسدار گفت:

"یک میز و صندلی هم برای این بیار"

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.

کنار عناصر رزمنده، سعی می‌کنند آنها را به انفعال و یاس دچار سازند و این مسئله پس از پایان بازجوئی‌ها و شکنجه‌ها اهمیت ویژه‌ای گسب می‌کند؛ زیرا در شرایط فعلی در زندان‌های خمینی، اصل بر باصطلاح "برانیدن" و منفعل کردن و مالا به خیانت‌کشاندن رزمندگانست.



سلسله خاطرات، گزارشات

و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

"صالح" از جایش بلند شد و پس از آنکه نگاهی به نوشته‌های من و او انداخت، از اتاق بیرون رفت و این خود فرصتی بود که می‌شد از آن استفاده کرد. با رفتن او "ب" سرش را بسرعت از روی کاغذ بلند کرد و گفت: "تو حسینی؟"

گفتم: "خودم. تو از کجا می‌دانی؟"

خندید و گفت: "اینجا خیلی‌ها خیلی چیزها را می‌دانند. مثل اینکه تو تازه واردی؟"

"تازه وارد که نه. ولی خیلی وقت هم نیست که وارد "اوین" شده‌ام"

"ب" سری تکان داد و گفت: "این مزخرفاتی که این گفت بدرد خودش می‌خورد! تو فقط اطلاعات سوخته را بنویس خانه‌های سوخته، قرارهای سوخته... مطمئن باش این‌ها بالاخره دست برمی‌دارن... هر چند آخرش جوخه‌ی تیربارانه. ولی فرق می‌کنه، وظیفه فعلا حفظ امکانات جنبش و انقلابه... به هر قیمت... از اول هم کم بنویس... دفعه‌ی دوم دو خط بیشتر... بعد درشت‌تر و گشادتر و... همینطوری ادامه بده..."

اونها خسته می‌شن، می‌دانی که، سرشان اینقدر شلوغه که سرانجام مجبورند به دیگران بپردازند. دیشب علیرغم اینکه نمی‌خواستند سلول‌های زیر بازجویی را شلوغ کنند، مجبور شدند به هر سلول ۴ - ۵ نفر اضافه کنند..."

حرف او را قطع کردم و گفتم:

"ممکنه وارداتاق بشوند... و بفهمند که ما داریم اطلاعات رد و بدل می‌کنیم"

"ب" لبخندی زد و گفت: "ما هر دو مسلح دستگیر شدیم و سرانجام اعدام می‌شیم... چه بلائی می‌خواهند به سرمان بیاورند که تا حالا نیاورده‌اند، خمینی در کشتار هم به بن‌بست رسیده، با هر یک نفری که می‌گشود ده نفر می‌شورند"

و بعد ادامه داد که: "بهتره این چیزها را بخاطر بسیاری. اینجا و موقع بازجویی بدردت می‌خوره: در گل اوین دو قسمت بازجویی وجود دارد، یک قسمت مربوط به دادستانی است و یک قسمت

مربوط به سپاه، ما الان در قسمت سپاه بازجویی می‌شویم. این دو قسمت، محل‌های بازجویی و شکنجه‌گاهها و بازجوهایشان با هم فرق دارند. شیوه‌ی بازجوهای دادستانی سرعت در اعدام است. زودتر آدم را به جوخه می‌سپارند و خودشان را راحت می‌کنند ولی شیوه‌ی سپاه، شکنجه و باز هم شکنجه است و سرانجام اعدام. خودشان هم همیشه می‌گویند که ما ذره ذره می‌کشیمشان. بازجوهای سپاه، یک تجمع در بالا دارند که مقامات درجه‌ی یک رژیم هم در آن شرکت می‌کنند و خط‌شان هم با خط خمینی بیشتر مطابقت دارد و معمولا براحتی روی دادستانی و کمیته‌ها اعمال نفوذ می‌کنند و پرونده‌ی افراد را به قسمت خودشان منتقل می‌کنند.

از هفت ماه پیش، خط جدید بازجویان سپاه "براندن" افراد به هر طریق ممکن است. بازجویان سپاه از اول دستگیری در جریان پرونده‌ها قرار می‌گیرند و پس از دستگیری شیوه‌های مشخص‌شان برای "براندن" افراد عبارتست از: انداختن افراد خائن به سلول‌ها و ایجاد بحث‌های سیاسی ایدئولوژیک، انداختن به سلول یا انفرادی به مدت طولانی، نشان دادن چراغ سبز و شکنجه و باز هم شکنجه و... ولی اگر فرد، مبارز باشد، شکست می‌خورند. چنانکه بارها شکست خورده‌اند."

"ب" به مدت یکی دو دقیقه‌ی دیگر هم به حرف‌هایش ادامه داد و در صحبت‌های کوتاه و فشرده‌ی خود تجاربی بس گرانبها را به من انتقال داد. تجاربی که در خماخم سلول‌ها با رنج‌ها و خون‌ها و شکنجه‌ها بدست آمده بود و بکار گرفته شده بود... و سپس شروع به نوشتن کرد. دو ساعت بعد سرانجام "بازجو" پس از چند بار سر زدن به ما اوراق نوشته شده‌ی مرا گرفت و پس از نگاهی به آن، آنرا با عصانیت مجاله کرد و گفت:

فقط ۴/۵ صفحه... بچه گیر آوردی؟ چند سال فعالیت سیاسی فقط ۴/۵ صفحه! و پس از مقداری تهدید و تطمیع گفت: "بردار دوباره بنویس. حداقل ۴۰ - ۵۰ صفحه باید بنویسی، مفصل و دقیق و درست و گرنه خودت می‌دانی که چه چیزی در انتظار توست"

گفتم: "من چیزهایی که می‌دانستم نوشته‌ام، ولی..."

حرفم را قطع کرد و

نعره‌کشان و در عین حال با خستگی دستش را تکان داد و گفت:

"خفه شو و بنویس! سرم از شنیدن این مزخرفات باد کرده، حرف نزن... حرف نزن فقط بنویس"

و بعد به سراغ "ب" رفت و این نمایشنامه در آنجا نیز تکرار شد. نیم ساعت بعد، "صالح" پشت میزش در حال چرت زدن بود و ما دو تا در حال نوشتن. باخطوطی درشت‌تر و خط‌هایی که فاصله‌ی بیشتری از هم داشت. احتمالا این بار صالح می‌بایست به عوض ۴/۵ صفحه ۶ صفحه را مجاله کند!

ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از نیمه شب بود صورتم را که از شدت سیلی‌های "صالح" می‌سوخت با دست ماساژ دادم و سپس پاهایم را که هنوز تیر می‌کشید، خم و راست کردم و ماساژ دادم و روی زمین نشستم. هنوز صدای نعره‌های "صالح" که من و "ب" را پس از سه بار نوشتن، زیر مشت و لگد گرفته بود، می‌شنیدم:

"فلان فلان شده‌های منافق... سه مرتبه تا بحال همان مزخرفات قبلی را تکرار کرده‌اید... خر گیر آورده‌اید... اینجا را بهش می‌گن "اوین". ما روزی صدتا از شما را دفن می‌کنیم و بدار می‌کشیم... شما چی فکر کرده‌اید؟!..."

بی‌اختیار خندیدم، مخصوصا با یادآوری لبخند پیروزمندان‌ی "ب" موقع خروج از اتاق بازجویی. این بار نیز بازجویی را برده بودیم و به مقصد، نزدیک‌تر شده بودیم. راستی کدام مقصد؟ جوخه‌ی اعدام؟ آزادی؟ یا... مقصد در آن مرحله‌ی مشخص چیز دیگری بود: حفظ اسرار جنبش و سازمان پیشتاز انقلابی و ما به آن نزدیک‌تر شده بودیم...

صف مقاومت

یکروز بعد از سومین بازجویی، ساعت ده صبح در سلول باز شد و پاسداری که درب را باز کرده بود، مرا که مشغول قدم زدن بودم نگریست و گفت:

- حسین دادخواه تویی؟

- بله... خودم.

"راه بیفت بریم!"

اندکی مکث کردم و پرسیدم: "کجا باید بریم؟ زیرزمین یا... جوخه؟"

می‌خواستم اگر وقت تیرباران است، آخرین فریادهایم را در

راهرو سر بدهم، پاسدار گفت: "تترس! نمی‌خوان بگشتن... راه بیفت میریم پانسمان. پانسمان پاهات باید عوض بشه" از حرفش چیزی نفهمیدم و از سلول بیرون آمدم و همراه با او راه افتادم. راهرو از جمعیت پر بود. دو طرف راهرو، افراد تازه دستگیر شده با چشم‌های بسته نشسته بودند. بعضی از آنها بتوتی هم زیر پایشان بود که نشان می‌داد شب را هم در همین راهرو سر کرده‌اند. دم در بهداری که رسیدیم، ۵ زن ایستاده بودند که قیافه‌هایشان با خون‌های خشکیده بر آن و استخوان‌هایی که از شدت لاغری از زیر پوست بیرون زده بود، نشانگر شکنجه‌های اعمال شده بر آنان بود. از حرف‌هایشان فهمیدم که آنها را برای ادامه‌ی بازجویی از قزل‌حصار به اوین آورده‌اند. بالای سر آنها عکس بزرگ از "خمینی" به دیوار زده بودند و زیر آن نوشته شده بود: "ایگاش منم یک پاسدار بودم" دیدن آن عکس بزرگ و جمله‌ی زیر آن و وضعیت ۵ خواهر رزمنده‌ی که کنار آن ایستاده بودند، مفاهیم زیادی را تداعی می‌کرد: مفاهیم "خمینی - پاسدار - اوین - شکنجه - کشتار - تیرباران - رذالت - آخوند جنایت‌پیشه و خیلی چیزهای دیگر... سرانجام وارد قسمتی از بهداری شدم و به انتهای صف پیچ در پیچ پر همهمه‌ای که از دهها زن و مرد و پیر و جوان تشکیل شده بود، رسیدیم. پاسدار همراه من، گفت:

"همین جا وایسا تا نوبت برسه. بایستی پانسمان پاهات عوض بشه"

گفتم: "می‌بینی که زیاد نمی‌تونم بایستم، وضع پاهام ناجوره" پاسدار نگاهی به پاهام انداخت و گفت:

"بگیر بنشین... اما مجبوری هر وقت صف جلورفت، بلند بشی و دوباره بنشینی"

- "شکالی نداره" و بدنبال آن روی زمین نشستم. به جز من تعدادی دیگر هم روی زمین نشسته بودند و بعضی‌ها به دیوار راهرو تکیه داده بودند و پاهایشان را دراز کرده بودند. دست‌ها و پاها تمام خونفشان و باندپیچی شده بود. دست بقیه در صفحه‌ی ۹ پاورقی:

(۱) - بعلت عدم اطلاع از زنده بودن یا به شهادت رسیدن رزمنده‌ی فوق و رعایت مسائل امنیتی، از ذکر نام او خودداری شد.

درگذشت پرفسور "آلفرد کاستلر" دانشمند و شاعر مشهور

پرفسور آلفرد کاستلر، فیزیکدان فرانسوی، برنده جایزه نوبل فیزیک در سال ۱۹۶۶، محقق، مکتشف، شاعر، از فعالان صلح و دفاع از حقوق بشر و از دوستان مقاومت ایران، در روز شنبه ۷ ژانویه در سن ۸۲ سالگی درگذشت. شهرت علمی وی بخصوص در رابطه با فعالیت‌هایش در زمینه "پمپاژ اپتیک" (POMPAGE OPTIQUE) در سال ۱۹۵۰ که مبنای برای اکتشاف اشعه لیزر بود، می‌باشد. (هم اکنون اشعه لیزر در بسیاری زمینه‌های پزشکی، هواپیمایی و الکترونیکی کاربرد دارد) در سال ۱۹۳۶ (در ۳۴ سالگی) وی به ریاست کنفرانس دانشگاه (CLERMONT FERRANT) رسید و در سال ۱۹۴۱ به ریاست گروه "بررسی طیف امواج برق" برگزیده شد؛ که به مدت ۳۰ سال بی‌وقفه در آنجا فعالیت می‌کرد. از دیگر فعالیت‌های علمی وی، تدریس در دانشگاه پاریس و ریاست تحقیقات در "مرکز تحقیقات علمی" بود. وی در سال ۱۹۶۴ به عضویت در آکادمی علوم انتخاب شد و در سال ۱۹۶۶ جایزه نوبل در فیزیک را بدست آورد.

رهبان سازمان و منجمه برادر مجاهد مسعود رجوی که تحت شکنجه‌های ساواک و در معرض محاکمه در بیدادگاه‌های نظامی و اعدام قرار گرفته بودند، آلفرد کاستلر، به همراه تعدادی دیگر از رجال سرشناس و ترقیخواه از کشورهای مختلف جهان به فعالیت در جهت اعمال فشار بین‌المللی بر رژیم شاه برای جلوگیری از اعدام آنها پرداخت (دو نمونه از اقدامات وی در این زمینه را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید).

پس از سقوط رژیم شاه و غصب حاکمیت توسط خمینی خاش، همزمان با تشدید سیاست‌های ارتجاعی خمینی و فعال کردن جریان چماقداری نیز، آلفرد کاستلر رژیم خمینی را محکوم کرد و سپس با آغاز موج نوین کشتار و شکنجه و اعدام پس از ۳۰ خرداد فعال‌تر از پیش وارد صحنه شد و از جمله ریاست "کمیسیون بین‌المللی در مورد حقوق بشر در ایران" را به دعوت برادر مجاهد مسعود رجوی به عهده گرفت.

تشکیل کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران

پرفسور کاستلر ریاست "کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد حقوق بشر در ایران" را که در اوایل سال ۱۹۸۲ به ابتکار مجاهدین بوجود آمد به عهده داشت. این کمیسیون از تعدادی سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و شخصیت‌های معروف از کشورهای مختلف جهان بوجود آمد و جلسه اول خود را در پاریس و جلسه دوم را در ژنوا شرکت شهادت‌دهندگان ایرانی تشکیل داد.

در جلسه اول کمیسیون، پرفسور کاستلر مطالبی درباره پروسه‌ی کار کمیسیون بیان داشت و از جمله گفت: "رژیم کنونی ایران هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد." ایشان در پایان، بیانیه‌ی "کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد ایران" را قرائت کرد. در این بیانیه پس از اشاره به اعدام‌ها و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی در ایران گفته شد که اعضای کمیسیون برای تحقیق نقض حقوق بشر در ایران، از رژیم

علاوه بر افتخارات علمی، وی شاعری زبردست بود. ولی آنچه که بیش از پیش باعث شهرت جهانی و وزن و اعتبار والای کاستلر شده، علاوه بر مقامات و افتخارات علمی و ادبی وی، نقش فعال او در امر صلح و فعالیتش بر علیه تهیه و گسترش سلاح‌های اتمی و نیز نقض حقوق بشر بود؛ وی از فعالین جنبش علیه جنگ در الجزایر و ویتنام بود؛ در جریان جنگ فرانسه با الجزایر، به علت موضعگیری او به نفع استقلال الجزایر، آپارتمان او را منفجر کردند. در سال‌های ۵۰ کنفرانسی در زمینه‌ی ضرورت منع تهیه و استفاده از سلاح‌های اتمی ترتیب داد. دریافت جایزه‌ی نوبل و شهرت جهانی وی در این رابطه باعث شد که آلفرد کاستلر با دست بازتری به اقدام در زمینه‌ی دفاع از صلح و حقوق بشر بپردازد. در زمینه‌ی نقض حقوق بشر در ایران نیز او مکرراً بر علیه جنایات شاه و خمینی موضعگیری نمود. در سال ۱۳۵۰ بدنیاال ضربه‌ی شهریور به سازمان و دستگیری ۳۷ نفر از اعضا و

پیام تسلیت برادر مجاهد مسعود رجوی**مسئول شورای ملی مقاومت****به همسر آلفرد کاستلر**

خانم کاستلر؛

درگذشت همسران را، که ضایعه‌ای بزرگ برای جهان علم و جامعه‌ی مدافعان حقوق بشری است، تسلیت می‌گویم.

براستی که آنچه باعث شهرت و اعتبار جهانی پرفسور آلفرد کاستلر گشته بود، تنها مقام شامخ علمی و ادبی و تحقیقات او و افتخارات علمی ارزنده‌اش نبود، بلکه همچنین فعالیت مستمر و خستگی‌ناپذیر وی در جهت صلح و حقوق بشر بود که او را در برابر سایر دانشمندان هم‌طرازش ممتاز می‌کرد. او از دوستان مردم ایران و مبارزه‌ی عادلانه‌ی این خلق بر علیه استبداد و ارتجاع و علیه دیکتاتورهای شاه و خمینی بود و از سال ۱۹۷۱ تا زمان وفاتش در این رابطه فعالانه مبارزه نمود. ما شاهد بودیم که چگونه وی در سال گذشته با وجود کهولت و بیماری دعوت ما را در به عهده‌گرفتن ریاست "کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد حقوق بشر در ایران"، پذیرفت و نقش خود را در افشای هر چه بیشتر رژیم ضدبشری خمینی انجام داد. علاوه بر آن وی در مقاطع مختلف حمایت خود را از مبارزه‌ی مشروع و عادلانه‌ی ملت ایران و بخصوص شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام داشته و ما را در افشای جهانی این رژیم یاری کرده است. وی همچنین حق بزرگی بر گردن شخص من دارد، در زمانی که پس از محاکمه شدن در دادگاه‌های شاه در سال ۱۹۷۱ قویاً بخاطر نجات من از اعدام مداخله کرد.

برای گلبدی بازماندگان آن مرحوم، بویژه شخص شما آرزوی سلامت و توفیق می‌کنم و اطمینان می‌دهم که مقاومت ایران هیچگاه خاطره‌ی این مبارز و دانشمند برجسته را فراموش نخواهد کرد.

با تسلیت مجدد

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۷/ژانویه/۸۴

متن تلگراف آلفرد کاستلر در رابطه با دستگیری**۳۷ تن از اعضا و رهبران سازمان در سال ۵۰**

آقای نخست‌وزیر دولت ایران
(از طریق آقای سفير دولت
سلطنتی)
سی‌وهفت کادر دانشگاهی
و دانشجو هم‌اکنون در ایران
تحت بازداشت و در معرض خطر
گرفتار آمدن به مجازات‌هایی
سنگین قرار دارند. به خود
اجازه می‌دهم تا به اطلاع شما

برسانم که من و بسیاری دیگر
خواهان برگزاری محاکمه‌ی آنان
به‌نحوی علنی و در حضور
ناظران بین‌المللی مجاز به شرکت
در جلسات دادگاه می‌باشیم...
آلفرد کاستلر
پرفسور افتخاری دانشگاه پاریس
عضوانستیتو
پاریس - ۱۲/۱۱/۷۱

انگاس مطبوعاتی تلگراف اعتراضی آلفرد کاستلر، ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و...**در رابطه با دستگیری ۳۷ نفر از اعضا و رهبران سازمان در شهریور سال ۵۰**

دستگیر شده و تا امروز مخفیانه در تهران تحت بازداشت بوده‌اند، از روز شنبه ۶ نوامبر دست به اعتصاب غذا زده‌اند. طولانی شدن محاکمات این عده در تهران و در شرایطی که حق دفاع بهیچوجه تضمین نشده بود، موجب نگرانی شدید در فرانسه در خصوص سرنوشت این بازداشتی‌های جدید گشته است. ما از نخست‌وزیر چند تن از شخصیت‌های فرانسوی روز سه‌شنبه ۱۶ نوامبر تلگرافی خطاب به آقای هویدا، نخست‌وزیر ایران ارسال داشتند. در متن این تلگراف آمده است: "بیست دانشجوی ایرانی به منظور کسب اطلاع از سرنوشت سی‌وهفت نفر که در روز ۲۳ اوت (اول شهریور ۵۰) در ایران

لوموند
۱۸ نوامبر ۱۹۷۱

در جلسه اول کمیسیون، پرفسور کاستلر مطالبی درباره پروسه‌ی کار کمیسیون بیان داشت و از جمله گفت: "رژیم کنونی ایران هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد." ایشان در پایان، بیانیه‌ی "کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد ایران" را قرائت کرد. در این بیانیه پس از اشاره به اعدام‌ها و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی در ایران گفته شد که اعضای کمیسیون برای تحقیق نقض حقوق بشر در ایران، از رژیم

طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت وسوزوگداز ضد انقلاب مغلوب (خارج نشین)



همانطور که انتظار می‌رفت، طرح شورای ملی مقاومت درباره‌ی خودمختاری کردستان ایران، با عکس‌العمل کاملاً مثبت نیروهای ملی، مردمی و انقلابی مواجه شد. اخبار و گزارشات رسیده از داخل ایران نیز حاکی از آنست که مردم شاهزده و خمینی‌گریده‌ی میهنمان، طرح مرزور را گامی مهم در جهت تحقق یکی از خواست‌های تاریخی و مشروع هموطنان ستمدیده‌ی کردمان دانسته و به انحاء مختلف، موضع نائیدآمیز خود را نسبت به طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت ایران داشته و می‌دارند.

با توجه به رابطه‌ی دیالکتیکی بقیه در صفحه‌ی ۱۶

اعتراف به خیانت و دعوی "اخلاق" و "تقوا"! و خدمت به "مردم" و "زحمتکشان" همراه با تقاضای برکناری مسعود رجوی به جرم دروغ‌گوئی و جعل اکاذیب!

در "مجاهد" ۱۷۸ و در همین صفحات یکی از نمونه‌های بارز " مزدوری ارتجاع و آستانبوسی ماوراء راست در زورق چپ " را، بر ملا نمودیم. نمونه‌ی مزبور به عنصر پست و خیانتکاری بنام شاپور رواسانی و آستانبوسی او در بارگاه سردمداران ارتجاع در داخل کشور، مربوط می‌شد؛ که ضمناً نمونه‌هایی از افاضات چپ - نمایانده‌ی نامبرده را بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران، در بر داشت بدیهی است که منظور ما از افشای پاره‌های اطلاعات مربوط به این فرد که از داخل کشور دریافت کرده بودیم، نه مقابله با شخص او، بلکه قبل از هر چیز آشنا کردن خوانندگان مجاهد با خط خیانتکارانه‌ی مزدورانی بود که در کسوت باصطلاح چپ با انقلاب نوین خلق، با نیروی محوری انقلاب و با تنها

آلترناتیو دمکراتیک، سر جنگ داشته و دارند. خطی که همچون خود خمینی، در حالیکه نعره‌های ضد-امپریالیستی، و ضد سرمایه‌دارانش! گوش فلک را کر می‌کند و در همان حال که اجساد تیرباران شده‌ی رشیدترین انقلابیون میهن را در زندان‌های خود در پرچم آمریکا و اسرائیل می‌پیچد و در عین داعیه‌ی اخلاق و تقوا و... از هیچ خیانت و وطن‌فروشی دریغ نیز نمی‌کند. خطی که در خارج از کشور نیز پیوسته به عملکردهای ضد مردمی خود بر علیه انقلاب نوین خلق مشغول بوده و می‌باشد و در بسیاری موارد با خط خمینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های او یا در هر جای دیگری تلاقی می‌کند، به طرق مختلف حمایت و پشتیبانی می‌گیرد و آنگاه در صحنه‌ی سیاسی یا تبلیغاتی بقیه در صفحه‌ی بعد

دیپلمات - تروریست‌های خمینی در کنسولگری رژیم در اسانبول، بازداشت شده بودند. از همان آغاز مشخص شد که سرنوشت دادگاه این دانشجویان با مناسبات دولت ترکیه با رژیم ضد خلقی خمینی، بویژه در زمینه‌ی اقتصادی، رابطه‌ی مستقیم دارد و در جریان عمل نیز، کش دادن محاکمات، انتقال از دادگاهها و محاکم نظامی به عادی و از عادی به سیاسی و بقیه در صفحه‌ی ۱۵

۲۷ دانشجوی مبارز ایرانی در ترکیه به ۶ سال زندان محکوم شدند

سرانجام پس از دو سال و اندی بلاتکلیفی، دولت ترکیه ۲۷ دانشجوی ایرانی را هریک به ۶ سال زندان و تحت نظر بودن به مدت ۵ سال، محکوم نمود. دانشجویان فوق که ۱۶ تن از آنان از هواداران مجاهدین و

تن دیگر از هواداران "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" بودند، در تاریخ ۱۹/مهر/۱۳۶۰ (مطابق با ۱۱/اکتبر/۱۹۸۱) در اعتراض به جنایات و آدمکشی‌های رژیم ضد بشری خمینی در سراسر کشور و اعتراض به اعمال چماقدارانه‌ی

تکذیب نامه حسن نزیه

آقای حسن نزیه به تاریخ ۱۰/۱۰/۶۲ (یعنی ۵ روز پس از انتشار مجاهد ۱۸۳) دریافت کردیم که طی آن تقاضای درج تکذیب‌نامه‌ی خود خطاب به مدیر روزنامه‌ی "گون‌آیدین" ترکیه را (در رابطه با مصاحبه‌ی مندرج در "گون‌آیدین" ۱۶/نوامبر/۱۹۸۳) در "مجاهد" کرده است. البته مصاحبه‌ی آقای نزیه با خبرنگار "گون‌آیدین" علی‌القاعده بایستی بر روی نوار ضبط شده و سپس تکذیب‌نامه‌ی ایشان نیز (در صورت معتبر بودن مفاد آن) ابتدا می‌بایست در "گون‌آیدین" چاپ می‌شد و آنگاه "مجاهد" طبق رسوم مطبوعاتی، موظف به درج آن بود. چرا که ما مستقیماً مندرجات "گون‌آیدین" از قول حسن نزیه را نقل کرده بودیم. با اینهمه بدلائل مشخص سیاسی و با توجه به تذکراتی که ذیلاً خواهیم آورد، تکذیب‌نامه‌ی آقای حسن نزیه را صرفنظر از "حسن ظن"‌های ایشان به خودشان در بند آن (تکذیب‌نامه) و استناد به مطالب مندرج در جزوه‌ی پیشنهاد طرح تاسیس جبهه‌ی حاکمیت ملی" که قبلاً بقیه در صفحه‌ی ۱۵

مجاهد ۱۸۳ (اول/دیماه/۶۲ مطابق با ۲۲/دسامبر/۱۹۸۳) مقاله‌ی داشت تحت عنوان: توضیح درباره‌ی مقاله‌ی نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" شماره‌ی ۶۲ (در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت) و مقاله‌ی در نشریه‌ی "کوردستان ۹۲" (در رابطه با مسئله‌ی بنام خودمختاری و حکومت خودمختار آذربایجان). ذیل این مقاله، ضمن بیان مواضع مجاهدین، قسمتی از روزنامه‌ی "گون‌آیدین" ترکیه گراور شده بود که در همین صفحه ملاحظه می‌کنید. به این ترتیب و چنانکه ملاحظه می‌شود، سازمان مجاهدین خلق ایران، دم‌زدن از هرگونه جدائی و جداسازی مابین ترک و فارس و دعوی دولت خودمختار ترک (و کلیه‌ی اشارات و اظهاراتی از این قبیل را که نمونه‌ی آن در روزنامه‌ی مذکور از قول حسن نزیه به چشم می‌خورد) قویاً نادرست و مشکوک و محکوم تلقی کرده بود. سیاستی که ما باز هم پیوسته در راستای آن قویاً پافشاری نموده و خواهیم نمود. اما هفته‌ی گذشته نامه‌ی به امضای

YAL 15 Sayı: 5395 • ÇARŞAMBA 16 KASIM 1983

GÜNAYDIN روزنامه‌ی "گون‌آیدین" چاپ ترکیه تاریخ: ۱۶/نوامبر/۸۳

Humeyni' nin idama mahkum ettiği eski bakan Türkiye' ye kaçtı یکی از وزرای سابق ایران که توسط خمینی محکوم به اعدام شده بود به ترکیه فرار کرد

حسن نزیه وزیر سابق نفت ایران که از طرف خمینی محکوم به اعدام شده، همراه با محافظین خود در هتل کالیون (KALYON) استانبول بسر می‌برد.

حسن نزیه که رهبر سیاسی ترک‌های آذری ایران نیز می‌باشد گفت که بعد از ۴ سال مخفی شدن در ایران، به ترکیه فرار کرده است و از آنجا به فرانسه خواهد رفت.

حسن نزیه که برای سرنگونی رژیم شاه با خمینی همکاری داشت، و بعد از انقلاب اسلامی ایران، بدلیل اینکه کارگزاران آذری خمینی را تهدید به اعتصاب نموده بودند، از طرف خمینی به سمت وزیر نفت منصوب شده بود، گفت: "در اثر تهدید به اعتصاب، کارگران ترک آذری در پالایشگاهها، خمینی مجبور شد مرا وزیر نفت کند. اما چون گفتند دین بایستی از امور دولتی جدا باشد با هم اختلاف پیدا کردیم. مرا غیباً محکوم به اعدام کردند. دو سال در ایران مخفی شدم. ما ترک‌های آذری تحت فشار شدیدی قرار داریم. ما تجزیه طلب نیستیم. ما خواهیم دولت خودمختار ترک می‌باشیم. شاید اگر اعلام جدائی بگیریم، شوروی ما را در عرض ۲۴ ساعت اشغال نماید. خمینی ما جراحی‌جوست. رژیم او با خاتمه‌ی جنگ سرنگون خواهد شد."

(تاکیدات از ماست) ایر فان اولنگ

شماره ۱۸۳

رابعا - همچنانکه مجاهدین خلق ایران پیشاپیش نسبت به هرگونه "بالکانیزه" کردن و تقسیم ایران به مناطق مختلف نفوذ نحت پنهان‌های مختلف، منجمله در رابطه با برخی مدعیان نمایندگی افشار باصطلاح میانی (در خارج کشور) هشدار داده‌اند ما نه تنها با هر سیاستی که بالمآل بتواند آگاهانه یا غیر آگاهانه به چنین نتایجی منجر شود در هر کجای خاک میهن مخالفیم، بلکه فکر می‌کنیم انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران بخوبی قادر است از یکپارچگی و استقلال و تمامیت ارضی خدش‌ناپذیر میهن تا پای جان دفاع کند.

خامسا - در همین راستا، سازمان مجاهدین خلق ایران دم‌زدن از "رهبر سیاسی ترک‌های آذری ایران" و هرگونه جدائی و جداسازی مابین ترک و فارس و دعوی "دولت خودمختار ترک" و کلیه‌ی اشارات و اظهاراتی از این قبیل را که نمونه‌ی آن در روزنامه‌ی "گون‌آیدین" ترکیه (۱۶/نوامبر/۸۳) از قول حسن نزیه به چشم می‌خورد؛ قویاً نادرست و مشکوک و محکوم می‌شناسد.

اعتراف به خیانت

ودعوی "اخلاق" و "تقوا" . . .

بقیه از صفحه قبل

به جان مجاهدین می افند. . . بنا بر این هدف ما از آغاز نیز افشای فردی پس مانده هائی از قبیل شاپور رواسانی نبوده و نیست. چرا که اگر هدف این بود، از همان دوسال و نیم پیش که آقای رواسانی، مجاهدین را "عوامل استعمار سرمایه داری" و "استثمارگران داخلی" . . . می خواند و ردبیلانه ترین و رکیک ترین برچسبها را نیز نثار مجاهدین می نمود؛ به سادگی می توانستیم بر روی سوابق فوق العاده مشتمل کننده این فرد انگشت بگذاریم؛ بخصوص که از آغاز معلوم بود که عقب ماندگانی از این قبیل، از این حقیقت اساسی اکیدا غافلند که انقلاب نوین ایران، تنها با جنگ در جنگ شدن تمام عیار با دجالگری خمینی، عمق و اعتبار و حیثیت کنونی خود را حائز شده است و الا بدون درهم شکستن شپادی و عوامفریبی و دجالیت اسلام پناهانها! و ضد امپریالیست گرایانه ای! خمینی - که البته به بهائی بس گزاف حاصل آمده است - هرگز مجاهدین در نقطه ای که امروز قرار دارند، نبودند. و لولاینکه هر کس که از خمینی و حزب جمهوری و آخوندهای ارتجاعی عبرت نگرفته باشد، باز هم بخواهد شیدانه و عوامفریبانه بطامع ضد خلقی خود را تحت هر زورق و برچسب دیگری (اعم از باصطلاح مبارزه ای ضد - امپریالیستی و دمکرات مآبی و ملی گرائی . . .) عرضه کند . . .

بهر حال "مجاهد" ۱۷۸ (۲۶ آبان) از مسافرت اخیر رواسانی به ایران و ملاقات های او با برخی از سردمداران ارتجاع و دشمنان خونخوار خلق خیر داده بود. آنهم در شرایطی که همه می دانند که بازگشت قانونی و آشکار و علنی به ایران، برای هر انسان آزاده و وطن پرستی که مواضع سیاسی خود را بر علیه رژیم ضد بشری خمینی اعلام کرده باشد، مطلقا غیر ممکن است و تاکنون در مورد گروهی از دانشجویان مجاهد و مبارز نیز با اعدام و تیرباران قرین بوده و می باشد. در داخل کشور نیز چنانکه همه می دانند، پیدا کردن یک برگ اعلامیه یا نشریات انقلاب در نزد نوجوانان کم سن و سال نیز مجازات های سنگین و منجمله اعدام را بدنبال دارد، چه رسد

به اینکه کسی دعوی مبارزه و حمایت از حقوق محرومان داشته باشد و خودش به پای خود به سراغ سردمداران ارتجاع برود و از صفوف انبوه پاسداران و قزولان آنان عبور کند. کما اینکه می دانیم رژیم خمینی تا کنون حتی بسیاری از کسانی را که به اتهامات سیاسی دستگیر نموده، پس از زنده ماندن تلو بیونی نیز رحمی به آنان نکرده و حتی بعضا به جوخه های اعدام سپرده است. بنا بر این در شرایطی که خمینی حتی فضای زندگی معمولی را بر افراد و خانواده ها و کادرهای متخصص شریف، ولی غیر سیاسی نیز، آنچنان تنگ کرده که دسته دسته کشور را از طریق غیر قانونی ترک می کنند، یک پرفسور پر مدعا و پرحافظه!! . . . نظیر رواسانی، چگونه می تواند بدون خیانت و از دست دادن تنه ای شرف انسانی به آستانبوسی در خمیان پلید و خون آشامی نظیر امطشی (دادستان کل سابق) و امثال اینها برود؟ مضافا بر اینکه در خمیان سرشناس رژیم، نه تنها کسی را به حضور نمی پذیرند، بلکه قویا از دمخور شدن با نامسلمانان و چپ نمایانی نظیر رواسانی پرهیز می کنند. با اینهمه چندی پس از انتشار مجاهد ۱۷۸، آقای رواسانی با دریافت رهنمودهای ضد خلقی و خیانتکارانه جدید، بطور آشکار و قانونی از تهران به آلمان مراجعت نمود تا برای مسافرت بعدی به ایران از طریق ردالت هر چه بیشتر بر علیه مجاهدین، امتیازات بیشتری کسب کند.

سپس در ۱۳ آذرماه به صدور اطلاعیه ای در همین باره مبادرت ورزید که نسخه ای از آن به دست ما رسیده است. اطلاعیه ای شاپور رواسانی با این شرح آغاز می شود:

در بیان گریه شوق کعبه خواهی زد کردن است و علم و سیاست وقتی معنا دارد که بر اخلاق و تقوا استوار باشد . . .

آنگاه نامبرده از "ناسزاگوشی های رکیک" مجاهدین گله گذاری نموده و به رهبران سازمان ما هشدار داده است که: "با توجه به اینکه یکسال و نیم وقت و فرصت در اختیار داشتند به محتوای مقالات اینجانب در باره استراتژی و تاکتیک غلط رهبری و چگونگی و علت حمایت استعمار فرانسه و استثمارگران داخلی (در مرحله اولی تجار بزرگ بازار

سمت های خود برگزینار شود" سپس می گوید: ". . . مسئله ای مسافرت اینجانب می توانست به صورت یک مسئله و سوال سیاسی مطرح گردد. در اینصورت لازم می گردید که این جانب نیز در سطح مسائل سیاسی پاسخگوئی سوالات باشم و در باره ی علت یا علل مسافرت و تجارب حاصله و نظریاتم در باب مسائل موجود به هرکس که علاقمند باشد توضیح دهم. اگر مسئله به این صورت مطرح می گردید، امکان داشت در یک محیط جدی و علمی در باره ی مسائل ایران مشورت و تبادل نظر نمائیم و برای خدمت به مردم محروم و حمایت از نهضت ضد استعماری و ضد - استعماری زحمتکشان و ستمدیدگان وطن، راه مناسب و ممکن را جست. امکان داشت همه ی مسائل بطور علنی و روشن و در حضور جمع و در تک تک محافل و سازمان های سیاسی مورد بررسی قرار گیرند و در صفحات جرایدی که مقالات دیگران دیشان را سانسور نمی کند، به گنگاش علمی و فرهنگی و سیاسی پرداخت . . ."

سپس در ادامه ی اطلاعیه می افزاید:

"تا مسعود رجوی ادب نشود و از جسارت خود معذرت نخواهد و به علت دروغگوئی بی پروا از سمت های خود کنار زده نشود، محیط بحث و مشورت در خارج از کشور آلوده خواهد ماند. دروغگو باید از نهضت مردم از زاله شود. و این وظیفه ی افراد با شرف و سازمان های سیاسی است که در این امر پافشاری نمایند. از آنجائی که به حیثیت سیاسی و انسانی اینجانب با افتراهای رهبری سازمان مجاهدین لطمه خورده، تا حقیقت امر روشن نشود و یا من و یا رجوی از نهضت از زاله نشود، به سوالات در سطح سیاسی پاسخی نخواهم داد. زیرا در سوال و جواب علمی و سیاسی حضور و وجود حداقل شرافت انسانی غیر قابل صرف نظر کردن است و علم و سیاست وقتی معنا دارد که بر اخلاق و تقوا استوار باشد . . ."

آنگاه نامبرده از "ناسزاگوشی های رکیک" مجاهدین گله گذاری نموده و به رهبران سازمان ما هشدار داده است که: "با توجه به اینکه یکسال و نیم وقت و فرصت در اختیار داشتند به محتوای مقالات اینجانب در باره ی استراتژی و تاکتیک غلط رهبری و چگونگی و علت حمایت استعمار فرانسه و استثمارگران داخلی (در مرحله اولی تجار بزرگ بازار

تهران)" پاسخ محکم و مستدل بدهند، پس چرا "سکوت و طفره رفتن" را ترجیح داده اند. حال اینکه "این شیوه ی تبلیغاتی که سالهاست استعمار سرمایه داری در کشورهای عقب - نگهداشته شده علیه خادمین مردم بدکار برده، چنان آشکار و روشن است که از تاثیر آن بشدت کاسته شده و دیگر این حنا رنگی ندارد. . ."

ملاحظه می شود که حضرت ایشان دو قورت و نیم شان هم باقی است و در حالی که در گذشته و حال بدون "دلیل و مدرک" هرگونه تهرات مشتمل - کننده را بر روی صفحات کاغذ بر علیه مجاهدین استنفاغ می فرموده اند، اکنون برغم همه ی خیانت های آشکار شده، هنوز هم در اوج قله ی وقاحت، خواستار "محیط جدی و علمی" و تکیه بر "اخلاق و تقوا" و . . . هستند. جالب اینکه در سراسر این اطلاعیه حتی یک کلمه نیز بر علیه خمینی و سیاست های ضد بشری او که تنفر تمامی جهانیان را برانگیخته است وجود ندارد و کسی که از موضع باصطلاح چپ، اینچنین بر مجاهدین می تازد، مطلقا کاری به کار خمینی ندارد! با اینهمه وظیفه ی خود می دانیم برای مطلع نمودن خوانندگان مجاهد در رابطه با صحت اخبار مندرج در "مجاهد" ۱۷۸ پیرامون این عنصر کثیف ضد خلقی و خطی که او و امثال او در پیش گرفته اند؛ از اطلاعاتی همین فرد - یعنی از اعترافات خود او - دلیل و مدرک لازم را ارائه نمائیم. آنجا که می نویسد:

"۱۰۰۰ - اینجانب با استفاده از مرخصی تحقیقاتی که هر ۴ سال یکبار به استادان دانشگاه در محل گارم داده می شود، بنا به تصمیم شخصی و برای آشنا شدن مستقیم و بلا واسطه با اوضاع اجتماعی ایران، به این سفر اقدام نمودم. نه کسی مرا دعوت کرد و نه احضار. آنچه که آقایان رهبران نوشته اند، خیال پردازی صرف و دروغ است.

۲ - در مدت اقامت در تهران، سربار زندگی فامیلم بودم و بابت مخارج مسافرت و پول بلیط هنوز مقروضم. در ایران علاوه بر آقایان مشکینی و سعودی با عده ی زیادی از شخصیت ها و افراد مسئول و غیر مسئول و با وابستگان قشرها و طبقات مختلف در تهران و شهرستانها ملاقات کردم تا بتوانم تصور دقیق و روشن از رابطه ی اجتماعی و سیاسی ایران بدست آورم. . ."

شاپور رواسانی در پایان اطلاعیه ی خود می افزاید:

"... در خاتمه برای اینکه آقای رجوی و دوستان ایشان خیالشان راحت شود با ادب به عرض می رسانم که تسلیم و مرعوب این شیوه که با ناسزا گفتن و تهمت سعی در نفوذ در فعالیت های سیاسی افراد و سازمانها می گردد، نخواهم شد. هر وقت که از نظر سیاسی صلاح بدانم مجدداً به ایران و قم و هر شهر دیگری که بخواهم مسافرت خواهم نمود و با هرکسی که از نظر سیاسی و اجتماعی صلاح بدانم ملاقات خواهم کرد. جنجال آقایان اثری در کار سیاسی من ندارد. می دانم که علت اصلی این حملات این است که من در صف و خدمت محرومین ایران قرار دارم و آقایان در خدمت سرمایه و می ترسند اگر روشفکران ایرانی مقیم خارج سعی در شناختن جامعه ی ایران بطور مستقیم بنمایند، پایه های قدرت آقایان سست شده و این بنای نیمه خرابشان فرو خواهد ریخت . . ."

ملاحظه می شود که نامبرده صرف نظر از دعوی اعاده ی حیثیت، عجولانه می خواهد با یک تیر سه نشان دیگر نیز بزند: هم توجیه سفر و آستانبوسی بعدی خود در قم را از حالا درست کند و هم از باصطلاح روشفکران نوع خودش برای رفتن به ایران و آستانبوسی درگاه ارتجاع دعوت کند و هم خرابی بنا و مبارزات مجاهدین را به اثبات برساند . . .

البته باز جای شکر باقی است!! که عنصر خائنی نظیر رواسانی، مطابق خط لجن پراکنی که در قم و تهران دریافت نموده در خاتمه ی سفر اخیرش فعلا به "برکناری مسعود رجوی از سمت های خود" قناعت نموده و حتی در آخرین سطر اطلاعیه به پیشنهاد "بحث علنی در باره ی اتهامات" به "آقای رجوی" اکتفا کرده است. شاید هم هنوز برای بر زبان آوردن حرف نهائی زود باشد و به سفرهای بعدی موکول شده باشد. چرا که سالهاست هم "نیاوران" و هم قم! و "جماران" خواستار اعدام سیاسی و فیزیکی مسعود رجوی بوده و می باشند. اما تا آنجا که به طلبکاریها و دعاوی وقیحانه ی آقای رواسانی مربوط می شود، اطلاعیه ی نامبرده به داستان طنز آمیز آن روستائی بی عفتی می ماند که به ده راهش نمی دادند، اما سراغ کدخدای را می گرفت . . . یا این تفاوت که این بار "حقوق محرومان و زحمتکشان وطن!!" نیز مورد درخواست است! *

تکذیب نامه حسن نزیه

۲۷ دانشجوی مبارز ایرانی در ترکیه به ۶ سال زندان محکوم شدند

بقیه/صفحه ۱۳

در همین صفحات مورد نقادی قرار گرفته است، بطور کامل منتشر می‌کنیم:
اما تذکرات و دلایل ما (پیرامون انتشار تکذیب‌نامه‌ی آقای نزیه) به شرح زیر است:

بعد از انتشار "مجاهد" ۱۸۳ ناگزیر از تکذیب مندرجات "گون‌آیدین" ۱۶ نوامبر با امضای خود گردیده، خوشحالیم. زیرا اکنون خود آقای نزیه نیز تصریح می‌کند که چیزی بنام "دولت خودمختار ترک" در

ایشان و چه امثال ایشان بایستی به یاد داشته باشند که نسل پرچمدار آزادی و استقلال و تمامیت ایران، یعنی نسلی که تاکنون در عمل (و نه فقط در حرف) برای آرمان‌های ملی و مردمی و انقلابی خود تا این اندازه جانفشانی و تحمل زندان و شکنجه و تیرباران کرده است و دقیقاً و با حساسیت بسیار و بدون هیچگونه "حزم و احتیاط" مسائل خطیر مربوط به استقلال و آزادی و تمامیت میهن خود را جداً "مراقبت" می‌کند و تا آنجا که بتواند نخواهد گذاشت هیچگونه جداسازی یا رهبریت سیاسی جداگانه برای ترک و فارس (مضافاً بر همه‌ی عواقب وابسته‌گرایانه‌ی آن) صورت بگیرد. خواه از جانب مکلاً باشد یا عامه‌دار... خواه از جانب مسلمان باشد یا غیر مسلمان!

به همین دلیل است که وقتی که آقای نزیه یا امثال ایشان، گاه در اینجا و آنجا با تاکید ویژه‌ای دم از "خصوصاً آذربایجان" و مبارزات مردم آذربایجان، (به نحوی متمایز و مجزا از سایر ایالات و ولایات ایران می‌زنند) از آنجا که در بطن خود حاکی از نوعی جداسازی و سرمایه‌گذاری برای مطامع بعدی است، برای رشیدترین فرزندان آذربایجان که بالاترین سهم مبارزه‌ی واقعی و اصولی در آن سامان را پرداخته‌اند و برای همه‌ی نیروهای واقعا ملی، دمکراتیک و انقلابی سراسری کشور، بسا ناخوشایند جلوه می‌کند و بسیاری خاطرات تلخ مربوط به سال‌های دور یا نزدیک را از نو تداعی می‌کند.

ثالثاً - انتشار تکذیب‌نامه‌ی آقای نزیه - حول محورهای مربوط به دولت خودمختار ترک و رهبریت سیاسی جداگانه برای ترک و فارس در ایران - از این جهت نیز مفید است که به امثال ایشان بفهماند که سازمان

مدیر محترم روزنامه گون آیدین - استانبول

عطف به خبری که در خصوص ورود اینجانب به ترکیه در شماره ۱۹۸۳-۱۹۸۳- آن روزنامه انتشار یافته است چون خبرنگار محترم روزنامه مذکور سخنان مرا به هم پیوسته و واقعی آن در رنجانته و بالنسبه در نقل اخبارات من اشتباهات مهمی رخ داده است بطوریکه مطالب موضوع مصاحبه کلیتاً منقلب گردیده است و نفاختن را در محافل سیاسی و مطبوعاتی هموطنان ایجاد کرده است لذا خواهشمند نسبت به درج توضیحات زیر - لطفاً اقدام فرمائید:

- ۱- اینجانب چهار سال پیش از ایران خارج شده و در فرانسه زندگی می‌کنم در ماه نوامبر ۱۹۸۳ و دو سه ماه در اخطا بودم نه دو سال.
- ۲- من همواره بموجب اسناد و مدارک و مقالات موجود از وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران دفاع کرده‌ام بنابراین چگونه ممکن است به خبرنگار شما گفته باشم که (ما آذربایجانی‌ها خواهان دولت خودمختار ترک هستیم) من با ایشان گفت‌وگو نکرده‌ام و به سبب عدم تمرکز اداری در مساجح ایران هستم. و این ندرت در کتابچه (پیشنهادهای مطرح نامجلس حاکمیت ملی ایران) که در ماه اوت ۱۹۸۳ در ریاس انتشار یافته شرح زیر منعکس شده است:
- (نامجلس حقوق فرهنگی و اقتصادی و اداری اقوام ایرانی بانفوذی اختیارات محلی و ایالتی در چهارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران بر اساس سیاست عدم تمرکز اداری و حرکت تدریجی بسوی نظام فدرال که باید بصوب مجلس موسسان برسد) و (تشکیل کنفرانس بررسی سیاست عدم تمرکز اداری و تعیین حدود اختیارات محلی و ایالتی با حضور نمایندگان کلیه اقوام ایرانی مختلف ایرانی - بمنظور تهیه طرح مناسب و مقتضی در این مسئله برای تقدیم به مجلس موسسان) -
- ۳- من به خبرنگار شما گفته‌ام که (مردم آذربایجان با این ملت که در آذرماه ۱۳۵۸ (نوامبر ۱۹۷۹) علیه خمینی شورش کردند تحت فشار شدیدی قرار دارند) خود منتظرای خط - تجزیه را در بر دارند و آذربایجان را در معرض نفوذ و احیانا تجاوز دولت اقتصاد جماهیر شوروی قرار می‌دهد.
- ۴- خبرنگار شما از قول اینجانب نوشته است: (خمینی در ارتش به ترکهای آذری به اعتصاب در پالا بگاه - همراه وزارت نفت منصوب نمود) چنین مطالبی صحت ندارد من با ایشان گفتم: "بعد از اینکه خمینی دستور عزل مرا صادر نمود کارکنان صنعت نفت در مسند درآمدند برای حمایت از من اعتصاب کنند ولی آنها را باقی اطلاق می‌کنم که در کتابچه روزنامه‌های مهم تهران انتشار یافت از اعتصاب برحذر داشتم.
- ۵- من از حسن ظن و اعتماد هموطنان نام آرزو آذربایجانی و غیر آذربایجانی برخوردار هستم ولی مدعی رهبری سیاسی نیستم که خبرنگار شما تحت عنوان (رهبر سیاسی ترکهای آذری به آن اشاره کرده است) ناکفته نگذارم که ایرانیان آذری با آذربایجانی صحیح است نه ترکهای آذری.

از توجهی که برای درج و انتشار این نامه بذول خواهد داشت تشکر می‌کنم.
حسن نزیه
پاریس سی ام دسامبر ۱۹۸۳

اولاً - حق این بود که آقای نزیه برای نوشتن نامه به مدیر "گون‌آیدین" و تکذیب مطالبی که در "گون‌آیدین" از قول او آمده، یک ماه و نیم تاخیر نفرموده و منتظر انگشت گذاشتن "مجاهد" بر روی این چنین مطالب بی‌اساس نمی‌شدند تا بعداً ناگزیر از نوشتن تکذیب‌نامه خطاب به مدیر "گون‌آیدین" (۱۵ روز پس از انتشار مجاهد) گردند. توضیح اینکه چنانکه فوقاً ملاحظه شد "گون‌آیدین" در ۱۶/نوامبر/۸۳ منتشر شده و تکذیبی‌های ایشان خطاب به مدیر "گون‌آیدین" به تاریخ ۳۰ دسامبر است.
ثانیاً - از اینکه آقای نزیه

بقیه/صفحه ۱۳

همچنین تغییرات و نوسانات ادواری در برخورد با دانشجویان زندانی و ملاقات‌کنندگان آنها، این مسئله را اثبات می‌نمود.
به قرار اطلاع در روزهای قبل از تشکیل آخرین دادگاه نیز، مزدوران رژیم خمینی در ترکیه به ملاقات و مذاکرات سیاسی و بخصوص اقتصادی مهمی دست زده‌اند و در همین ملاقات‌ها و مذاکرات پیرامون دادگاه دانشجویان صدر رژیم نیز مفضلاً بحث و گفتگو

مجاهدین خلق ایران که دینامیسم اصلی انقلاب نوین دمکراتیک و استقلال‌طلبانه‌ی مردم ایران، اعم از ترک و فارس و... است، با هیچکس خصومت یا مخالفت شخصی و گروهی و فرقه‌ای ندارد. به عبارت دیگر خصومت آشتی‌ناپذیر مجاهدین و مبارزه‌ی خونین مردم ایران، مقدم بر هر چیز علیه دیکتاتوری و وابستگی و خطوط ضددمکراتیک و وابسته‌گرایانه‌ی است که گاه تمامیت ارضی میهن را نیز به زیر علامت سوال می‌برد.

رابعاً - به اعتقاد ما هر وجدان شریف و منصفی معنا و مفهوم عقلی مبارزه‌ی ملی، دمکراتیک، انقلابی و اصولی با رژیم ضدملی و ضددمکراتیک خمینی را به‌عیان در صحنه‌ی مبارزه‌ی رودررو با این رژیم ضدبشری دریافته و باز هم با مختصر توجهی به واقعیات صحنه‌ی عمل می‌تواند دریابد. بر این اساس بخصوص باید توجه کرد که انقلاب نوین ایران دقیقاً رودرروی انحصارطلبی و رهبری جوئی غاصبانه‌ی خمینی حق و حقوق دمکراتیک تمام آحاد و اقشار خلق (و نه چشمک و چراغ‌های ضددمکراتیک و

شده است. قابل توجه است که پیش از آن، دانشجویان در پروسی تکمیل پرونده، از بسیاری از اتهامات تبرئه شده بودند و آنطور که از پرونده‌ها برمی‌آید و بعضاً مسئولین قضائی نیز اظهار می‌کردند، نتیجه‌ی دادگاه آنهم پس از دو سال و اندی بلاتکلیفی، بسیار عجیب و در عین حال پر معنی بود و خود بیانگر روابط گسترده‌ی اقتصادی و امتیازاتی است که خمینی خائن از کیسه‌ی ملت محروم ایران به اینگونه کشورها داده و می‌دهد.

وابسته‌گرایانه یا جبهه‌ی ضدخلق) را از شمال تا جنوب ایران در حق کرد و فارس و ترک و... شیعه و سنی و... مسلمان و غیرمسلمان تمام‌عیار برسمیت شناخته و در مسیر تحقق آن بغایت جانفشانی کرده است و باز هم خواهد کرد و علیهذا در چهارچوب این انقلاب نوین و دمکراتیک پیرامون حق و حقوق واقعی و مشروع هیچکس و هیچ‌کجا هیچگونه نگرانی موضوعیت ندارد. خامساً - در محتوای تکذیب‌نامه‌ی آقای نزیه خطاب به روزنامه‌ی "گون‌آیدین" استانبول، نکات شخصی و سیاسی دیگری نیز جلب نظر می‌کند که ما اکنون در صدد بحث و فحش پیرامون آن نیستیم. الا اینکه چون در نامه‌ی مزبور به سطور از کتابچه‌ی "پیشنهادهای طرح جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران" منتهی با حذف برخی کلمات اشاره شده است، متن کامل و غیرمحدوف عبارات مزبور را عیناً از صفحه‌ی ۳۹ و ۴۰ کتابچه‌ی فوق کلیشه می‌کنیم. کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده در نامه‌ی آقای نزیه به مدیر "گون‌آیدین" از قلم افتاده و بعضاً کلمات دیگری افزوده شده است:

تأمین حقوق فرهنگی و اقتصادی و اداری هموطنان ایرانیست
کردوسایر اقوام ایرانی با تفویض اختیارات محلی و ایالتی در چهارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران بر اساس سیاست عدم تمرکز اداری و حرکت تدریجی به سوی نظام فدرال در سطح کشور که باید به تصویب مجلس موسسان برسد. تشکیل کنفرانس «بررسی عدم تمرکز اداری و حدود اختیارات محلی و ایالتی» (فدرالیسم) با حضور نمایندگان کلیه اقوام یا خلق ها و تیره‌های مختلف ایرانی به منظور تهیه طرح مقتضی مناسب در این مسئله برای تقدیم به مجلس موسسان.

طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت وسوز و گداز ضد انقلاب مغلوب (خارج نشین)

بقیه از صفحه ۱۳

نیروهای مختلف، هر طرح، هر گام، هر پیروزی... و حل هر مسئله و تضادی، که موجب شکستگی و در نتیجه بیسرفتی نیروهای درون خلقی گردد، خود بخود موجبات سردگی و عقب ماندگی بازم بیشتر نیروهای ضد خلقی و ضد انقلابی را فراهم خواهد کرد. این مسئله در مورد طرح شورای ملی مقاومت درباره‌ی خودمختاری کردستان ایران نیز کاملاً صدق می‌کند؛ زیرا به همان میزان که این طرح، مردم سپهمنان و بویزه هموطنان ستم‌زده‌ی کردستان را خوشحال نمود، باعث خشم و "تنگ‌درد خاطر" ضدانقلاب - اعم از غالب و مغلوب - شد؛ تا جایی که حتی دارودسته‌ی سلطنت‌طلبان اعلام کردند: "همه‌ی

کسانی که در تدوین و مطرح ساختن این طرح استعماری (!!) کوچک‌ترین سهمی داشته‌اند باید به محض استقرار یک حکومت ملی (!) در ایران به جرم تلاش در تجزیه‌ی کشور در اردوگاه‌های (!!) صالحه محاکمه و به اشد مجازات محکوم گردند.!!"

(ناکدات از ماست) با توجه به اینکه در این شماره، "مجاهد" مصاحبه‌ی دبیر کل حزب دمکرات کردستان را درباره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت منتشر نموده است، بی‌مناسبت ندیدیم که گوشه‌ای از موضوعی‌ها و سوز و گدازهای دارودسته‌ی ضدانقلاب مغلوب را نیز از نظر خوانندگان صفحات خارج از کشور بگردانیم:

ایران (!) فلمرو جغرافیائی آن از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم - منصفانه گردنشان تعیین می‌شود! (و نه این ترسناک ممکن است کرمان و کرگان و جاه‌ها را هم دربرگیرد!) تا سبب اس کردستان مسلط به سنگ جمهوریهای شوروی بوسیله یک "توت" بنام "شورای عالی کردستان" اداره خواهد شد که دادگستری، پلیس، ژاندارمری، ریان رسمی، نظام آموزشی و پرورش همه چیز مخصوص خود را خواهد داشت و تنها جمهوری دمکراتیک اسلامی (!) آقای سنی صدر و رجوی موفقت است از درآمدهای خزانة ایران، مقداری هم بول به ایس کردستان شوروی باج دهد!

"ایران آزاد" بدسوسله اعلام می‌کند همه‌کسانی که در تدوین و مطرح ساختن این طرح استعماری کوچکترین سهمی داشته‌اند، باید بعضی افسران یک حکومت ملی در ایران به جرم تلاش در تجزیه کشور در اردوگاه‌های صالحه محاکمه و به اشد مجازات محکوم گردند. همچنین از همه گروه‌هایی که خود را "ناسیونالیست" "ملی" می‌خوانند انتظار می‌رود که این وطن پرورانی که سازمان مجاهدین خلق و شورای موعوم "مقاومت" آنرا محکوم سازند، از سوی دیگر رسانه اطلاعاتی که در دست است معامل ویژه‌ای از "جیب" فرانسه که به سنا تعاهه چندین آریا مداران حزب ما حسب اکثریت فرانسه سردر میان آن‌ها سازمان اقدامات تجزیه طلبانه باندی سردر - رجوی - فاسلومحاصات می‌کنند که باید به آن گفت این حمایت از سوی معامات کشوری که خود تا دهها جشن خودمختاری طلب و تجزیه طلب از "بروناسی" گردن می‌کند - سنا "تاک" و "گرس" و "گوادلوپ" روبروست در دست حکایت همان سنگ انداز ساکن خانه ششای است و ملت ایران هرگز همدستی با دشمنان ایران را از سوی این آقایان فراموش نخواهد کرد.

بی‌بی‌سی حالا از طرح خودمختاری کردستان حمایت می‌کند

دشمنای شورای مقاومت رومی شود



شماره ۶۶

سین المللی با اصطلاح نقشه‌های شوم خود را جهت سهم‌بخش بیگانه‌ی ایران با چرا گذارند. دولت محبمه انگلیس نیز که طرح کردستان آزاد را بدست حقوق بگیران ما بسبق کسری سوم نفت ایران داده است با بدست‌خوشه ما شد که مردم ایران دیگر فریب تحریکات این رادیو را نخواهند خورد زیرا همه در جریان روی کار آمدن رژیم فساد فعلی دانستند حمایت‌های این رادیو را از خمینی و دارودسته‌اش بیاد دارند و بیک میدانند که نقش این رادیو در برپایی رژیم اسلامی در ایران تا چه حد مؤثر بوده است و نقشه‌ها چنانچه بوسیله اس رادیو در راه فریب مردم ایران با چرا گذارنده شده با بدست‌خوشه ما شد. مقاومت وجه آقای رجوی ملی آقای سنی صدر و رجوی است تا خود آگاه طرفدار این حضرت وجه رادیویی - بی‌بی‌سی لندن که ملت ایران خودمختاری نمی‌خواهند بگنجا رنجی و دموکراتیسی

روزگاری حامی شماره یک ملاها و هردا رودسته‌ای بود که بوق خمینی را میزدند در این هفته از طرح خودمختاری کردستان که از سوی آقای رجوی اعلام گردیده است تنها حمایت می‌کنند که آنرا انکوشی بدیرمتنی برای سایر ایالات ایران نیز می‌دانند.

سی‌بی‌سی - سی‌سی‌سی که خودمختاری کردستان را برای آن اعلام کرده است که حکومت مردمی قوام بیشتری بگیرد و روابط دولت مرکزی و اقلیت‌های قومی بهبود یابد.

شورای باصلاح مقاومت که البته فقط در کنار ورود سن حرکاتش بدت بخش و فعال است طرح خودمختاری کردستان را جهت تأمین و تقویت حاکمیت ملی و نظیر سایر زرات ما دلاجه مردم کردستان بمنظور رفع ستم معاصف منطقی می‌شناسد. فاضل از اینکه ملت ایران در طول سال‌ها قبل از رژیم تحمیلی خمینی کوچکترین اختلاف نظری و سلیقه‌ای از نظر قومیت با یکدیگر نداشته‌اند. این تنها خالای تحمیلی آقایان رجوی و سنی صدر بود که وقتی با ایران آمد طرح سنی و شیعه را مطرح کردند و سنی اقوام ایرانی را فرستادند و به پای گذاشت ملت ایران همیشه بیکجا رچه در برابر طرح‌های تحمیلی بیگانگان ایستاده است و آقای رجوی که اینک مدای حمایتی اثنان از رادیویی معروف بی‌بی‌سی، سنا تجزیه و تحلیل می‌کند مشغول است که این مشغول می‌شود با بدست‌خوشه ما شد که ملت ایران در رژیم خودمختاری مردمی در تحمیلی تجزیه طلبی بر سر

می‌خواهد و چنانچه حکومت قانون حاکم بر سر نوشتن آن را در مردم بشود قوا نیسرن ابالتی و ولایتی آنقدر اختیار را کافی به استانها می‌دهد که مردم تحت حمایت دولت مرکزی بتوانند در راه پیشرفت استان خویش کام‌های مثبت و مفید بدارند ز منزه حکومت خودمختار کردستان ایران بر پایه اندیشه است که عوام مسل سبکانه طراحی کرده‌اند تا در آینده با به کشور کردستان را با پیوستن کردستان عراق و ترکیه به کردستان ایران بیا به کنند.

آقای مسعود رجوی یکی از بیهوده‌گزاران حکومت خمینی که اسک در فراسه طرح خودمختاری کردستان را می‌خواندند در تلاش است تا با طرح خودمختاری کردستان را به مردم ایران بفهماند. او می‌گوید که این طرح، مردمی قوام بیشتری بگیرد و روابط دولت مرکزی و اقلیت‌های قومی بهبود یابد. او می‌گوید که این طرح، مردمی قوام بیشتری بگیرد و روابط دولت مرکزی و اقلیت‌های قومی بهبود یابد.

خودمختاری موهبتی است مجاهدی!

نهضت

NEHZAT

شماره ۵۶
۱۳۶۲ دی ۱۳

بخت خواب آلود ما بیدار خواهند کرد؟
حافظ

سال‌هاست که بی‌بانی حیدرالله سوزب دموکرات کردستان و مجاهدین خلق در مسعود خودمختاری جا نمانده‌اند. سزاداران، کاکها، همراه با فکل کراواتها در جلسه‌ای طرح خودمختاری را با تقای آرا تصویب نمودند و آنرا با مهرشش جمهوریت سوس "شهادت محک" بیار از فرستادند و خود آفرین و تحسین گفتند که اس ما ششم ط ووس علسن شده و اسن همراه حل سهای و دموکراتیک و عادلانه"

نگارنده مرتجع نیست و تعریف ارتجاع را از دید محاصدی نمی‌داند. همان‌طور که عاصی کمیل را که رهبران مجاهدین جوانان را برای یادگرفتن آن میفرستادند، نگارنده دست نشانده نیست چرا که با دشمن در حال جنگ "شورعزای" ملت را نگرفته و با او اعلامیه

خودمختاری

نهضت

NEHZAT

شماره ۵۶
۱۳۶۲ دی ۱۳

بخت خواب آلود ما بیدار خواهند کرد؟
حافظ

سال‌هاست که بی‌بانی حیدرالله سوزب دموکرات کردستان و مجاهدین خلق در مسعود خودمختاری جا نمانده‌اند. سزاداران، کاکها، همراه با فکل کراواتها در جلسه‌ای طرح خودمختاری را با تقای آرا تصویب نمودند و آنرا با مهرشش جمهوریت سوس "شهادت محک" بیار از فرستادند و خود آفرین و تحسین گفتند که اس ما ششم ط ووس علسن شده و اسن همراه حل سهای و دموکراتیک و عادلانه"

نگارنده مرتجع نیست و تعریف ارتجاع را از دید محاصدی نمی‌داند. همان‌طور که عاصی کمیل را که رهبران مجاهدین جوانان را برای یادگرفتن آن میفرستادند، نگارنده دست نشانده نیست چرا که با دشمن در حال جنگ "شورعزای" ملت را نگرفته و با او اعلامیه

کردستان آزاد، تزی از یالتای جدید

رئیس جمهوری فراری، در رویای جمهوری دیگری...

سال دوم - شماره ۸۶ - شماره ۵ آذرماه ۱۳۶۲
VOL 2 - NO. 86 - NOV. 26, 1983

شهادت دو پرسنل نظامی مجاهد خلق در زندانهای خمینی

مجاهدین شهید همافر انقلابی محمد اشرف پور و ستوان یکم هادی بیگی پس از ماهها

اسارت و تحمل شکنجه‌های فراوان بدست دژخیمان خمینی جلاد در زندان تیرباران شدند

طبق گزارشات رسیده، اخیراً دو تن از پرسنل نظامی مجاهد خلق، همافر محمد اشرف پور و ستوان یکم هادی بیگی، پس از ماهها اسارت و تحمل شکنجه‌های وحشیانه و قرون وسطائی دژخیمان خمینی جلاد در زندان به شهادت رسیده‌اند. ضمن گرامیداشت خاطره‌ی این دو پرسنل دلیر نظامی مجاهد خلق و با تقدیم گرمترین درودهای انقلابی به تمامی پرسنل انقلابی و مردمی، بویژه آنها که در صفوف گسترده‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه به نبرد بر علیه رژیم ضد بشری خمینی جلاد مشغولند، فرازهایی از زندگی انقلابی مجاهد شهید، همافر انقلابی محمد اشرف پور و مجاهد شهید، ستوان یکم توپخانه هادی بیگی را بازگو می‌کنیم.

مجاهد شهید

محمد اشرف پور

(عادل)

همافر مجاهد محمد اشرف پور یکی از ارزنده‌ترین پرسنل انقلابی ارتش بود که در ضمن فعالیت‌های انقلابی مستمرش با سازمان مجاهدین خلق ایران، مسئولیت‌ها و وظایف متعددی را عهده‌دار گردید و با شور و انگیزه‌ی انقلابی و جدیت و تلاشی خستگی‌ناپذیر در انجام آنها تلاش نمود و در برابر سختی‌ها، مشکلات و مخاطرات ذره‌ای دچار تردید و سزلزل نگردید.

محمد پس از پایان دوره‌های آموزش نظامی در پایگاه سوم شکاری همدان، مشغول بکار شد. طی دوران انقلاب همگام با خلق به مبارزه بر علیه رژیم شاه پرداخت و ضمن همین فعالیت‌ها بود که با سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا گردید.

همافر مجاهد اشرف پور در سال ۵۹ به پایگاه یکم مهرآباد منتقل شد و کار خود را در گردان الکترونیک شروع کرد. ورود او به گردان الکترونیک که به خاطر مقاومت شدید پرسنل آن در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم خمینی، به "گردان آزادی" در نیروی هوایی معروف شده بود، همزمان با او جگرگیری فعالیت‌های پرسنل هوادار سازمان در دفاع از آزادی‌ها و برقراری "شورا" بود که به همین خاطر نیز گروه کثیری از پرسنل هوادار اخراج و تصفیه شده بودند.

محمد تا پایان سال ۵۹ بطور فعال در پخش نشریات و اطلاعیه‌های سازمان در داخل پایگاه شرکت می‌نمود و در کنار دیگر پرسنل هوادار، به افشای سیاست‌های ارتجاعی رژیم و

تبلیغ و ترویج اهداف و مواضع انقلابی مجاهدین می‌پرداخت. محمد از اوایل سال ۶۰ به صلاحدید مسئولین خود در گروه ضربت پایگاه به کار پرداخت و علیرغم حساسیت فوق‌العاده‌ی رژیم و فرماندهان مزدور نسبت به این قسمت، توانست با هوشیاری تمام تا اواخر تابستان ۶۱ به کار در این قسمت ادامه دهد.

بدنبال اجرای موفقیت‌آمیز طرح "پرواز بزرگ" از پایگاه یکم شکاری، رژیم خمینی در وحشت و هراس از حضور گسترده‌ی پرسنل انقلابی هوادار سازمان در صفوف ارتش، موجی از اخراج و دستگیری را در نیروی هوایی براه انداخت و بدین ترتیب مسئولیت‌های سنگین‌تری برعهده‌ی او و دیگر یارانش که هنوز به فعالیت خود در پایگاه ادامه می‌دادند، قرار گرفت. محمد در تابستان ۶۰ با استفاده از محل‌های مناسبی که داشت، منزلی را اجاره نموده و آنرا بعنوان یکی از پایگاههای مقاومت در اختیار سازمان قرار داد و خود نیز در کنار دیگر فعالیت‌های انقلابی‌اش در رابطه با نهاد ارتش سازمان، در ساعات فراغت از کار در پایگاه مقاومت حضور می‌یافت و در کنار دیگر همزمان مجاهدش بطور مسلحانه در حفاظت از آن می‌کوشید.

در پائیز همانسال مجاهد شهید اشرف پور بدنبال یکسری شناسائی‌های عملیاتی، به همراه دیگر پرسنل انقلابی مجاهد خلق مسئولیت انجام یک عملیات مسلحانه را در پایگاه یکم بعهده گرفت و بعد از انجام تمرینات لازم، موفق به اجرای طرح گردید. او در گزارش خود در رابطه با برخورد پرسنل پایگاه با عملیات مذکور نوشته بود که هر قدر وحشت و ترس

عوامل و جاسوسان رژیم بالا می‌رفت و آنها با سرگردانی و ترس در پایگاه به این طرف و آن طرف می‌دویدند، متقابلاً پرسنل خوشحال‌تر می‌شدند.

چند ماه بعد او همراه با چند تن دیگر از همزمانش توانست بدنبال یک هفته‌کار مداوم و دقیق، شناسائی کاملی از محل زندگی و مسیرهای تردد یکی از بازجویان و شکنجه‌گران دادستانی ارتش بدست آورد. در فروردین ۶۱ نیز بخشی از مسئولیت عادیسازی و تدارکاتی پایگاهی را که برخی از پرسنل انقلابی پادگان لویزان با آنجا در ارتباط بودند، بر عهده گرفت. محمد با هوشیاری کامل و به انگیزه شور و انگیزه‌ی انقلابی‌اش توانسته بود در عین حفظ و استمرار ارتباطات کامل تشکیلاتی، همچنان در قلب یکی از پایگاههای مهم و حساس دشمن باقی بماند و تا پائیز ۶۱ به فعالیت‌های گوناگون اطلاعاتی و تدارکاتی و... خود در رابطه با نهاد ارتش سازمان ادامه دهد.

همافر مجاهد محمد اشرف پور در آبان‌ماه سال ۶۱ حین انجام یک مأموریت انقلابی در شهر ماکو، بطور تصادفی دستگیر گردید و پس از چند هفته به زندان جمشیدیه‌ی تهران منتقل شد. او پس از چند ماه شکنجه و بازجویی در بهار سال ۶۲ مجدداً در زندان اوین تحت شکنجه قرار گرفت، اما همچنان مقاوم و استوار در برابر دژخیمان خمینی ایستادگی نمود و سرانجام در ۲۲ آبان‌ماه امسال پس از یکسال اسارت بر چوبه‌های اعدام بوسه زد و خون پاکش را فدیه‌ی راه رهایی خلق ساخت.

یاد پرسنل انقلابی ارتش مجاهد شهید محمد اشرف پور و خاطره‌ی فداکاری‌ها، جان‌بازی‌ها و مقاومت قهرمانانه‌اش در برابر دژخیمان خمینی جلاد، برای همیشه در خاطر تمامی همزمان مجاهدش به یادگار مانده و عزم آنان را در تیردی بی‌امان با دشمن خدا و خلق، خمینی ضد بشر و تا تحقق آرمان‌های والای توحیدی و انقلابی مجاهدین استوارتر خواهد کرد.

یادش کرامی باد

مجاهد شهید

ستوان یکم هادی بیگی

مجاهد شهید هادی بیگی طی دوران دانشجویی در دانشکده‌ی افسری و همزمان با او جگرگیری حرکت‌های مردمی بر علیه رژیم شاه خائن، فعالیت‌های مبارزاتی خود را آغاز نمود و به همراه سایر دانشجویان مبارز دانشکده‌ی افسری به مقاومت در برابر فرماندهان مزدور و سرپیچی از دستورات سرکوبگرانه‌ی آنان پرداخت.

هادی به دلیل فعالیت‌های علنی و مستمرش در دانشکده، چهره‌ی شناخته شده‌ای بود و به همین دلیل به دفعات از طرف ضداطلاعات تحت بازجویی قرار گرفت و به زندان افتاد، اما هر بار به محض آزادی مصمم‌تر و استوارتر، فعالیت‌های خود را از سر می‌گرفت.

بعد از پیروزی قیام بهمن ماه، او از اولین دانشجویان دانشکده‌ی افسری بود که ضمن مراجعه به ستاد مرکزی سازمان ارتباط مستقیم و فعالی با سازمان برقرار نمود و از آن پس فعالیت‌های انقلابی خود را بطور مستمر و در جهت اهداف و مواضع سازمان ادامه داد. از جمله بر اساس ضرورت انقلابی و مبرم تشکیل شوراها در ارتش، هادی و دیگر یارانش فعالیت گسترده‌ای را در این زمینه آغاز نمودند و از آنجا که او در میان دانشجویان دانشکده‌ی افسری بعنوان چهره‌ای مبارز و محبوب از شناخته‌شدگی بسیار زیادی برخوردار بود، بعنوان اولین نماینده‌ی دانشجویان انتخاب شد.

پس از چندی دانشجویان هوادار سازمان در دانشکده‌ی افسری و در راس آنها هادی، اقدام به تشکیل انجمن دانشجویان مسلمان در آن دانشکده نمودند. فعالیت‌های گسترده‌ی انجمن در جهت ترویج اهداف و آرمان‌های والای توحیدی مجاهدین و مواضع انقلابی آنان و نیز افشای سیاست‌های ارتجاعی و اختناق آفرین رژیم خمینی، شدیداً خشم و وحشت مزدوران ارتجاع را برانگیخت و آنان در جهت متوقف کردن فعالیت‌های انجمن دست به اقدامات متعددی زدند.

مجاهد شهید بیگی پس از پایان تحصیلات خود در دانشکده‌ی افسری، بعنوان افسر توپخانه به لشکر پیاده‌ی مرکز منتقل شد و در آنجا در سمت فرماندهی دسته و سپس معاونت

گروهان به کار پرداخت. برخورد‌های متواضعانه و انقلابی هادی و فعالیت‌های افشاگرانه و مقاومت و ایستادگی‌اش در برابر زورگوئی‌ها و اقدامات ارتجاعی فرماندهان و مزدوران رژیم، شدیداً خشم و غضب فرماندهان وابسته به ارتجاع را برانگیخته بود و از اینرو او را بارها مورد تهدید قرار داده و به زیر بازجویی کشیده بودند اما از ترس اعتراض سربازان و پرسنل آگاه و مترقی پادگان، از زندانی کردن او خودداری می‌نمودند. در جریان کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و نیز انتخابات مجلس شورا، هادی دست به فعالیت گسترده‌ای در جهت معرفی برنامه و کاندیداهای سازمان زد. در روز انتخابات مجلس نیز، در حالیکه مزدوران رژیم قصد بیرون آوردن آراء مربوط به کاندیداهای سازمان از صندوق واقع در پادگان را داشتند، هادی شروع به افشاکاری نمود و تقلب آنها را برای سربازان و سایر پرسنل افشا نمود که باعث خشم فرماندهان فلائز شد و او را دستگیر و زندانی نمودند.

این اقدام بلافاصله با مخالفت شدید سربازان مواجه شد و آنها با تجمع در محوطه‌ی پادگان خواستار آزادی هادی شدند. مزدوران رژیم به ناچار از ترس گسترش دامنه‌ی اعتراض پرسنل، بعد از چند روز هادی را آزاد کردند و پس از چندی نیز او را به مرکز توپخانه‌ی اصفهان منتقل نمودند. پس از شروع جنگ ایران و عراق، ستوان یکم هادی بیگی به عنوان افسر توپخانه به جبهه‌ی کرخه منتقل شد. او در آنجا نیز ضمن آگاه کردن سربازان به افشای سیاست‌های ارتجاعی خمینی و نقش آن در زمینه‌سازی جنگ می‌پرداخت و از همین رو بارها مورد تهدید قرار گرفت.

سرانجام مجاهد شهید ستوان یکم هادی بیگی در اصفهان دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، در آذرماه امسال در زندان اصفهان به شهادت رسید. جسد وی به زادگاهش دلجان انتقال یافت و مردم شهر که بخوبی فرزندان مجاهد خود را می‌شناختند، با شرکت در مراسم تشییع جنازه‌ی هادی، بر رنج و فداکاری و مقاومتش ارج نهادند. مزدوران ارتجاع و پاسداران ظلمت و تباهی اگر چه تلاش کردند تا با جلوگیری از برگزاری مراسم یادبود او مانع از انتشار خبر شهادت هادی شوند، اما این خبر دهان به دهان نقل شد و این جنایت نیز همچون دیگر جنایات خمینی جلاد و دژخیمان و شکنجه‌گرانش از دید مردم دور نماند.

یادش گرامی باد

نگاهی بد نوشته‌ها و گفته‌ها

زندانی سیاسی

یکی از مهمترین مشکلات داخلی و...

بقیه از صفحه آخر

علیه رژیم سفاک و خون‌آشام خمینی توسط تیروهای مترقی و بخصوص سازمان‌های بین‌المللی و مجامع مدافع حقوق بشر از جمله سازمان عفو بین‌المللی و ... برانگیخته است. در چنین شرایطی است که رژیم خمینی ناگزیر شده که برای باصلاح مقابله با این افشاگری‌ها و بویژه به منظور تخفیف نارضایتی‌های اجتماعی که بیش از همه به جانب "شخص خمینی" سمت و جهت یافته، به یکسری مانورهای تبلیغاتی که در عین حال یک واکنش دفاعی زبوانه در مقابل افشاگری‌های سازمان و بازتاب‌های داخلی و بین‌المللی آن می‌باشد، دست بزند. منجمه مدتی است که سردمداران جنایتکار رژیم که خود در واقع از مسئولین و آمران درجه‌ی اول شکنجه و کشتار هستند، فریبکارانه شروع به باصلاح پند و اندرز دادن به دست اندرکاران امور زندان‌ها نموده و از "جرم!" "عدم رسیدگی" به زندانیان و پرهیز از "رفتار خشونت آمیز" با آنها و "خانواده‌ها" ایشان سخن به میان آورده و با عوامفریبی و دجالگری‌های معمول خمینی، از "آزاد" کردن کسانی که "ماندنشان در زندان هیچ ثمری ندارد، سخن به میان آورده‌اند.

این اظهارات در حالی صورت می‌گیرد که بنابه گزارشات متعدد، موج "عدم‌های مخفیانه" و "شکنجه‌های وحشیانه" در زندان‌ها بیش از پیش افزایش یافته و رژیم حتی از آزاد کردن زندانیانی که مدت‌هاست دوران محکومیتشان به پایان رسیده است، نیز خودداری می‌کند.

بنابراین، اظهارات اخیر سردمداران رژیم خمینی در رابطه با مسئله زندان‌ها و زندانیان سیاسی، چیزی جز یک مانور پوچ تبلیغاتی به منظور عوامفریبی و تخفیف نارضایتی‌های اجتماعی در این رابطه و کاستن از انزوای مطلق سیاسی - اجتماعی و بین‌المللی رژیم نمی‌باشد. اینک به فاکت‌هایی در این رابطه توجه کنید:

- * تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیر کل سازمان ملل متحد (مجاهد - ۱۲/خرداد/۶۲): "شمار زندانیان سیاسی ایران که در حداقل ۲۰۰ زندان رسمی اصلی و بیش از ۲۰۰ زندان رسمی کوچک تر و همچنین صدها زندان غیررسمی دیگر زندانی هستند، در حال حاضر به یکصد هزار تن رسیده است."
- * یکی از مواد فرمان هشت ماده‌ای خمینی (اطلاعات - ۲۵/آذر/۶۱): "۷- آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام (!) و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌ها و ... اجتماع می‌کنند... با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود."
- * خامنه‌ای (اطلاعات - ۲۷/مرداد/۶۲): "... در این برهه از زمان دیگر اظهارندامت فایده‌ای ندارد... جمهوری اسلامی نمی‌تواند از قصاص آنها بگذرد."
- * موسوی تبریزی (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "زندانیان ما هر مقداری که در رابطه با امنیت کشور باشد، بازهم ما بر خورد خواهیم کرد و نمی‌گذاریم یک عده‌ای بیایند امنیت کشور را به خطر بیندازند. ما از این نمی‌ترسیم که تعداد زندانیان چقدر است ما به هر قیمتی بشود این جمهوری را حفظ می‌کنیم."
- * دادستان ضدانقلاب اسلامی شیراز و بندر عباس (کیهان - ۲/آذر/۶۱): "نمی‌شود تمام افرادی که ادعا می‌کنند تواب هستند ادعایشان را پذیرفت، زیرا که اغلب شهدای محراب ما توسط همین مدعیان توبه و توبه‌گندگان دروغین به شهادت رسیدند."
- * حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های ضد انقلاب استان فارس (اطلاعات - ۱۱/مرداد/۶۲): "خیرا دادستانی ضدانقلاب خمینی در خراسان"

اقدام به ساختن زندان جدیدی در کنار زندان وکیل‌آباد مشهد نموده است. در رابطه با تامین هزینه‌ی این زندان که بالغ بر ۱۶ میلیون تومان است. موسوی اردبیلی گفته است که ۱۲ میلیون تومان آن را خودم می‌پردازم."

* مجاهد (۵/آبان/۶۲): "بیش از سه ماه است که تعداد زیادی از زندانیان زندان قزل-حصار را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند. یکی از مادران زندانیان که برای ملاقات فرزندش به این زندان مراجعه کرده بود به علت اعتراض به قطع ملاقات، ابتدا از سوی پاسداران جنایتکار خمینی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شود."

* مجاهد (۱۹/آبان/۶۲): "در زندان قزوین بیش از ۳۰ تن از زندانیان سیاسی که چندین ماه است مدت محکومیتشان به پایان رسیده همچنان در اسارت بسر می‌برند و رژیم شرط آزادی آنها را شرکت در نماز جمعه و مصاحبه‌ی تلویزیونی قرار داده است."

* مجاهد (۲۶/آبان/۶۲): "رژیم خمینی ساختمان یک زندان جدید را در قائم‌شهر شروع کرده است."

* مجاهد (۲۴/آذر/۶۲): "روز جمعه ۱۱ آذر ماه، ۳۰ تن از زندانیان مجاهد خلق در زندان اوین به جوخه‌ی تیرباران سپرده شده و به شهادت رسیدند... در فاصله‌ی روزهای ۱۹ تا ۲۱ آبانماه امسال، حدود ۲۰۰ زندانی دیگر در تهران اعدام شده‌اند."

* جوهری معاون لاجوردی (مجاهد - ۱۰/آذر/۶۲): "ما هیچ اطلاعی از خط و خطوط جدید مجاهدین نداریم و در این مدت به هیچیک از اعضای آنها دست نیافته‌ایم. به همین جهت هم تا روشن شدن این مسئله به دستگیری افراد مشکوک ادامه داده و هیچکس را آزاد نخواهیم کرد."

* مجاهد (اول/دی/۶۲): "در آبانماه گذشته جلال‌الدین خمینی در زندان عادل‌آباد شیراز، ۷ تن از خواهران ملیشایی مجاهد خلق را به جوخه‌ی تیرباران سپردند."

* خبرنگاری که همراه یک هیئت پزشکی از زندان اوین بازدید کرده (گاردین - ۲/دسامبر/۸۳ - ۱۱/آذر/۶۲): "در هر باب (بند) ۶۰۰۰ یا تعداد بیشتری زندانی بسر می‌برند که عده‌ای گروگان هستند... زندانیان از ازدیاد اعدام‌ها در این زندان با من سخن گفته و گفتند که تنها در یک شب بیش از ۴۹۰ نفر به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند."

(۶۲/): "عده‌ای هستند که برای فرار از مجازات به انواع حیل متوسل می‌شوند و اظهارندامت و پشیمانی می‌کنند و حتی از پوشش توبه استفاده کرده دست به ایجاد تشکیلات گروهی در زندان می‌زنند و فعالیت‌های سری انجام می‌دهند."

* خامنه‌ای در دیدار با جمعی از پرسنل گشت‌های "نارالله" (اطلاعات - ۶۲/۷/۹): "... از وظیفه‌ای که به عهده‌ی شما نهاده شده عدول نکنید. اگر به افراد مشکوکی برخورد می‌کنید، اگر دیدید ضدانقلاب است آنوقت با قاطعیت آن پنجه‌ی آهنین را که از سوی ... جمهوری اسلامی ایران به شما داده شده بکار بگیرید."

* از نمودار عملیاتی کمینه‌های ضدانقلاب تهران و استان خراسان (نشریه نگهبان - شهریور/۶۲): "کمیت‌های انقلاب استان خراسان در مدت یکسال بیش از ۴۲۲۰ نفر و کمیت‌های مرکزی فقط در شهر تهران در مدت یکماه حدود ۳۶۰ نفر را به دلایل سیاسی دستگیر و زندانی کرده‌اند."

* اطلاعیه‌ی مطبوعاتی عفو بین‌الملل (۲۸/سپتامبر/۸۳ - ۶/مهر/۶۲): "عفو بین‌الملل دلائل جدیدی در مورد اعدام مخفیانه‌ی زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران در دست دارد... مصاحبه‌های متعدد با زندانیانی که سابقاً در زندان‌های نقاط مختلف کشور محبوس بوده‌اند، صحت خبر اعدام‌ها را تأیید می‌کند. این مصاحبات همچنین نگرانی‌های عفو بین‌الملل را در مورد شکنجه شدن اکثر زندانیان و عدم وجود دادگاه‌های منصفانه برای اکثر مدافعین تحقق بخشید."

* خمینی: "به دروغ از آن‌هایی که با ما دشمن هستند، چیزی را می‌گیرند و اطلاعیه صادر می‌کنند و هشدار می‌دهند به ما و دلیل‌شان این است که دشمن‌ها اینطور گفتند. دلیل محکم سازمان‌های دنیا این است که شما بچه‌های کوچک را در خیابان‌ها می‌کشید و هر روز در اوین صدها نفر را تیرباران می‌کنید؛ دلیلش این است که منافقین گفتند؛ این دلیل بزرگی است برای سازمان."

* لاجوردی (اطلاعات - ۹/مهر/۶۲): "این بار هم تبلیغات سوء آنها (سازمان عفو بین‌الملل) همچون دفعات گذشته افشاء و رسوا خواهد شد. اینها باید بیایند و واقعیت‌ها را از نزدیک ببینند."

* مجاهد (۱۰/شهریور/۶۲): "خیرا دادستانی ضدانقلاب خمینی در خراسان"

وضع زندانیان من را تحت تاثیر قرار داد. بخصوص اینکه تعداد زیادی از کودکان بازان زندانی زندگی می‌کنند... من در یک جلسه ابراز ندامت عمومی نیز حضور داشتم و به عقیده‌ی من چنین جلسه‌ای یک نمایش دروغین بوده و مطلقاً حقیقت نداشت..."

* خامنه‌ای (کیهان - ۱۱/دی/۶۲): "این مساله درست است که تا هنگامی که زندانی توبه نکرده است قدر انسانیت او شکسته شود، اما مسئولین نگهداری زندان‌ها و پرستاری از زندانیان بهیچوجه نباید رفتار خشونت آمیز با آنان داشته باشند، البته این به این معنا نیست که جرات در گناه کار ایجاد شود..."

* موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی خمینی (اطلاعات - ۷/دی/۶۲): "عدم رسیدگی به خانواده‌ها و خود زندانیان جرم دارد" (!)

* منتظری (کیهان - ۱۰/دی/۶۲): "... اگر کسی هم در دادگاه اسلامی مثلاً محکوم به اعدام شده ما مور اجرای حکم و یا حتی خود قاضی و دادستان نمی‌توانند غیر از اجرای حکم اسلامی گنگی به او بزنند و یا فحاشی و توهین به فرد محکوم بکنند، تمام اینها شرعاً جرم و گناه است."

* موسوی اردبیلی در سفر به سمنان (راديو رژيم - ۱۶/دی/۶۲): "مسئله‌ی آزادی زندانیان مسئله‌ایست که مدتی بر روی آن کار شده و ما طی بخشنامه‌ای از زندان‌های عادی و غیرعادی خواسته‌ایم تا کسانی که ماندنشان در زندان هیچ ثمری ندارد را در لیست قرار دهند تا پس از درخواست از امام آزاد شوند."

* مقتدائی (کیهان - ۱۹/آذر/۶۲): "در جلسه‌ای که با حضور دادستان‌های انقلاب ارتش و سپاه و مسئولین زندان داشتیم، معیارهائی قانونی و شرعی (!) تهیه شد و قرارداد وضع زندانیانی که با این معیارها مطابقت دارند لیستی تهیه و خدمت امام ارائه شود تا در مورد عفو آنها اقدام گردد"

* موسوی اردبیلی (راديو رژيم - ۱۶/دی/۶۲): "برای عفو روز معینی مقرر نشده است. هر موقع که شما بخواهید بروید می‌توانید، اما برای ما این مسئله باید ثابت شود که پس از خروج از اینجا مجدداً به انحراف و خطا (!) کشیده نمی‌شوید."

* منتظری (کیهان - ۸/دی/۶۲): "در مورد محکومین و یا متهمین که آثار بازگشت و ندامت و صداقت در آنها دیده می‌شود و ماندنشان در زندان ضروری و لازم تشخیص داده نشد همانگونه که نظر امام هم همین است باید ترتیبی داده شود تا مشمول عفو قرار بگیرند"



زندانی و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۱۰

بعضی‌ها به گردنشان آویزان بود و صورت‌ها اکثراً لاغر و سیاه شده از ضربات، به دهان نیمه‌باز خاوه‌ری که به دیوار تکیه داده بود، نگریستم. تمامی دندان‌های جلویش ریخته بود و لب‌هایش هنوز متورم بود و بعد از او برادری با چوب زیربغل، سعی می‌کرد تعادل خود را حفظ کند و آنطرف‌تر رزمنده‌های سعی می‌کرد کتف شکسته‌اش با دیوار برخورد نکند... و آنسوتر... در آن لحظات دلم می‌خواست امکانی وجود می‌داشت و نقاش چیره‌دستی می‌توانست این صف طولانی فشرده را نقاشی کند؛ صفی مرکب از دهها زن و مرد دلاور شکنجه شده‌ای که با بدن‌های پاره پاره واستخوان‌های شکسته، از تعزیرگاه‌های خمینی در اوین به طرف بهداری می‌رفتند و در کنار صف نیز پاسداران ارتجاع در حال رفت و آمد بودند. صفی طولانی در راهروهای پوشیده از عکس "امام پلیدان" خمینی جلاد... صفی نشانگر قهرمانی‌های فرزندان دلیر پیشتاز و انقلابی خلق، شیرمردان و شیرزنانی که برعلیه نظام ضدبشری خمینی شوریده بودند و سربلند از شکنجه‌گاهها عبور کرده بودند و برآستی اگر چنین تابلویی بوجود می‌آمد، چه چیزهای ناگفتنی را که نمی‌گفت. چیزهایی را... که در اعماق زندان‌های خمینی می‌گذرد.

بازجوهای مخفی اوین

... بالاخره ۲ ساعت ونیم بعد، نوبت من رسید و وارد یکی از اتاق‌های بهداری شدم. چند نفر مشغول کار بودند. جلوی هر یک طشتی بزرگ مملو از باندهای خون‌آلود کنده شده از پانسمان‌ها، قرار داشت. در گوشه‌ی اتاق نیز طشتی مملو از موهای بلند خون‌آلود بریده شده به همراه مقداری پنبه و باند، به چشم می‌خورد. این موها متعلق به زنانی بود که برای پانسمان و بخیه‌زدن پارگی‌های پوست سرشان آنها را قیچی کرده بودند. چند پاسدار که روپوش پوشیده بودند و نقابی بر چهره داشتند، با سرعت مشغول کار بودند. باندها و چسب‌ها

یکمرتبه ذهنم روشن شد و فهمیدم "دکتر سلمان" چه کسی است و چرا مرا صدا زده. آخر او از کجا مرا در بین آنهمه مجروح شکنجه شده می‌شناخت. در اینجا معطل نکردم و برای اینکه خیالش را راحت کنم گفتم:

"من نفهمیدم تو بازجویی یادگتر؟... واللهم بازجویی‌هایم را گذرانده‌ام و حرف‌هایم را زده‌ام. حالا تو هم اینجا مرا راحت نمی‌گذاری"

دکتر قلابی که جا خورده بود گفت:

"من برای خودت می‌گویم... وگرنه به من چه مربوطه... پس فردا می‌برنت روی تپه‌ها. یا پای دیوار... یا توی استخر و کارت تمامه..."

و پس از اندکی مکت ادامه داد:

"... راستی می‌دانی در استخر چطور اعدام می‌کنند. دورتادور استخر را از محکومین به اعدام پر می‌کنند و بعد از وسط استخر به دستور برادر لاجوردی و آقای گیلانی که اکثراً خودشان ناظر بر اعدام‌ها هستند آنها را به رگبار می‌بندند. برادر لاجوردی می‌گه این بهترین نوع اعدامه. خون‌ها در قسمت عمیق‌تر استخر جمع می‌شه و بعد هم که می‌شود با آب استخر را شست و برای تیرباران‌های بعدی آماده کرد." (۱)

به او جواب ندادم. "دکتر سلمان" که سکوت مرا دید خاموش ماند و گفت:

"میل خودته. بهر حال من خیر تو را می‌خواهم... نمی‌خوام گشته بشی. آخر یکی از برادرهای همشهریت سفارشت را به من کرده" (این فرد چنانکه بعدها فهمیدم مزدوری بود بنام علی بابائی و اهل اصفهان، که تحت نظر "سلمان" در بهداری و قسمت بازجویی، مشغول به کار بود) با تعجب گفتم: "من که کسی را نمی‌شناسم"

سلمان لبخندی زد و با دست به یکی از افرادی که با نقابی بر صورت مشغول پانسمان بود اشاره کرد و گفت: "اونه... اون سفارش تو را کرده"

به کسی که او اشاره می‌کرد نگریستم. فرد مزبور بی‌توجه به ما در حال ریختن "پتل" روی زخم پشت یکی از شکنجه‌شدگان بود و تنها چشم‌هایش از پشت نقاب پیدا بود.

"سلمان" دستی به پشت من زد و گفت: "بلند شو دیگه باید بری، ولی مواظب زخم گف پای چپت باش، الان حدود ۲ سانت گود شده و به چرک نشسته. حرف‌ها تو بزنی که دیگه شلاق نخوری وگرنه ممکنه باز هم

"تعزیر" ادامه پیدا بکنه و برای همیشه علیل بشی" چیزی نگفتم و از اتاق بیرون آمدم. صف مجروحین شلوغ‌تر از قبل بود و در انتهای آن صحنه‌ای به چشم می‌خورد که تاثر مرا بشدت برانگیخت، و آن دیدن بچه‌ی دوساله یا دوسال و نیمه‌ای بود که در کنار مادر شکنجه شده و مجروحش ایستاده بود و با حیرت و شگفتی و با چشمانی وحشت‌زده اطرافش را می‌نگریست. موقعی که از جلوی او رد شدم سعی کردم به او لبخند بزنم و توجهش را جلب کنم، ولی بچه‌ی کوچک چنان به اطراف خیره شده بود که توجهی به من نکرد. در راهروی مقابل سلول‌ها نیز همچنان ازدحام زیادی به چشم می‌خورد و هنوز به سلول ۷۶ نرسیده بودم که صدای فریادهائی به گوش رسید و پاسداران، کسی را که غرق در خون بود، کشان‌کشان با خود آوردند و داخل یکی از سلول‌ها انداختند. وقتی از پاسدار همراهم علت را پرسیدم، جوابی نداد ولی بعدها در برخورد با دیگران در بهداری شنیدم که لاجوردی از او خواسته که در حسینیه‌ی اوین سخنرانی کند تا "احمد رضا کریمی" جوابش را بدهد و آن برادر رزمنده‌ی مجاهد آنچنان قاطعانه، ماهیت رژیم خمینی را افشاء کرده بود که مزدوران مجبور شده بودند او را کشان‌کشان از پشت تریبون پائین بیاورند و پس از ضرب و شتم شدید در همانجا، او را به سلول بازگردانند.

... دو روز بعد نیز مرا به نزد "دکتر سلمان" قلابی بردند و بعد از آن نیز دکتر سلمان هر روز به بهانه‌ی پانسمان به سلول من می‌آمد و همراه با پانسمان، مرا زیر رگبار سوالات خود می‌گرفت و می‌پرسید: "خوب به چه نتایجی رسیده‌ای؟ هنوز هم طرفدار خلقی‌ها هستی؟! کتاب‌های مطهری را که دادم خواندی یا نه؟ چرا مسعود رجوی با طارق عزیز ملاقات کرده (۲) و..."

و در حقیقت او همواره در حال بازجویی از من بود. دکتر پاورقی:

۱- طبق گزارشتی که اخیراً بدست ما رسیده است یکی از مزدوران رژیم که شغل قبلی او چاه‌کنی بوده است، در اوین تاکنون به بیش از ۱۵۰۰ تن از انقلابیون تیر خلاص زده است. این عنصر از نزدیک‌ترین نورچشمی‌های لاجوردی پلید و گیلانی جنایتکار است.

۲- در زندان از شکنجه‌گران و بازجوها گرفته تا مسئولین

سلمان و دکتر سلمان‌های قلابی در اوین کم نیستند. با قیافه‌های حق‌بجانب و دلسوخته که هر بار گزارشات خود را دقیقاً به بازجویان بالاتر منتقل می‌کنند و آن‌ها را از وضع فکری زندانیان باخبر می‌سازند. افرادی نظائر "سلمان" که اکثراً هم با نقاب در بهداری و سلول‌ها دیده می‌شوند در هر کجا و از هر امکانی برای بازجویی و فهمیدن وضعیت روحیه‌ی فرد و گرفتن اطلاعات او استفاده می‌کنند و شیوه‌های آنها همیشه ملاطفت‌آمیز نیست و دیده شده است که گاه از مقاومت زندانی به جان آمده‌اند و هنگامی که او در خواب بوده "سزمی" را که در بازوی او بوده بشدت کشیده‌اند و از بازویش خارج ساخته‌اند و یا در هنگام خواب پانسمان‌هایش را از روی زخم‌ها کنده‌اند و گفته‌اند "حرف بزنی" ولی در نهایت، دکتر "سلمان" و امثال او نیز، راه به جایی نبرده‌اند. این شاخک‌های استتار شده‌ی بازجویان و شکنجه‌گران اوین در بیمارستان و سلول‌ها نیز بدلیل هوشیاری رزمندگان مجاهد و انقلابی کارآئی دلخواه رژیم را از دست داده‌اند. ولی در هر حال بایست به خطر دکتر "سلمان"‌ها نیز توجه داشت، به خطر شاخک‌های پنهان شکنجه‌گران.

نگاهی

به قسمتی از

جزوه تجارب

بازجویی و شکنجه

با توجه به اهمیت مسئله‌ی "بازجویی و شکنجه" لازم دیدیم که در اینجا بخشی از جزوه‌ی "تجارب بازجویی و شکنجه" را بنام "روش برخورد ما" از نظر شما بگذرانیم. این جزوه در سال ۶۰ بوسیله‌ی مجاهد شهید احمد کلاهدوز تنظیم شده و تاکنون در این گزارشات از بخش‌های دیگر آن نیز در پاورقی‌ها استفاده شده است و در صورت لزوم بازهم استفاده خواهد شد.

درجه یک زندان، بشدت از ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با طارق عزیز خشمگین و ناراحت بودند و مدام و در هر فرصت برعلیه "طرح صلح" و همچنین در صورت ادامه‌ی جنگ سخن می‌گفتند و مخصوصاً هنگامی که متوجه بی‌تاثیر بودن حرف‌هایشان بر زندانیان می‌شدند، این خشم و ناراحتی بیشتر می‌شد.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

روش برخورد ما

برخورد صحیح با مسالهی شکنجه و بازجویی و جلوگیری از دستیابی دشمن به اطلاعات سازمان، در درجه‌ی اول اساساً بر دو پایه متکی است: الف - سازماندهی مناسب. ب - برخورد صحیح فرد دستگیر شده.

الف - سازماندهی مناسب

ما در این نوشته در پی توضیح سازماندهی مناسب نیستیم؛ چرا که این مساله احتیاج به بررسی جداگانه دارد. ولی بطور خلاصه می‌گوئیم که می‌توان با سازماندهی مناسب، اولاً کار فردی را که زیر بازجویی قرار دارد، آسان کرد (مثلاً با رعایت اصل حداقل اطلاعات). ثانیاً می‌توان با این سازماندهی، حتی الامکان در صورت برخورد ضعیف فرد تحت شکنجه، دامنه‌ی ضربه را تقلیل داد. این نکته باید مورد توجه مسئولین و فرماندهان قرار گیرد تا در جریان تغییر اساسی سازماندهی و بازسازی امکانات، اصل حداقل اطلاعات، استقلال نسبی سازماندهی بخش‌ها، سیستم پاک کردن ردها و اطلاعات کهنه شونده... را وارد کار نمایند. البته مطلب فوق به معنای فرو رفتن در لاک دفاعی نیست، آنطور که فکر کنیم سیستم سازماندهی را می‌شود مانند زمان شاه ایجاد کرد. اساساً شاید نتوان اصل حداقل اطلاعات را به اندازه‌ی زمان شاه رعایت کرد، چرا که بسیاری از مسائل زمان ما بر پایه‌ی تهاجم حل می‌شوند. بر اساس تدافع مطلق (رجوع شود به جزوه‌ی تدافع و تهاجم)، ولی با شدت یافتن شکنجه، بویژه اصل محدود کردن اطلاعات تا حد ممکن باید رعایت بشود.

ب - برخورد صحیح فرد دستگیر شده

برای برخورد صحیح با شکنجه و بازجویی و موفقیت در حفظ اسرار سازمان، بایستی به نکات زیر توجه کرد: بازجویی مرحله‌ای جدای از مراحل گذشته مبارزه و بدون رابطه با آنها نیست. این تصور که فرد هر چه می‌خواهد باشد و بویژه در طول زندگی مبارزاتی‌اش هر چه می‌خواهد کرده باشد، مرحله‌ی بازجویی‌اش را می‌توان

منافع خلق و انقلاب و سازمان بر منافع خود - بستگی دارد و نقاط قوتی مانند اطلاعات و آگاهی‌های تئوریک و تفاوت‌های فیزیکی، فرع است و به عبارت دیگر در یک بازجویی خوب، مقاومت "مبنای" است و بقیه‌ی توانائی‌ها و نقطه‌قوت‌ها و فوت و فن‌ها، بعنوان "شرط" می‌تواند در موفقیت یا عدم موفقیت در یک بازجویی نقش ایفا کند. فرد در صحنه‌ی مبارزه‌ی بازجویی و در برابر بازجو بایستی سعی کند با کینه‌ی تمام خلق با دشمن روبرو شود، آنگاه تمام عظمت و توانائی‌های خلق در وجودش جمع شده و دشمن را در برابر عظمت مقاومت خود به زانو در خواهد آورد و اگر از این موضع با دشمن برخورد شود، به بازجو هیچ نصیبی جز احساس ضعف و زبونی نخواهد رسید.

شکوه‌مندترین صحنه‌ی بازجویی لحظاتی است که فرد انقلابی، دشمن را در برابر مقاومت خود، زبون و بیچاره و در نتیجه خرد شده و عصبی می‌بیند. در اینجا دیگر بازجو به موجودی مستأصل تبدیل شده است که شلاق و دستش نیز از کار افتاده است. بازجو در این حالت حتی بدون اینکه به زبان بیاورد، شکست خود را اعلام کرده و در قبال شخصیت فرد انقلابی، احساس سرشکستگی خواهد کرد. خوشا به حال کسانی که موفق می‌شوند دشمن را این چنین خوار و ذلیل نمایند.

نکته‌ی دیگر اینکه روحیه‌ی مقاومت، عنصری لایتغیر و متافیزیکی نیست. فرد انقلابی می‌تواند طی مراحل بازجویی با برخوردهای آگاهانه، آن را ارتقاء بدهد و در صورتی که خود را رها کند و در این رابطه تسلیم طلبی پیشه کند، روحیه‌ی رزمنده‌ی اولیه‌ی خود را نیز بتدریج از دست خواهد داد. برای هر دوی این حالات می‌توان نمونه‌های متعددی بیان کرد. پس از دستگیری باید دقت کرد که وارد مرحله‌ای جدید و فازی دیگر شده‌ایم و تا این مرحله به پایان نرسیده، کار اصلی ما، مبارزه در صحنه‌ی بازجویی است؛ به این اعتبار، هرگونه فکر و برخورد تضعیف کننده با گذشته نیز غلط است. فکرهای بهبودی در مورد چرایی دستگیری و یافتن عوامل و افراد موثر در آن، جز به این خاطر که در خدمت مقاومت قرار گیرد، تضعیف کننده است. ما بهر حال وارد میدان مبارزه شده‌ایم. دشمن، در بازجویی میدان را تعیین کرده است و گریزی از مبارزه نیست، باید وارد میدان شد و جنگید؛

هر عملی یا فکری که ما را در این مبارزه تقویت کند مثبت و هر چه ما را تضعیف کند، منفی است. برای حفظ و تقویت روحیه‌ی رزمنده در شرایط بازجویی توجه به نکات زیر مفید است:

۱ - یادآوری وظیفه‌ی انقلابی و مسئولیت‌های فردی بویژه شهدای سازمان و خلق و در نظر آوردن ارزش‌های آنها و تذکر این نکته که وجود ما برای انقلاب از آنها ارزشمندتر نیست. و آیا باید با محاسبات غلط، رازهای خلق را نزد دشمن افشا کنیم؟!

۲ - یادآوری دردها و رنج‌های توده‌های محروم و تحت ستمی که به علت حاکمیت رژیم ضدبشری خمینی روزگارشان سیاه شده و به یاد داشتن این مساله که آگاهی خود را مدیون رنج‌های توده‌های محروم مردم هستیم و بایستی مسئولیت خود را در قبال آنان انجام دهیم و ناراحتی و رنجی که در این شرایط بر ما تحمیل می‌شود، نمونه‌ای از رنج و ستمی است که بر آنها وارد می‌گردد.

۳ - یادآوری اصول اعتقادی و تعهدات انقلابی و عظمت وفای به عهد.

۴ - توجه به این مسئله که در صورت لب گشودن و دادن اطلاعات به دشمن، باعث گند شدن روال انقلاب و استمرار ستم وارد بر مردم خواهیم شد.

۵ - برای حفظ روحیه‌ی رزمنده بایستی شرایط مناسب آن را فراهم آورد. دشمن سعی می‌کند با قرار دادن فرد در سلول و تنهایی و یا هم سلول کردن با افراد ضعیف‌النفس روحیه‌ی او را خرد کند. متقابلاً ما بایستی با برنامه‌های حساب شده و دقیق با او مبارزه کنیم.

یک انقلابی می‌گوید: "همیشه امکانات، بیشتر از استعداد ما برای استفاده از امکانات است." در یک سلول و در تنهایی هم می‌توان برنامه ریخت و استعداد‌های خود را در زمینه‌های مورد نیاز (ارتقاء روحیه‌ی مقاومت) رشد داد. خواندن آیات قرآن و فرازهایی از نهج‌البلاغه که از حفظ هستیم و تفکر و تعمق روی مفهوم آنها، خواندن اشعار و سرودهای انقلابی و ورزش در زمره‌ی این برنامه‌هاست. در سلول نباید دچار پرخوابی شد؛ چرا که روحیه را کسل کرده و مقاومت را تقلیل می‌دهد. در صورت امکان، قدم زدن در سلول البته طبق برنامه‌ی مشخص، به سلامت جسم و حفظ روحیه، کمک می‌کند. خلاصه زندگی در سلول زندان عمومی هم بخشی از زندگی و مبارزه‌ی ماست و نباید دچار تسلیم طلبی شده و

منغلان به امید تغییر خود بخودی شرایط نشست، بلکه باید مبارزه کرد و شرایط را به نفع انقلاب تغییر داد.

۶ - برای مقابله با بازجویی و شکنجه بایستی روحیه‌ای تهاجمی اتخاذ کرد. از آنجا که ترس از شکنجه حتی از خود شکنجه تضعیف کننده‌تر است بایستی با برخوردی تهاجمی و روحیه‌ای آماده، از تاثیرات تضعیف کننده ترس، جلوگیری بعمل آورد.

حال که تا اندازه‌ای مشخص شد مبنای یک بازجویی موفق به روحیه‌ی رزمنده و عنصر مقاومت انقلابی در قبال بازجو بستگی دارد به نکاتی در مورد شیوه‌ی برخورد با بازجو می‌پردازیم:

۱ - بلوف

بزرگ‌ترین حربه‌ی بازجو پس از شلاق، "بلوف" است. او سعی می‌کند آنقدر "بلوف" بزند تا سرانجام عنصر انقلابی، گول خورده و فکر کند که بازجو، اطلاعات زیادی از او دارد که رو نمی‌کند. برای مقابله با "بلوف"، "انکار"، مهمترین "بدل" است. بایستی حتی اگر حرف‌های بازجو واقعی بنظر می‌رسد (نه بلوف) انکار کرد و مقاومت کرد تا بازجو مجبور شود یا اطلاعات خود را رو کند و یا عقب‌نشینی کند. بنابراین بعد از دستگیری قبل از هر چیز باید ببینیم در چه رابطه‌ای دستگیر شده‌ایم و بازجو از چه می‌داند. در اینجا نکته‌ی بسیار حساس و خطرناک اینست که با شنیدن یکی دو مساله‌ی واقعی از زبان بازجو، فکر کنیم که او همه چیز را می‌داند و مقاومت فایده‌ای ندارد. باید به مقاومت ادامه دهیم و کاری کنیم که بازجو دستش را رو کند، آنگاه از موضعی مسلط، تصمیم بگیریم که چگونه با بازجو برخورد کنیم.

۲ - ایستادگی روی محمل‌ها

بایستادگی روی "محمل"‌ها می‌توان بتدریج به بازجو قبولاند که از این طریق، دیگر اطلاعاتی بدست نمی‌آید. به عنوان مثال، فردی را که در اطراف محل تظاهرات دستگیر می‌کنند، اگر از قبل "محمل‌سازی" کرده باشد و در مقابل شکنجه‌های اولیه، خود را نبازد، ممکن است موفق شود بسادگی بازجو را متقاعد کند که یک رهگذر شهرستانی است و یا اگر کسی را با یک اعلامیه بگیرند می‌تواند با تحمل قدری کتک و شلاق و "محمل‌سازی" مناسب، چنین وانمود کند که اعلامیه را از کوچه پیدا کرده است. طبیعی است که برای افراد شناخته شده و مسلح و یا کسانی که با خود مدرک حمل می‌کنند، محمل‌سازی‌های بقیه در صفحه بعد

۲۶ دیماه، روز فرار شاه خائن و روز دفن ابدی سلطنت در ایران

۲۶ دیماه سال ۵۷، صحنه‌های بس شौरانگیزی در سراسر میهن درزنجیرمان به نمایش درآمده بود. صحنه‌های شادی مردمی که در فرار شاه جلاد و دیکتاتور، سادمانه پای می‌کوبیدند و صحنه‌های وحشت و استیصال مزدوران و سرسپردگان پست و خائن که سال‌ها در کف حمایت "آریامهر"؟! دستریج خلق را غارت کرده و خون فرزندان رسید محاهد و مبارزش را بر زمین ریخته بودند و اینک در وحشت از انتقام خلق، بر خود سخت می‌لرزیدند... با فرار زبوانه‌ی شاه خائن از میهن که موج شادی و شفق را در اقصی نقاط میهن برانگیخت، ناقوس مرگ رژیم جنایتکار پهلوی به صدا درآمد و پس از چندی با پیروزی قیام بهمن ماه ۵۷، طومار "شاه" و "شاهنشاهی" برای همیشه در این میهن خونبار درهم پیچیده شد و خلق با راهگشائی و به بهای خون پیشتازان مجاهد و مبارزش و به یمن فداکاری و جانفشانی هزاران شهید بخون خفته در حماسه‌های شौरانگیز ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان و... برای همیشه "سلطنت" را به‌گور شد.

به یاد پاتریس لومومبا قهرمان فراموشی ناپذیر قاره آفریقا

"آزار و خشونت، دشنام و شکنجه هرگز نمی‌تواند مرا وادار به درخواست رحم و شفقت کند. من مردن با سربلندی و ایمان فناپذیر و اعتماد کامل به سرنوشت کشورم را به زندگانی پست و منحرف از اصول مقدس، ترجیح می‌دهم."

(پاتریس لومومبا)

* * *

در تاریخ مبارزات خلق‌های محروم و تحت ستم آفریقا، نام قهرمان فراموشی‌ناپذیر و مظهر شرف و افتخار این قاره "پاتریس لومومبا" بی‌تردید همواره به یادگار خواهد ماند و هیچگاه خلق‌های قهرمان آفریقا و بویژه خلق "کنگو" خاطره‌ی او را که در یکی از حساسترین مقاطع حیات انقلابی، سر تسلیم و سازش در برابر دشمنان خلق و میهنش فرود نیاورد، از یاد نخواهند برد.

لومومبا در سال ۱۹۵۸، در "کنفرانس خلق آفریقا" که در پایتخت "غنا" تشکیل شده بود، شرکت نمود و در آنجا از حق آزادی و استقلال میهن و مردمش سخن به میان آورد.

سال ۱۹۵۹، سال سرکوب و کشتار وحشیانه‌ی حرکت‌های اعتراضی و آزادیخواهانه‌ی خلق کنگو و سال اوجگیری مبارزات حق‌طلبانه‌ی آنها بود و نتیجتاً در ژانویه و فوریه ۱۹۶۰ مذاکرات رهبران استقلال‌طلب کنگو با هیئت نمایندگان بلژیک در بروکسل آغاز شد تا تاریخ استقلال سیاسی کنگو تعیین گردد.

لومومبا در حالی در این مذاکرات شرکت می‌نمود که او را مستقیماً از زندان به محل کنفرانس آورده بودند... و او در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود با نشان دادن آثار شکنجه بر روی بدنش، به افشای جنایات استعمارگران می‌پرداخت. در این مذاکرات، روز سی‌ام ژانویه بعنوان "روز استقلال" تعیین شد و بدنبال آن انتخابات عمومی برگزار گردید. نتیجه‌ی انتخابات، پیروزی چشمگیر احزاب ملی و مترقی و بویژه "جنبش ملی کنگو" را دربرداشت.

لومومبا ریاست دولت مرکزی را - که از نمایندگان احزاب سیاسی اصلی تشکیل شده بود -

در تاریخ مبارزات خلق‌های محروم و تحت ستم آفریقا، نام قهرمان فراموشی‌ناپذیر و مظهر شرف و افتخار این قاره "پاتریس لومومبا" بی‌تردید همواره به یادگار خواهد ماند و هیچگاه خلق‌های قهرمان آفریقا و بویژه خلق "کنگو" خاطره‌ی او را که در یکی از حساسترین مقاطع حیات انقلابی، سر تسلیم و سازش در برابر دشمنان خلق و میهنش فرود نیاورد، از یاد نخواهند برد.

لومومبا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در شرایطی که میهنش کنگو بعنوان یکی از مستعمرات بلژیک و از مهمترین منابع تامین مواد خام از جمله اورانیوم و مس، صحنه‌ی

ظاهر چنین برخورد کنیم که این نقش را باور کرده‌ایم و از این ظاهرسازی استفاده کنیم.

۸ - در آغاز ورود به شکنجه‌گاه، قبل از حرف زدن، مقداری کتک و شکنجه را تحمل کنیم تا با محیط آشنا شویم. هرگز بدون تسلط به محیط، سخن گفتن را شروع نکنیم.

۹ - در فواصل بین بازجویی و در سلول، مرتباً بازجویی‌های قبلی را مرور کنیم تا محل‌سازی‌ها و نوشته‌ها و گفته‌های قبلی فراموشمان نشود و دچار تناقض‌گویی نشویم.

۱۰ - به این مسئله توجه و اماکن و امکانات محدود نمی‌شود. "خطوط استراتژیک"، "شیوه‌های تاکتیکی" نیز مانند "محل قرار" و یا "تغییر قیافه"، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که در صورت دستیابی به آنها، دشمن می‌تواند ضربات سنگینی به سازمان و انقلاب وارد آورد.

(ادامه دارد)

موضع بعدی و در نقطه‌ای که بازجو به لحاظ اطلاعاتی نسبت به ما برتر است، مقاومت کنیم که البته از نقطه‌ی قبلی ترمشک تراست.

۵ - نایبستی اطلاعاتی که تصمیم گرفته‌ایم به بازجو بدهیم (حتی اطلاعات سوخته‌بوی مسئله) را فی‌البداهه و بدون مقاومت بدهیم؛ چرا که در این صورت، او شکنجه و بازجویی را ادامه خواهد داد. اگر مقاومت کنیم و بعد، این اطلاعات را بدهیم، احتمال اینکه بازجو فکر کند دیگر اطلاعاتی نداریم بیشتر است.

۶ - چنانکه قبلاً هم گفته شد، باید تصمیم خود را قبلاً بگیریم. روی تخت شکنجه، جای تصمیم‌گیری نیست؛ جای مقاومت است و اجرای تصمیماتی که گرفته‌ایم.

۷ - فریب‌بازی‌های "کیوتر" و "باز" و یا "فرشته و دژخیم" را نخوریم. بازجو، بازجو است (یا هر مهره‌ی مزدور دیگر)، هر چند ممکن است خودمان در



بقیه از صفحه‌ی قبل

ابتدائی میسر نبوده و بایستی اصل را بر "مقاومت ماکزیم" گذاشته و از "محمل‌سازی‌ها در پناه مقاومت" استفاده کنند.

۳ - هرگز نباید در سخن گفتن عجله کرد. نباید زیاد حرف زد. زیاد حرف زدن و زیاد مطلب نوشتن، این امکان را به بازجو می‌دهد، تا از حرف‌ها تناقض درآورده و چه‌بسا که به اطلاعات جدید برسد.

۴ - می‌گویند در بازجویی نیزه‌ای به زیر چانه می‌گذارند که به‌ازاء هر جواب مثبت، (بمثنای سر فرودآوردن و نائید) بیشتر در گلو فرو می‌رود. این حرف در اساس و بطور کلی صحیح است. به‌ازاء هر جواب مثبت به بازجو، مجبور خواهیم شد در

بعهدده گرفت.

لومومبا در روز جشن استقلال کنگو و در میان شور و شادی مردم فریاد زد: "... خلق کنگو هرگز فراموش نمی‌کند که ما استقلال را با مبارزه بدست آورده‌ایم... این مبارزه همراه با اشک و خون و آتش بوده و ما با غرور و افتخار این راه دشوار را پیموده‌ایم... کیست که اعدام‌های دستجمعی برادران ما را فراموش کند؟ چه کسی زندان‌های مخوف رزمندگانی را که تمی‌خواستند

تن به رژیم ستمگر بدهند، از یاد می‌برد؟" سخنان لومومبا، فریاد خلقی بود که سالیان سال تحت ظلم و ستم استعمارگران، هر فریاد حق‌طلبانه‌اش را در گلو خفه ساخته بودند؛ خلقی که در تلاش بود تا اولین گام‌ها را بسوی آزادی و استقلال بردارد. از همین رو موضعگیری‌های قاطع لومومبا با واکنش شدید دشمن مواجه گردید و از آن پس امواجی از توطئه‌های امپریالیستی به‌سوی قهرمان ملی کنگو سرازیر گردید. "موسی چومبه" در "کاتانگا"، ثروتمندترین ایالت کشور، از حکومت مرکزی اعلام جدائی کرد؛ دولت بلژیک به بهانه‌ی حفظ جان اتباعش، چترباز در کنگو پیاده کرد و آنجا را عملاً اشغال نمود؛ پریزدنت "گازاوبو" خلع دولت لومومبا را از طریق رادیو اعلام نمود و... سرانجام طی کودتائی نظامی به رهبری سرهنگ موبوتو، لومومبا و تنی چند از یارانش دستگیر شده و بلافاصله آنها را به دیکتاتور مزدور "کاتانگا"، "چومبه" تحویل دادند.

درخیمان "چومبه" به محض رسیدن هواپیمای حامل لومومبا و یارانش به "الیزابت ویل" (مرکز کاتانگا) به آنها حمله‌ور شده و پس از مجروح ساختن‌شان، آنها را با کامیونی به خارج شهر منتقل کردند. در بین راه یکی از مزدوران، سرنیزه‌اش را به سینه‌ی لومومبا فشار داد و نعره کشید: "باز هم فکر می‌کنی روئین‌تنی...؟" و او آرام و با اطمینان گفت: "آری، من روئین‌تنم"... لحظاتی بعد سرنیزه‌ی جلاد، پهلوی لومومبا دلیر را از هم درید و بدینسان روز هفدهم ژانویه سال ۱۹۶۱، روز شهادت قهرمان فراموشی‌ناپذیر قاره آفریقا، برای همیشه در تاریخ خلق کنگو به‌ثبت رسید و نام و یادش جاودانه شد.

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

Dark Days in Iran

Ayatollah Khomeini's regime contains the seeds of its own destruction: a draconian repression, a ruined economy and an attachment to a disastrous and unpopular war. The resistance is convinced that the regime's days are numbered.

By Bouzid Kouza

علیه مجاهدین، پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان و عراقی‌ها آغاز کرد به شکست انجامیده است. تهاجم گسترده‌ی دیگری بر اساس تاکتیک امواج انسانی در دست تدارک است؛ تاکتیکی که به معنی فرستادن هزاران نوجوان یا پیر دیگر با آموزشهای صرفاً مقدماتی نظامی به کام مرگ، حتمی می‌باشد. کلیدی این به اصطلاح داوطلبین فی‌الواقع به اجبار در شهرها و روستاها توسط پاسداران سیخ می‌شوند. این تهاجم جدید نیز مانند تهاجمات پیشین، ناگام خواهد ماند، چرا که رژیم به همان میزان که در سرکوب مقاومت داخلی ناتوان است، در ادامه‌ی جنگ با عراق نیز ناتوان می‌باشد.

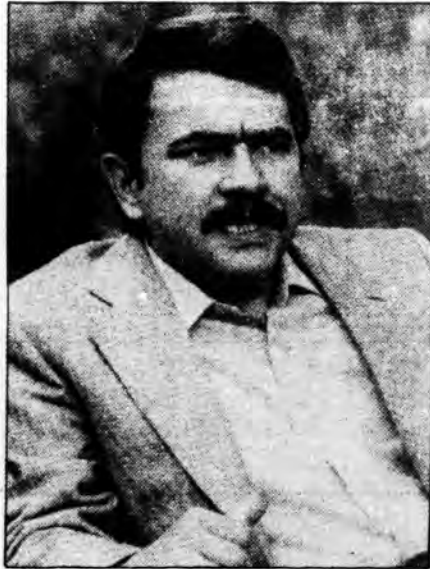
پس آیا جنگ ادامه خواهد داشت؟ بنظر مسعود رجوی رژیم چاره‌ی دیگری ندارد، چراکه سرنوشت آن اکنون بوضوح با جنگ گره خورده است. این بیانگر علت شکست کلیدی تلاشهای میانجیگرانه‌ی می‌باشد که ظرف سه سال گذشته توسط بسیاری از هیئت‌های مختلف به عمل آمده است.

تهران توسط اسرائیل
اسلحه‌تهیه کرده است

آخرین قطعنامه‌ی شورای امنیت در مورد جنگ، بتاريخ اکتبر ۱۹۸۳ از سوی عراق مورد قبول واقع شد، اما ایران آن را رد کرد. رئیس مجلس ایران، هاشمی رفسنجانی به روزنامه‌ی اطلاعات گفت: "اگر آتش‌بس را قبول کنیم، سقوط دولتماند را قبول کرده‌ایم."

باین ترتیب عراق که برای دادن بسیاری امتیازات آماده بود، نیز ناگزیر از ادامه‌ی جنگ است. جنگی که البته هر دو کشور را منهدم می‌کند. هنگامی که اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۲ لبنان را اشغال کرد، عراق اعلام آتش‌بس یکجانبه نمود؛ پیشنهاد کرد که بغداد و تهران سلاحهایشان را به سوی دشمن مشترک برگردانند و حتی پیشنهاد نمود که به سربازان بقیه در صفحه‌ی بعد

نرسیده‌اند، در مراسم مذهبی به عقد زندانیان نشان درمی‌آورند و اینان نیز از این "پیوند" بهره‌جسته و اعدام آن دخترکان را مجاز می‌شمارند، چراکه شرع اسلام کودکان باکره را معصوم می‌داند. بسیاری از زندانیان محکوم به اعدام، شاهد گرفتن خون خویش لحظاتی قبل از اجرای حکم مرگ بوده‌اند. فقط آنقدر خون در بدنشان



Massaud Rajavi, leader of the Mujaheddin resistance. مسعود رجوی، رهبر مقاومت مجاهدین

می‌رود که نه تنها با پاسداران همکاری کنند، بلکه ورود اشخاص غریبه به خانه‌شان را نیز گزارش دهند. پاسداران امید آن دارند که از این طریق شبکه‌های دشمنان اصلی خود، یعنی مجاهدین خلق را که چون خاری در چشم رژیم می‌باشند، درهم بشکنند. علیرغم دستگاه سرکوب خیره‌کننده‌ی که مقامات مذهبی بر مبنای مساجد برپا کرده‌اند،



Ayatollah Khomeini: Inspired by a medieval past.

رژیم آیت‌الله خمینی بذرهای فنای خود را در دل دارد:

- اختناق قرون وسطائی، اقتصادی نابود شده و پیوند با جنگی مصیبت بار و نامحبوب
- مقاومت یقین دارد که رژیم به واپسین ایام خود رسیده است

بقلم: "بوزید کوزا"

توضیح: موسسه‌ی نشریه‌ی "آفریقا - آسیا" (یکی از نشریات مترقی فرانسوی زبان که از شهرت و اعتبار زیادی در سطح بین‌المللی برخوردار است)، اخیراً اقدام به انتشار نشریه‌ی ماهانه‌ی به زبان انگلیسی نیز نموده است که یکی از مقالات اساسی اولین شماره‌ی آن به مسائل ایران اختصاص یافته است. ذیلاً ترجمه‌ی این مقاله را ملاحظه می‌کنید:

۱/۷ میلیون بشکه در روز تجاوز نمی‌کند.

از این گذشته، ایران سال گذشته معادل ۱۴ میلیارد دلار

تاریخ کمتر نمونه‌ای چون این را به یاد دارد: انقلابی با حمایت توده‌ای واقعی که به استبدادی خونریز و بدتر از آن یکی که جایگزینش گشت، مبدل می‌شود و ضایعات این انحرافها بیش از ۳۰/۰۰۰ تن که یا تیرباران شدند، یا به دار آویختندشان و یا در زیر شکنجه جان سپردند. و همچنین ۱۰۰/۰۰۰ تن دیگر که در زندانند. هدفهای اصلی اختناق، مجاهدین خلق و متحدینشان در حزب دمکرات کردستان می‌باشند.

این آمار و ارقام تقریباً غیرقابل تصور، خود نمایانگر دامنه‌ی تراژدی ایران هستند؛ همان تراژدی که ضایعات جنگ با عراق آنرا به اوجی دیگر می‌رساند: ۲۰۰/۰۰۰ کشته، ۳۰۰/۰۰۰ مجروح و پنج میلیون آواره.

ظرف سه سال کوتاه، اقتصاد ایران را به نابودی کشانده‌اند. نفت بعنوان یگانه منبع درآمد، به رژیم اجازه می‌دهد که لنگان لنگان خود را سرپا نگهدارد، اما تولید نفت رو به کاهش است. تولیدات صنعتی کمتر از ۲۰ درصد ظرفیت خود می‌باشند و اکثر این تولیدات نیز در خدمت جنگ به کار گرفته می‌شوند. بودجه‌ی جنگ دائماً در دست تجدیدنظر به منظور افزایش آن می‌باشد. تنها از ۳۱ اوت تا ۱۹ اکتبر (یعنی کمی بیش از یک‌ماه) پنج بودجه‌ی فوری اضافی بالغ بر ۲ میلیارد دلار به تصویب رسید. این وجوه اساساً از محل فروش نفت که اغلب در سطحی پائین‌تر از بهای تعیین شده توسط اوپک صورت می‌گیرد، تامین می‌شوند. اما حتی این (بودجه‌ها) نیز پاساژهای نیازهای رژیم نمی‌باشند، چرا که تولید نفت در حال حاضر به علت خرابی برخی از تاسیسات و اعتصابات در تاسیسات در دست استفاده، از

باقی می‌گذارند که کمابیش بهوش باشند و سپس آنها را در مقابل جوخه‌ی اعدام ردیف می‌کنند. روزنامه‌ی رسمی اطلاعات در تاریخ (۱/ سپتامبر/ ۱۹۸۳) گزارش داد که در اهواز (جنوب ایران) از ۴۴۰ زندانی سیاسی خون گرفته شد تا به مصرف پاسداران زخمی در جبهه‌ها برسد. استفاده از این شیوه نشان می‌دهد که چگونه رژیم می‌تواند مدعی برخورداری از حمایت توده‌ای می‌باشد، دیگر حتی قادر نیست با محمل انسان‌دوستانه نیز داوطلبی بیابد. این همچنین مبین شدت و حدت نبرد در کردستان و در مرزهای عراق است.

آیا رژیم می‌تواند این جنگ را ببرد؟ مسعود رجوی، رهبر مجاهدین و مسئول شورای ملی مقاومت مطمئن است که پاسخ منفی است. وی می‌گوید: "تهاجمی که رژیم خمینی بر

مقاومت ضربات سختی بر آنها وارد آورده است. روزی نمی‌گذرد که طی آن درگیری‌هایی میان مجاهدین و پاسداران رژیم (که بیش از ۷/۰۰۰ کشته داده‌اند) روی ندهد. مقاومت در بعضی بخش‌های اقتصاد کشور نیز فعالانه حضور دارد و اعتصاب پراکنده در کارخانجات، تظاهرات غافلگیرکننده در خیابانها و سخنرانی و پخش اعلامیه در مساجد و سایر اماکن عمومی ادامه دارد. اینگونه عملیات که هر روز صورت می‌گیرند، پاسداران را در موضع تدافعی نگهداشته و به خشونت و وحشیگری آنان هنگام به اسارت گرفتن یک رزمنده یا یک هوادار مجاهدین دامن می‌زند.

سراسر جهان از وجود شکنجه، تجاوز جنسی و اعدامهای فوری در ایران - که حتی کودکان خردسال نیز از آن مصون نیستند - مطلع گشته است. دخترانی را که به سنین بلوغ

مواد غذایی وارد کرد. این رقم که ۲/۵ برابر واردات مواد غذایی در زمان شاه می‌باشد، مبین عدم توانایی رژیم در بازسازی اقتصاد کشور و همچنین موقعیت آسیب‌پذیر اجتماعی - اقتصادی آن است. با پنج میلیون بیکار، تورمی که همچنان افسارگسیخته رشد می‌کند و هرج و مرج حاکم بر خدمات حمل‌ونقل، آبرسانی و شبکه‌ی برق، وضع برای میلیون‌ها ایرانی به نحو روزافزونی غیرقابل تحمل‌تر می‌شود.

در نتیجه رژیم صرفاً با اعمال زور، به طرزی وحشیانه خود را سرپا نگهداشته است. شهرهای بزرگ و علی‌الخصوص تهران، جولانگاه پاسداران می‌باشند. آنها در هر کوی و خیابانی در جستجوی محدودترین اجتماعات پرسه می‌زنند، به بازرسی هویت افراد می‌پردازند و به دستگیری‌های روزمره‌ی خود ادامه می‌دهند. از مردم انتظار

آیت‌الله خمینی: کسی که ز قرون وسطی انگیزه می‌گیرد.

مصاحبه با ماهنامه هندی "پراب"

بقیه از صفحه ۶

تحت نظامات سرکوبگر شاه و خمینی، آزمایش عملی خود را در ضدیت با استبداد و دفاع از آزادی در اتاق‌های شکنجه و در برابر جوخه‌های اعدام با سنگین‌ترین بهای لازم پس داده است. امروز آزادی و استقلال ایران، هیچ تضمینی بالاتر از سازمان مجاهدین خلق ایران در کلیت تاریخی آن ندارد. اضافه بر این دیگر هر خلقی خود باید نگاهبان و ضامن آزادی خویش باشد. تا آنجا که به مجاهدین مربوط می‌شود، ما دیکتاتوری و اعدام و شکنجه و سرکوب را تحت هر بهانه‌ای محکوم می‌کنیم و دقیقاً برخلاف نخستین سوال شما، قربانیان استبداد و شکنجه و سرکوب را مجاز می‌شناسیم تا بر ضد دیکتاتوری و سرکوب به مقاومت برخیزند و سلاح به دست گیرند. از نظر سیاسی نیز به عیان در کادر شورای ملی مقاومت ملاحظه می‌کنید که نیروها و شخصیت‌های مختلف با ایدئولوژی‌های مختلف، گرد آمده‌اند؛ نیروهایی که به هنگام اخذ تصمیم از همان حقوق متساوی با مجاهدین برخوردارند. حالا بالاتر از رنج و خون، بالاتر از زندگی و جان و خانمان و بالاتر از رفتار و کردار سیاسی که گفتیم، هر تضمین قابل قبول دیگری نیز وجود دارد، پیشنهاد کنید تا مجاهدین چشم‌بسته آن را بپذیرند. آیا تضمین دیگری که هنوز ما نداده باشیم، وجود دارد؟

*** سوال:** شما در آغاز عراق را بعنوان متجاوز به خاک میهنان محکوم کردید. اما سپس بعد از ملاقات با طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق، سریعاً به خمینی مارک متجاوز زدید. چرا؟

جواب: بیانیه‌ی مشترک با طارق عزیز، ادامه و گسترش این جنگ خونین و بیهوده را محکوم شناخته و خمینی را نیز از آن برحذر می‌دارد. خمینی که در بحران زاده شده و در بحران نیز زندگی می‌کند، از همان ابتدا با سیاست ارتجاعی صدور انقلاب وارد میدان شد. سیاستی که از ماهیت عقب‌افتاده و قرون وسطائی او سرچشمه می‌گیرد و ما نیز از آغاز با آن مخالفت ورزیده‌ایم. خمینی در صورت فقدان بحران‌سازی و کشمکش‌های خارجی قادر به کنترل اوضاع کشور نبوده و نیست. پس جنگ با عراق اجتناب‌ناپذیر بود؛ ۵ ماه قبل از آغاز جنگ بزرگ و ورود قوای عراق به خاک ایران، در شرایطی خمینی بر تحریکات خود می‌افزود، ما از عرفات خواستیم تا مایا نجگیری کند، اما بعد وقتی که قوای عراقی به خاک ما وارد شدند، ما البته برای دفاع از مردم و میهن خود در صفوف مستقل مجاهدین به مقابله برخاستیم. جالب است بدانید که حتی در چنین شرایطی نیروهای خمینی از پشت ما را هدف قرار می‌دادند و بر علیه ما آتش می‌گشودند. در همین رابطه بود که تعدادی از نفرات ما دستگیر و زندانی و اعدام شدند.

تنه‌ادلایل خمینی برای ادامه‌ی جنگ، میل وافر او برای حفظ حکومت خودش است. وگرنه به شما اطمینان می‌دهم که خمینی بدون جنگ و بحران تاکنون قطعاً سرنگون شده بود. بخوبی می‌دانید که در میان هزاران هزاران هموطنان ماکه در این جنگ کشته شده‌اند، کودکان بسیاری نیز حضور داشته‌اند.

*** سوال:** خمینی اظهار می‌دارد که گرچه ایران به‌صورت انقلاب

معتقد می‌باشد، ولی عراق متجاوز است. در این مورد توضیح بدهید.

جواب: این مطلب آنچه‌راکه فوقاً گفتیم، ثابت می‌کند. یعنی زمین‌های درگیری‌های جنگ، بوسیله‌ی خود خمینی ساخته شد.

*** سوال:** چه تصمیماتی در ملاقات شما با طارق عزیز اتخاذ شده است؟

جواب: تمایل طرفین برای برقراری صلح عادلانه در چارچوب استقلال و تمامیت ارضی هر دو کشور که روابط میان ملت‌های ماراتحکیم خواهد بخشید، ابراز شد. همچنین من خاطرنشان کردم که مادامی که خمینی در ضعف کامل قرار نگرفته تن به صلح نخواهد داد. اضافه‌بر این با محکوم شناختن هرگونه حمله‌ای به شهرها و غیرنظامیان، خواستار اجتناب از چنین حملاتی شدم.

*** سوال:** آیا شما حاضر به دریافت کمک از عراق هستید؟

جواب: چنانکه در بیانیه‌ی مشترک آمده‌است، روابط ما کیدا سیاسی است. اگر بتوانید ترتیبی برای خلاص شدن هر دو ملت از جنگ و بهانه‌های جنگ‌افروزان خمینی بدهید، دستاورد بزرگی برای ملت ایران خواهد بود. لذا عنصر سیاسی نخستین گره‌گشای کار جنگ است.

*** سوال:** در رابطه با ملاقات با طارق عزیز، شما مورد انتقاد واقع شدید و مجاهدین متهم به مصالحه با عراق شدند.

جواب: بله، عوامل طرفدار شاه و خمینی بغایت تلاش کردند تا از یک چنین بهانه‌هایی بمنابهی سلاحی بر علیه مجاهدین استفاده کنند. اما اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، مجاهدین را بدلیل ایفای متهورانه‌ی مسئولیت‌های ملی و تاریخی‌شان ستودند. جانفشانی‌ها و رنج‌های مجاهدین بر دوران دجالیت خمینی خط بطلان کشید. چرا ما برای آزادی مردمان، مذاکره برای صلح را رد نکنیم و شرایطمان پیرامون یک صلح عادلانه را اعلام نکنیم؟

*** سوال:** شما به دریافت حمایت مادی از عراق متهم شده‌اید؟

جواب: این هم از همان ردیف اتهامات است. خیر این امر حقیقت ندارد. در صحبت‌های من با آقای طارق عزیز نیز مطلقاً از این مسائل حرفی زده نشد. هر آنگاه که لازم باشد مجاهدین می‌توانند دفتر کلیدی حساب‌های خود را ریز به ریز در برابر مردم ایران بکشایند. مطمئن باشید که

در آن هنگام قضاوت خلق به سود فرزندان مجاهدش خواهد بود.

*** سوال:** نظر شما درباره‌ی سوریه و لیبی که از ایران علیه عراق جانبداری می‌کنند، چیست؟

جواب: بدیهی است که ما بخاطر حمایت‌هایی که از خمینی می‌شود افسوس می‌خوریم. چرا که این حمایت‌ها او را یاری می‌دهد تا به اعمال جانبدارانه‌اش علیه مردم ایران ادامه دهد. حمایت از خمینی ضدیت با مردم، آزادی و استقلال ایران است.

*** سوال:** درباره‌ی آینده‌ی ایران چه نظری دارید؟

جواب: آینده‌ی روشنی را پیش‌بینی می‌کنم. رژیم خمینی در کوتاه‌مدت محکوم به فناست. مقاومت سراسری ما رو به گسترش است. رژیم در مشکلات و بحران‌های شدید، اعم از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و مشکلاتی نظیر جنگ و بیکاری دست و پا می‌زند. طبق اطلاعاتی فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین، در دومین سال مقاومت، بیش از ۲۸۰۰ تن از عوامل خمینی به مجازات رسیده‌اند. . . . خمینی می‌تواند تصور کند که قادر به ادامه‌ی لایزال حکومتش خواهد بود. ولی من فکر نمی‌کنم که فی‌الواقع چنین باشد.

حمایت سازمانها و شخصیت‌های مترقی هند از . . .

بقیه از صفحه ۷

عضو کمیته‌ی سراسری حزب کنگره و عضو کمیته‌ی حزب کنگره در ایالت کارناتاكا

*** دی. تی. رامو،** نماینده‌ی سابق مجلس قانونگزاری

*** ا. ام. بالیاپا،** نماینده‌ی سابق مجلس قانونگزاری. عضو کمیته‌ی حزب کنگره‌ی ایالت کارناتاكا

*** رئیس:** بی‌کشا نارائو، عضو سابق مجلس قانونگزاری ایالت آندرا پرادش

*** روشن. لال. بانا،** وکیل و رئیس سابق حزب جانانا-شاخی چندیگر

*** ا. ج. اس. سودلی،** رئیس انجمن گزارشگران مطبوعاتی چندیگر و معاون کلوب مطبوعاتی چندیگر

*** اس. آر. سالیگ،** سردبیر روزنامه‌ی اردو زبان کلکنه بنام "آبشار"

*** دکتر "سامی. سان نیوکام"،** رئیس انجمن فرهنگی جنوب هند - مدرس

*** ام. ویجایا راتو،** شاعر تلگو زبان

*** وی. رامامورتی،** خبرنگار

*** ام. پراکاش نیرمال،** شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور

*** کاملا کارسارانگ،** نویسنده و کارگردان گروه تئاتر آبیشکا

*** آ - دوبربی،** استاد دانشگاه

*** ژ - بوارو،** استاد دانشگاه

*** ب - سابررو،** استاد دانشگاه

*** ال. ک. پانره،** معاون پروفیسور دپارتمان علوم طبیعی

۸ تن از اعضای هیئت مدیره دوره‌های مکاتبه‌ی دانشگاه پنجاب - چندیگر

*** دکتر "بهاتناگار"**

*** پردیپ کار**

*** اس. ک. شارما**

*** اس. واس. یودیو**

*** ک. ک. آناند**

*** خانم "آرجیت رانگی"**

*** اس. ال. کوتل**

*** کرشنا چند گوکه**

شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و خبرنگاران

*** آشوک شوکلا،** وکیل دادگاه عالی هند

*** نارسندرا،** اس. چاجید، وکیل دادگاه عالی کشور - ایندور

*** شیوکاران. شوکلا،** وکیل ثبت اسناد - ایالت آندرا پرادش

*** ا. ام. سوریا نارایانه،** گودا، نماینده‌ی سابق مجلس قانونگزاری،

*** پاریمال کمارداس،** استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو

*** خانم صغری مهدی،** استاد دانشگاه "جامعه‌ی ملی اسلامی"

*** اس بهاتاچاریا،** استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو

*** پروفیسور "ک. سیشادری"،** پروفیسور در رشته‌ی جامعه‌شناسی

*** گپرا جیش پانت،** استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو

*** سویرا جاسیرال،** استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو

*** ا. اس. کوهلی،** استاد دانشگاه ملی‌ی اسلامی

*** بی‌رامش بابو،** استاد علوم اخلاقی و سیاسی دانشگاه بمبئی

*** تی. سی. توتجا**

*** وی. ناگرajan،** استاد اقتصاد دانشگاه مدرس

*** ام. نامانتهان،** استاد اقتصاد دانشگاه مدرس

*** تی. ام. سرنیاواساس،** استاد اقتصاد دانشگاه مدرس

*** خانم آریو سیوا گامی،** استاد دانشگاه مدرس

*** ژان سان سول،** مهندس شیمی در مرکز تحقیقات علمی فرانسه

*** ژان باری،** استاد دانشگاه

روزهای سیاه ایران

بقیه از صفحه قبل

به جنگی بی‌فرجام و نامحبوب، این رژیم بنیادگرا خود را محکوم ساخته است. از طرف دیگر شکی نیست که عراق قادر به ایستادگی نظامی و وارد آوردن تلفات گسترده بر سربازان ایرانی می‌باشد و در کشوری که علاقه به صلح از هم‌اکنون محسوس است، چنین تلفاتی ناراضی‌تعممی از رژیم را تشدید می‌کند. تداوم خونریزی‌ها و تهاجمات نیز مشکلات مالی، اقتصادی و اجتماعی کشور را بدتر کرده و شکاف میان توده‌های ایران و سلسله مراتب مذهبی را هرچه ژرف‌تر می‌سازد.

ایرانی اجازه‌ی عبور از خاک کشور خود را خواهد داد. رژیم خمینی با نفرت، این پیشنهادات را رد کرد و اعلام نمود که راه بیت‌المقدس از خداست؛ می‌گذرد؛ به عبارت دیگر، این یعنی: دولت عراق باید توسط یک رژیم اسلامی منطبق با مدل تهران جایگزین گردد. آنچه ریاکاری حاکم بر موضع ایران را بیش از پیش نمایان ساخت، این بود که وزیر دفاع سابق اسرائیل، "آریل شارون"، رسماً پذیرفت که رژیم خمینی از اسرائیل اسلحه و قطعات یدکی دریافت می‌کند. با گره‌زدن سرنوشت خود

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

خودشان را دریافت کرده‌اند. نتایج مثبتی که طی این مدت بدست آمده، ایجاب می‌کند که خواهران و برادران ما بمتابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی سعی کنند با هر سبوه‌ای که برایشان میسر است، این شماره تلفن‌ها را در اختیار سایر هم‌میهن‌ان نیز قرار دهند.

ضرورت برقراری و رعایت ضوابط ویژه‌ی امنیتی برای برقراری تماس نیز از تجربیات بسیار مهمی بود که طی این مدت توانستیم با کشف و رعایت آنها بسیاری از توطئه‌های دشمن را خنثی کنیم. در این رابطه لازم است که به برخی از این ضوابط اشاره کرده و از خواهران و برادران خود اکیدا بخواهیم که ضمن رعایت آنها به کسان دیگری نیز که می‌خواهند از این طریق با ما تماس بگیرند، توصیه‌های لازم را کنند. این ضوابط از اینقرار هستند:

۱ - سعی کنید شماره تلفنی را مشخص کرده و برای ما بفرستید تا اساسا ما با شما تماس بگیریم و برقراری تماس از جانب ما باشد. بدین ترتیب می‌توان مانع بسیاری از ضربات احتمالی شد. ولی چنانچه چنین تلفنی را در اختیار ندارید، باید از مکان‌هایی با ما تماس تلفنی بگیرید که در صورت پیگیری، دشمن نتواند هیچگونه ردی از شما پیدا کند.

۲ - قبل از تماس با ما روی مطالبی که می‌خواهید در تلفن مطرح کنید، دقیقا فکر کنید و برای هر کدام از آن‌ها محل‌های مناسب برای صحبت کردن مشخص کنید. در ضمن سعی کنید با اصلی و فرعی کردن مطالب در کوتاهترین فاصله‌ی زمانی ممکن و به ترتیب اهمیت آنها را در تلفن بگوئید. در این رابطه از تکرار مطالب فرعی که ضمن اتلاف وقت، از عادی بودن مکالمه نیز کم می‌کند، خودداری کنید.

۳ - از اشغال بودن تلفن‌ها دلسرد نشده و چنانچه یک بار یا حتی در طول یک روز موفق به تماس نشدید، مساله را تا برقراری تماس پیگیری کنید. اشغال بودن تلفن‌ها معمولا به دلیل کثرت تماس‌های تلفنی و گاهی اوقات نیز بخاطر خراب شدن خطوط و ... می‌باشد. همچنین در اینجا ضروری

می‌دانیم که به خواهران و برادرانی که برایمان نامه می‌نویسند نیز چند تذکر ضروری را یادآوری کنیم:

۱ - در نامه‌هایتان مطالب "رد" دارا حتما با جوهر نامرئی و در چند نامه‌ی جداگانه بنویسید. این قبیل نوشته‌های "رد" دار باید طوری نوشته شوند که چنانچه بدست دشمن بیفتند، هیچگونه رد مشخصی از طریق آن‌ها بدست نیاید. مثلا چنانچه خواستید شماره تلفن خودتان را برایمان بنویسید، بایستی در یک نامه با جوهر نامرئی مثلا سه رقم اول آن را بنویسید و در نامه‌ی دیگر، سه رقم دوم آن را. و یا شماره تلفن را با یک عدد دیگر جمع کنید و در یک نامه عدد بدست آمده و در نامه‌ی دیگر عددی را که به شماره تلفن خود افزوده‌اید، بصورت جداگانه برایمان بفرستید. در مورد آدرس دادن نیز مثلا در یک نامه، نام شهر و نام کوچه‌تان و در نامه‌ی دوم، نام خیابان و شماره‌ی پلاک منزلتان را بنویسید.

۲ - در برخی از نامه‌ها تاریخ مشخصی تعیین می‌شود که در این تاریخ ما با نویسنده‌ی نامه از طریق شماره تلفن داده شده تماس بگیریم، اما در این رابطه فاصله‌ی زمانی لازم که طی آن نامه بدست ما خواهد رسید، در نظر گرفته نشده است. مثلا برادری نوشته بود که تا تاریخ دهم آذر با وی تماس بگیریم، ولی این نامه در تاریخ ۱۵ آذر (۵ روز بعد از موعد مقرر) بدست ما رسید. بنابراین احتمال دیر رسیدن نامه را که ممکنست دلایل گوناگون و پیش‌بینی نشده‌ای داشته باشد، در نظر داشته باشید و برای تنظیم ارتباطاتتان با ما، در محاسبات خود آن را منظور کنید.

۳ - کسانی که خواهان برقراری تماس با ما هستند، در نامه‌های خود مشخص کنند که با چه نامی با آنها تماس بگیریم. چرا که برخی اوقات خواهران و برادران در محل سکونت خود با اسامی دیگری شناخته می‌شوند که با آنچه که در نامه خود را معرفی کرده‌اند متفاوت است. در اینجا بد نیست به نمونه‌ای در این مورد اشاره کنیم:

برادری در نامه‌ی خود نام اصلی و مستعار خودش را مشخص کرده بود؛ بدون اینکه مشخص

کند در محیط کارش او را با چه اسمی می‌شناسند. لذا وقتی که ما با او تماس گرفتیم و او را با نام اصلی پشت تلفن خواستیم، چون در محل کارش با نام دیگری شناخته شده بود، این مسئله باعث شد که او نسبت به این تلفن مشکوک شود. در همین رابطه نیز در نامه‌ای که برای ما نوشته است به این مسئله اشاره کرده و گفته است که اخیرا تلفن‌های مشکوکی به من می‌شود که مرا با نام اصلی‌ام صدا می‌کنند و ... درحالیکه مشخصا یکی از برادران ما که می‌خواسته رابطه‌ی او را وصل کند، طی تماس‌های تلفنی خود، او را با نام اصلی پشت تلفن می‌خواسته است.

۴ - خواهران و برادرانی که از خارج - بویژه اروپا و آمریکا - برای ما نامه می‌نویسند، سعی کنند که شماره تلفن خود را نیز در نامه‌شان قید کنند. چراکه گاه برخی از مسائل و مطالب عنوان شده در نامه نیاز به پیگیری فوری دارد که با اقدام از طریق نوشتن نامه، مدت زمان زیادی طول خواهد کشید که ممکن است به همین دلیل از خبر و یا مطلب عنوان شده استفاده‌ی مناسب و به موقع نشود. با توجه به اینکه برای این قبیل خواهران و برادران اساسا تهدید امنیتی خاصی وجود ندارد و در ضمن اکثرا نیز تلفن در اختیار دارند، رعایت این نکته سرعت زیادی به پیگیری و انجام کارهای احتمالی خواهد داد.

* * *
* خواهری از تهران در نامه‌ی مفصلی پس از شرح آوارگی‌هایش، درباره‌ی درگذشت برادر خود که هوادار سازمان بود چنین می‌نویسد: "پس از ۳۰ خرداد مجبور به ترک خانه و زندگی خود شدیم و از آن لحظه آوارگی ما شروع شد. برادرم در تابستان ۵۹ به جرم هواداری از سازمان از کار برکنار شده بود و پس از ۳۰ خرداد نیز تحت تعقیب مزدوران خمینی قرار گرفت. در همین اثنا به بیماری سل دچار شد و مجبور شدیم او را در یکی از بیمارستان‌ها بستری کنیم. اما هنوز معالجات به ثمر نرسیده بود که او را از بیمارستان بیرون کردند. علت این مسئله بازگشت تعداد زیادی پاسدار مجروح از جبهه‌های جنگ بود و از آنجا که بیمارستان جا نداشت برادرم را بدون اینکه بهبود یافته باشد از بیمارستان بیرون کردند و ... او عاقبت پس از مدتی درگذشت ... چندی بعد مزدوران به

خانه‌مان حمله کردند و دو خواهر دیگرم را دستگیر کردند. مزدوران در پاسخ اعتراضات پدرم علت دستگیری آن‌ها را، دو سال فراری بودن من ذکر کرده‌اند... اما من نیز با قلبی سرشار از کینه به مبارزه‌ی خودم ادامه می‌دهم و یقین دارم که زمستان سیاه و سرد ظلم و جهل که ثمره‌ی حاکمیت خمینی جلاد است می‌رود و بهارانی پایدار، بر گستره‌ی شهرها و روستاهای میهنمان خواهد دید.

این خواهر مبارز در انتهای نامه‌ی خود دو قطعه از اشعاری را که خود سروده است، برایمان ارسال داشته است.

* "تشکیلات آهنین"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۲۱ ۶۲/۹/۲۱ دریافت شد. مبلغ ارسالی نیز بدستمان رسید. نامه‌ی مورخ ۱۶ مهرماه شما که اشاره کرده بودید تاکنون به دست ما نرسیده است. برای ارتباط تلفنی با ما، به هیچوجه از مکان‌هایی که بنحوی رد شما را مشخص می‌کند، استفاده نکنید. همچنین در برقراری ارتباط با هسته‌های دیگر و نیز در صورت تشکیل هسته‌های جدید مقاومت باید به مسائل امنیتی بهای کافی داده شود. استفاده از رهنمودهای رادیو "صدای مجاهد" می‌تواند برای شما راهگشا باشد. گوش کردن به رادیو را در برنامه‌ی کار خود قرار دهید. کمک‌های مالی خود را به هسته‌های مقاومت داخلی و یا از طریق آشنایانتان در خارج از کشور به سازمان برسانید. پیشنهادات شما بسیار جالب و قابل استفاده بود.

* خواهر یا برادر "خزان پائیز"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۱۲ شما به دستمان رسید. سعی کنید در نامه‌های بعدی مسائل و مشکلاتی را که در زمینه‌ی برقراری ارتباط مستقیم دارید شرح دهید تا رهنمودهای لازم را به شما بدهیم. در ضمن گزارش فعالیت‌هایتان را در زمینه‌ی پخش مطالب رادیو "مجاهد" برایمان بنویسید. در رابطه با نوشتن گزارشات خبری، دقت داشته باشید که دقیق و مشروح بنویسید و در صورت عدم اطمینان از صحت آنها، در نامه‌ی خود حتما به آن اشاره کنید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* خواهر "نینا" از کرج، نامه‌ی آذرماه شما بدستمان رسید. مطالب نامرئی نامه‌تان ناخوانا بود. سعی کنید قبل از استفاده از جوهر نامرئی آنرا حتما بر روی کاغذ مشابه آزمایش

کنید و پس از اطمینان از کیفیت مطالب آن، جوهر نامرئی را مورد استفاده قرار دهید. در اسرع وقت گزارشی از دوران اسارت و همچنین فعالیت‌های گذشته‌ی خودتان برایمان نوشته و ارسال دارید. در نظر داشته باشید که علیرغم کمبود امکانات، می‌توانید با برخورد انقلابی و هوشیارانه و از طریق فعال کردن ارتباطات، به مبارزه ادامه دهید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برادر "م/ق/۶ A.G.L." نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۱۵ شما دریافت شد

* خواهر "فاطمه C.H.M." نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۱۹ شما به دستمان رسید. ردی که جهت برقراری ارتباط تلفنی خود داده‌اید ناقص است. در اسرع وقت و با همان روش قبلی رد کامل خود را به ما برسانید. در ضمن توجه داشته باشید که در نوشتن مطالب "رد" دار مسئله‌ی امنیتی آنها فراموش نشود. بطور مستمر به رادیو "صدای مجاهد" گوش دهید.

* برادر یا خواهر "H.H.20"، دو نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۱۹ شما به دستمان رسید. اخباری را که فرستاده بودید بسیار خوب و کیفی و دقیق بودند. بازهم برایمان نامه نوشته و رابطه‌ی خود را با ما فعالتر کنید. منتظر نامه‌های بعدی و اخبار و گزارشات آینده‌ی شما هستیم.

* قابل توجه رزمندگان مجاهد خلق مستقر در کوهستان‌های فارس: طبق خبری که برادری بنام دکتر جراح به اطلاع ما رسانده است، مزدوران رژیم روز جمعه ۹ دی ماه، هنگامی که قصد حمله به پایگاهی در یاسوج را داشته‌اند، با مقاومت قهرمانانه‌ی دو خواهر بنام‌های پروین و میژه که در آن پایگاه مستقر بودند مواجه می‌شوند. درگیری نزدیک به چندین ساعت ادامه داشته و دو خواهر فوق‌الذکر تا آخرین گلوله‌ی خود از ورود مزدوران به پایگاه جلوگیری کرده و سرانجام قهرمانانه به شهادت می‌رسند. این برادر از ما خواسته است که بدین وسیله خبر فوق‌الذکر را به اطلاع برادرمان محمدیان برسانیم.

* برادر رحمان نبی پورا اولین نامه‌ی شما و خواهرتان مریم به دستمان رسید. اخبار ارسالی‌تان جالب بود، ولی سعی کنید کاملتر و براساس محورهایی که از رادیو خوانده شده، بنویسید. در نامه‌هایتان از دادن هرگونه رد و اسم اصلی خودداری کنید.

* * *

سروده‌های مقاومت

... ای برقِ صلح

کمال رفعت صفائی

: فانوس‌ها را، خاموش!
 خانه‌ها را، سرد!
 و تنور جنگ را داغ نگاه دارید!
 با سنبله‌های گندم
 با بنزین خون و چخماق جان آدمی
 - تنور جنگ را داغ نگاه دارید!
 آتش را از اجاق‌ها
 لبخند را از لب‌ها
 و گرما را
 از شعله‌ی چراغی گردسوز
 - که پاره‌ای نان سرد را گرم می‌کند
 - بر بایید و
 تنور جنگ را داغ نگاه دارید!
 از باد و برف و بوران
 شلاق‌ها را بیافید و
 بر شانه‌های عریان فرود آرید
 خانه‌ها را به غارهایی نمناک و سرد
 بَدَل کنید
 و از درگاهشان قندیل‌های یخ بیاویزید
 اما -
 اما تنور جنگ را داغ نگاه دارید!

این جنگ

یعنی:

عبای استار

بر شانه‌های تیرک، اعدام

یعنی:

مبار

بر گردن، گوزن، بلغیان، داخلی

یعنی:

تیغِ دودم

در چشمِ پیشتاز و

در قلبِ خلق

یعنی:

بر یانی سرود و همه‌مه و بلوا

- در سفره‌ی بقای دولتِ اجبار

(بر یانی زبان آدمی - در گاسه‌ی سکوت مسلط)

باری، معنای این موهبت را بفهمانید

این گورهِی بزرگ

در زیر باروی ما روشن است و

زبان‌هاش

از تختگاه پوزار (*)

تا ابریشمِ عرقچینِ ما را

گرم می‌کند

.....

پس این گورهِی عزیز را:

- سرخ و بزرگ و شعله‌ور

نگاه دارید!

... قیچی کنید!

قیچی کنید!

شیرازه‌ی حیات آدمی را

قیچی کنید و

- اوراقِ ارغوانی قلب‌ها را

در شعله‌های این کوره بگذارید

- بر باربران است:

که از پشته‌های گشته

از توبره‌های پول و از خمره‌های خون

(از زخم گشت و از عرق کار)

سوخت بار این کوره را فراهم آرند

* * *

آه، آیا چه کس بر کاکل کبوتر آزادی

گیاه سبز صلح را بر خواهد نشاند و

- آیا چه کس

آتش

در استخوان این

دجالِ آتش‌افروز

خواهد ریخت

آیا چه کس، ای انقلاب ...

ای دشمنی دودم

در چشم، آتش و

- در چشمِ آتش‌افروز

- ای برق صلح ...

* پوزار: گفش

ستاره، صلح، آزادی

م - بارون

جان‌پناه ساخته‌اند
 بر عرش پلکان اورنگ روبهان!
 جسمی از هراس
 قبا به تن تنیده
 و غضبناک و مضطرب
 بر تگرز گشتار و جنگ‌پند می‌دهد!
 تا بر ایوان بی‌رونق خویش
 در هاله‌ای از تحجر تاریخ پوسیدگی
 حجمی از تالاب تغفن!
 قی کند!!
 * * *
 اینک!
 هلا هلا از ذهن زلال خلق
 دیربست،
 شبکلاهان ناجی جاوید!
 لولیده‌سر،
 گج‌گلاهان کوچه‌های تزویر و تیرگی
 - رقصان،
 به روی دریائی
 از خون بگر ستارگان جوان - گریخته‌اند
 و چشم‌انداز آبی هر نگاه
 خاستگار
 ستاره و صلح و آزادی‌ست
 ستاره
 صلح
 آزادی.

مادران،
 عطر اسپند خشکیده را
 در فضای سرد و ملول و بی‌فردا!
 کوچ می‌دهند
 و در انتهای هر روزی "صف"
 پیکر جوانان خویش را:
 سرخ و سوزان و عاصی
 بر دست‌های گرسنه می‌یابند
 و سوگوار چون موجی از گیسوان صنوبر
 - وقتی که باد شیهه می‌کشد -
 مویه می‌کنند
 در سرزمین "جنگ" و "سرنیزه" و "فریب"
 از معبر "جبهه" های سیاه
 هیچ مسافری باز نخواهد گشت
 و سگان شکاری شب
 در جستجوی "چکاو" عشق
 در چهار گوشه‌ی شهر لاله می‌زنند
 گزمگان تباهی
 در سُکر قدرت‌های پوشالی
 نفس،
 به آشوب و فتنه و جنگ می‌بلعند
 و از پشته‌های ساقه‌های جوان
 در خندق جبهه‌های مرگبار خویش

از چشمان باغ
 سایه‌ای از جغرافیای شب
 روشنای رود را دزدیده است
 و دود غلیظ "جنگ"
 تن‌پوش قیرین یک صحن شگفتگی‌ست
 گورستان‌ها،
 آبرفت دیدگان خسته و رنجورند
 و شحنه‌های شب
 - پاسداران ارتفاع حقیر ظلمات -
 چنگ در گیسوان خونین دخترکان
 انگار آفتاب را
 از سینه‌های رازدارشان
 می‌طلبند
 و با مهمیز آرا به‌های قساوت خویش
 بر هرچه "زیبائی" است می‌تازند
 سبزه‌های گبود باغ
 - بستر گل‌های شیپوری خونالود -
 شمیم شبنم تازه را می‌جویند
 و بید بُن مجنون
 با کاکلی آشفته و پریش
 هر روز،
 در فلات سرخ ایران
 اعدام می‌شود

صلح

رهایی

دکتر محمد قرائی

باید درید!
 با چنگ و ناخن و دندان
 رگ‌های گردن مرگ‌آور کبیر را
 پیری که هر دقیقه عمرش
 مرگ هزارهزار جوان است
 و هر نفس
 خنّاق سینه‌ی خلقی
 و ضرب کند و گاهلانه‌ی نبضش
 توقف صد قلب پرخروش
 * * *
 ای دوست!
 فریاد صلح و رهائی را
 کبوتر پروازی کن
 بر بام سنیه‌ی پرکینه‌ات
 رو سوی آسمان تیره‌ی مردم
 تا وارهم.

پیام اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور بمناسبت اولین سالگرد شهادت مجاهد شهید علاءالدین نوری

عضو انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا

"من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضي نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا." از ایمان - آورندگان کسانی هستند که بر پیمان‌های خدائی و مردمی خویش صادقانه پای فشردند. گروهی از آنان مسئولیت خویش را به انجام رسانده و به شهادت رسیدند و گروهی دیگر انتظار ایفای این مسئولیت را می‌کنند، (و سختی‌ها و مشکلات راه کوچکتر از آن است) که در (اراده‌ی پولادین و مصمم) آنان کوچکترین تغییر و تردیدی ایجاد نماید.

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و

بیاد مجاهد شهید مهندس

علاءالدین نوری

خواهران و برادران،

اعضا و هواداران انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور، ۱۸ دیماه مصادف است با اولین سالروز شهادت مجاهد شهید علاءالدین نوری عضو انجمن دانشجویان مسلمان شهر دالاس آمریکا که در بیمارستان بر اثر شدت سوختگی و جراحات وارده و پس از ده روز تحمل دردها و رنج‌های بسیار به شهادت رسید.

یکسال و نیم قبل، بدنبال استمداد رزمندگان مجاهد خلق از مردم ایران برای تامین نیازهای مالی و تدارکاتی آنان، اتحادیه انجمن‌ها، از کلیه اعضا و هواداران خود درخواست کرد که کلیه امکانات و توانائی‌ها و خلاقیت‌های خویش را بمنابهی یک پشت جبهه‌ی قوی در جهت پاسخ به قسمتی از نیازهای تدارکاتی و مالی رزمندگان مجاهد خلق و هسته‌های مقاومت مردمی بسج کنند. و مجاهد شهید علاء یکی از صدها نفری بود که به این درخواست پاسخ مثبت داد و در یک کارگاه مبل‌سازی با چند نفر دیگر از اعضا و هواداران انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا به کار نجاری پرداخت. تا اینکه در ۸ دی ماه سال ۱۳۶۱، در حالی که در کارگاه نجاری مشغول کار بود، بدلیل یک سانحه دچار سوختگی و جراحات شدید شد و به

بیمارستان انتقال یافت، ولی معالجات ده روزه در مورد او موثر واقع نشد و در روز ۱۸ دی ماه به کاروان پرافتخار شهدای مجاهد خلق پیوست. بزرگداشت خاطره‌ی مجاهد شهید علاء نوری، گرامیداشت خاطره‌ی عنصر مجاهد خلقی است که با آگاهی و ایمان در سیاهترین دوران حاکمیت جهل و استبداد بر ایران، به یاری خلق خود شتافت و با تمام توان، آنچه داشت در راه خدا و خلق ارزانی داشت. او که همواره داوطلب مبارزه در هر جبهه‌ی در داخل کشور علیه ارتجاع ضدبشر بود، سرانجام خود را فدیه‌ی راه آزادی و استقلال ایران کرد و در این راه مرزهای داخل و خارج کشور را درنوردید. بخاطر دارید که هر گاه مسئولیت‌های انقلابی‌اش ایجاب می‌کرد، حاضر بود که در شهرهای ایران و در جنگل‌ها و یا منطقه‌ی کردستان، به یاری خلق قهرمان ایران بشتابد و یا در کارهای تولیدی و یدی و انتفاعی در خارج کشور مشغول شود و نتیجه‌ی کار و تلاش خود را جهت تامین نیازمندی‌های رزمندگان مجاهد خلق ارسال دارد.

جای سرافرازی است که اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج کشور، با آگاهی تمام به مسئولیت‌های خود در این مرحله از انقلاب، توانست با پی‌گیری خط انقلابی "مجاهد خلق" به وظایف انقلابی خویش قیام کند و عناصری چون علاء نوری را در راه اعتلاء و شکوفایی انقلاب نوین ایران تقدیم کند.

بعلاوه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج کشور، با تداوم خطی که علاء در راه آن به شهادت رسید، امروز متشکل از هزارها عضو و هوادار مبارز و فداکاری هستند که با خلاقیت و توان خود، بار مسئولیت خطیری را بردوش می‌کشند.

آری مجاهد شهید علاء نوری در آتش انفجار کارگاه نجاری خود و در سمت و سوی پاسخ به نیازهای انقلاب نوین ایران مشغلی فروزان از تن و جان خود برافروخت و چنین است که در ادامه‌ی راه او، هم‌زمانش در اقصی نقاط

و سیاسی، و چه از جهت مالی، با رنج و خون‌گلیه‌ی اعضا و هواداران خود رقم زند.

(از پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی به اتحادیه به مناسبت شهادت مجاهد خلق علاء نوری)

خواهران و برادران؛

اتحادیه انجمن‌ها چه در فعالیت‌های سیاسی-تبلیغی خود، بعنوان شرط مکمل فعالیت‌های نظامی در داخل کشور و چه در فعالیت‌های پشت جبهه‌ی در زمینه تدارکات، و چه در فعالیت‌های مالی و چه در سایر زمینه‌های پشت جبهه‌ی، آماده است تا بهای لازم برای استقلال و دمکراسی و حمایت از حقوق محرومین جامعه را بپردازد و بعنوان بخشی از ارگانیسم گسترده و سراسری جریان مجاهد خلق، به مسئولیت‌های همه‌جانبه‌ی خود قیام کند. زیرا بخوبی می‌داند که مبارزه‌ی او نه یک فعالیت "صنفي - سیاسی" دانشجویی محض، بلکه عمیقاً در راستای یک مبارزه انقلابی - دمکراتیک است که در رابطه با مقاومت داخل و در جهت تدارک قیام عمومی خلق سمت و سو دارد و در ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ با این مقاومت انقلابی است که به مبرم‌ترین وظایف روز برخاسته است.

بدین ترتیب اگر عنصر مجاهد خلق امروز و در مرحله‌ی کنونی از انقلاب نوین ایران بعنوان سبیل فداکاری و ایثار تجلی یافته است و فدیه‌ی راه آزادی و استقلال مردم ایران گشته، و در ستیز خستگی‌ناپذیر با "ظلمت و استبداد" پیک آگاهی و نور و آزادی شده است، و پروانه وار گرد شمع خلق و

جهان - چه در گرامی طاقت‌فرسا و چه در سرمای بسیار شدید - نیز در جهت تامین همین نیازها کمر همت بیندند تا بتوانند با کارهای یدی و انتفاعی خود، از عهده‌ی برخی از مسئولیت‌های خویش برآیند. بدین ترتیب است که بایستی مجاهد شهید علاء را نمودی از یک جریان و نمونه‌ی از بوستان انقلاب نوین ایران دانست و به آن مباحث کرد، زیرا اگر آجر آجر این بنای استوار و انقلابی با رنج و خون تک‌تک اعضا و هواداران سازمان شکل و قوام می‌گیرد، کار یدی او و امثال او هم، با تمام ارزش انقلابی‌اش در همین راستاست.

به قول برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران: "آری، اینست نمونه‌ی دیگری از عنصر انقلابی و یکتا-پرست مجاهد خلق، هزاران فرسنگ دور از خاک میهنش، و با چنین نمونه‌هایی از شرف و ایمان است که خلقی در زنجیر آزاد می‌شود. دنیای کهنه‌ی جهل و بندگی و دیوسیرتی خمینی را از هم می‌درد و گون و مگان ملی، انقلابی و مردمی خود را دوباره با شور و عشق می‌سازد و آباد می‌کند. و اینست نمونه‌ی از تمامی منابع معنوی و مادی سازمان پیشسازی که باید سطر سطر پیشرفت‌های دفتر خلق و انقلاب را چه از جهت نظامی،

انقلاب ایران فدا می‌شود، انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور نیز با آگاهی نسبت به مسئولیت خود و بعنوان بخشی از جریان مجاهد خلق می‌کوشند تا خود را هرچه بیشتر با ارزش‌های انقلابی و توحیدی - ایدئولوژیک مجاهد خلق، پیوند زنند و بر کیفیت و محتوای خود بیفزایند و در راستای انقلاب نوین ایران و تا تحقق جامعه‌ی توحیدی عاری از طبقات، همگام شوند، و آنچه از ایثار و فدا و رنج و خون، در راه دمکراسی و رهایی خلق ایران ضروری است، بعنوان بخشی از جریان پیششار خلق تقدیم دارند و آسمان انقلاب ایران را غرق ستاره‌های "نوری" سازند. و بدین ترتیب، این سخن برادر مجاهد مسعود رجوی را که در پیامی به مناسبت شهادت علاء آمده است مد نظر دارند:

"شما نمایندگان راستین خلقی هستید که مجاهدینش چه در داخل و چه در خارج از کشور، پیوسته بهای آزادی و دمکراسی و بهای نفی عملی انحصارطلبی سیاسی را با گوشت و پوست خود می‌پردازند، و در این مسیر تا بن استخوان و تا فراسوی خاکستر شدن پیش رفته‌اند، در تاریخ معاصر ایران هیچکس بیش از مجاهدین خوبه‌های آزادی را نپرداخته است و هیچکس نیز بیش از آنها نمی‌تواند خود را خواستار و پرچمدار دمکراسی معرفی کند."

مرگ بر خمینی
درود بر رجوی
سلام بر آزادی

اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

"گزینش"، غامض‌ترین مسئله رژیم خمینی در دانشگاهها

انقلابی و سازمانی خود افزوده و آن را ارتقاء دهند. هم‌اینک شعار "صلح و آزادی" مهمترین شعار فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی هسته‌های مقاومت می‌باشد و باید در سطح وسیعی به میان افشار مختلف مردم برده شود. دانشجویان می‌توانند رهنمودها و خطوط لازم در این زمینه را کماکان از طریق نشریه‌ی "مجاهد" و یارادیه "صدای مجاهد" و یا از دیگر طرق ارتباطی با سازمان بدست آورده و در پیاده کردن و اجرای آن‌ها بکوشند. یقین داشته باشید که رژیم ددمنش خمینی، علی‌رغم سرکوب و اختناق که ایجاد کرده و مرتباً نیز به شناسائی و تصفیه و تعقیب دانشجویان

مترقی و مبارز می‌پردازد (که دو نمونه سند آن را در همین مقاله ملاحظه می‌کنید)، قادر نخواهد بود، شعله‌های مقاومت را در دانشگاهها - همچنانکه در سرتاسر کشور - خاموش نماید، مگر آنکه به ارتکاب جنایت فرهنگی! مجددی همچون بهار ۵۹ تن دهد! اما هر اقدام جنایت‌بار دیگری هم که رژیم انجام دهد، شعله‌های مقاومت در سنگر "آزادی و آگاهی" فروزانتر خواهد گشت و سرانجام با اوجگیری مبارزات خلقمان در مسیر سرنگون کردن رژیم ضدبشری خمینی، دارودسته‌ی جنایتکار و پلید او نیز از صحن دانشگاهها - همچنانکه از سراسر میهن - زدوده خواهند شد.

بقیه از صفحه قبل

(شاه)، در رابطه با منافع نظامش، دانشگاه را صحنه کشتار و تاخت و تازهای سبعانه قرار داد و اینک نیز اینچنین صحن بازگشوده‌ی آن راه شکل‌پادگان‌های نظامی در آورده و دانشجویان را شدیداً کنترل می‌کنند. با اینحال "آزادی" در این "سنگرخونین" همچنان پاسداری خواهد گردید. علیهذا دانشجویان قهرمان و بویژه هواداران مجاهدین که توانستند بر اثر پشتکار و صبر و حوصله‌ی انقلابی و علی‌الخصوص بکارگیری تاکتیک‌های گوناگون، از سدهای گزینش رژیم عبور کنند، باید با رعایت مسائل امنیتی و مخفی نگاه‌داشتن هویت سیاسی خود، به فعالیت‌های

پاسخ به نامه های رسیده

آنها اشاره می کنیم، عمدتاً مربوط به جمع بندی تجارب تماس های تلفنی طی این مدت است. تجربیات تماس های تلفنی، قبل از هر چیز نشان داد که این اقدام (ایجاد ارتباط تلفنی) بسیار ضروری و مثبت بوده و از این طریق تعداد زیادی از خواهران و برادران قطع شده توانستند ارتباط تشکیلاتی خود را مجدداً برقرار کنند. علاوه بر این بسیاری از کسانی که به تازگی تصمیم به فعالیت مبارزاتی گرفته بودند از طریق همین تماس های تلفنی رهنمودهای لازم جهت ایجاد هسته های مقاومت سراسری و یا فعالیت متناسب با وضعیت بقیه در صفحه ۲۴

خواهران و برادران عزیز؛ از چند ماه پیش که به منظور ایجاد ارتباط تلفنی با نشریه "مجاهد" چند شماره تلفن در نشریه، اعلام گردید، تاکنون از نقاط مختلف میهنمان تماس های تلفنی زیادی داشته ایم که طبعاً مسائل بسیاری نیز - چه در زمینه وصل ارتباطات و چه در سایر زمینه ها - از این طریق حل شده است. از سوی دیگر در رابطه با چگونگی تماس از طریق شماره تلفن های فوق الذکر، طی همین مدت، تجربیاتی بدست آمده است که طبعاً می تواند در جهت ارتقاء و پیشرفت کار مورد استفاده قرار گیرد. نکات و رهنمودهایی که این هفته به

حمایت سازمانها و شخصیت های

متوقی هند از سازمان مجاهدین خلق ایران

و شورای ملی مقاومت در مبارزه

بر علیه رژیم ضد بشری خمینی جلاد

در صفحه ۷

۲۲ دی

(هشتم ربيع الثاني)

سالروز میلاد

امام حسن عسکری (ع)

رابعه پیروان راستین

آن حضرت

تبریک می گوئیم

پیام اتحادیه

انجمن های دانشجویان

مسلمان خارج از کشور

بمناسبت

اولین سالگرد شهادت

مجاهد شهید

علاء الدین نوری

عضو انجمن دانشجویان

مسلمان آمریکا

در صفحه ۲۷

نگاهی به نوشته ها و گفته ها

زندانی سیاسی

یکی از مهمترین مشکلات

داخلی و بین المللی رژیم خمینی

اکنون مدت ها است که وجود بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در شکنجه گاهها و زندان های قرون وسطائی خمینی بمثابة بخشی از مقاومت زنده ای سراسری به یک "معضل اجتماعی و بین المللی" برای رژیم خمینی تبدیل شده است. شکست تلاش های مذبحخانه ای رژیم برای درهم شکستن مقاومت قهرمانانه ای اسرای مجاهد و مبارز خلق و اوج گیری اعتراضات و ناراضی های عمومی، بخصوص با توجه به نقش تعیین کننده ای افشاکری های سازمان مجاهدین خلق ایران در سطح داخلی و بین المللی، از جمله انتشار لیست اسامی بیش از ۷۷۰۰ تن از شهدای انقلاب نوین ایران و انعکاس وسیع آن در اکثر مطبوعات و رادیو تلویزیون های جهان، و بویژه انتشار سلسله مقالات "زندان و زندانی" که گزارشات مستندی از شکنجه ها و جنایات جلادان خمینی در زندان ها است و در سراسر ایران و در کلیه سطوح جامعه اعم از خانه و کارخانه، اداره و مدرسه و... بازتاب وسیعی داشته و مردم ما را بطور گسترده ای در جریان جنایات ضد بشری رژیم از یکسو و مقاومت های قهرمانانه ای فرزندان اسیر مجاهد و مبارز خلق از سوی دیگر قرار داده و نتیجتاً موج اعتراض و تشدید خشم و کینه ای آنها را نسبت به رژیم خمینی جلاد و بویژه در رابطه با وضعیت و سرنوشت بیش از صد هزار تن از فرزندان زندانی شان بشدت برانگیخته است. بازتاب افشاکری های سازمان در سطح بین المللی نیز ابعاد گسترده ای داشته و موجی از انزجار و محکومیت را بقیه در صفحه ۱۸

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده و حواله ای آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002

در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

معادل ۱۲ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی